یا علی

یاری که بجای دیده میدیدم ما
در ره گذر ندیده رنجیده مرا

ط ۸۱

احوال دل از کسی نپرسید
این کس که بحالی دیده مرا

لعت
معتعت

ای ادوار شیرازی

(۳)

کتاب
خلاصة التواریخ

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لولیه والصلوة علی نبیه ابو المظفر ابو المنصور سلیمان شاه خلد الله ملکه و سلطانه
خلاصه تاریخی است از پادشاهان عجم که در ممالک ایران سلطنت کرده اند از ابتدای سلطنت
کیومرث که بعضی او را آدم و بعضی اولاد آدم و بعضی از نسل نوح ع میدانند و قاضی بیضاوی ترجیح
این قول داده و بعضی گفته اند که آدم پیغمبر ما پیش از نوح بوده و از نسل و صلب آدم
است این در مقال حقیقت اثر امیدانند و حکیم طوسی ابو القاسم منصور بن حسن فردوسی فرموده

بیت پژوهنده نامهٔ باستان ؛ که پیش یاد بان را کند داستان ؛ چنین گفت کین
تاج تخت کلاه ؛ کیومرث آورد او بود شاه ؛ اما ابتدای جلوس اعلی حضرت پادشاه سلطان
عدل و احسان وارث تخت سلاطین جهان مخزن الهی منبع فیض نامتناهی مهر سپهر شاهنشاهی
کوهر درج هل اتی مظهر لطف لا فتی خسرو جمجاه ملایک سپاه چنانچه در شان او گفته اند

بیت هر ولایت درو لقب هم پادشاهی در عقب ؛ کو سلیمان تا در انگشتر کند انگشتری
ابا نشرها اگر در مجلس ایش حاضر کند ؛ از زبان هر دو بر باره شکوه هست پا وری لما بعد
چنین گوید از طایفه که در ممالک ایران بوده سی صد و پانزده نفر بوده اند و مدت

سلطنتشان

سلطنتشان نه هزار و هشتصد و پنجاه و سه عام و هشت ماه و هفت روز بوده است
و صد و پنجاه نفر از ایشان بدین موجب مدت سلطنتشان وضع میشود که یکهزار و هفت
صد و هشتاد و سه عام و ده ماه هفت یوم باشد طبقهٔ اول ایام سلطنت یزدجرد
که از لشکر اسلام گریزان بوده شانزده عام طبقهٔ دویم در ایام خلفای بنی عباس
و چنگیز خان و اولاد او که در ایران حکومت نکرده اند چهل هشت عام طبقهٔ سیم در
ایام سلطنت سایر طبقات صد و سه نفر مدت سلطنتشان یک هزار و دویست هفتاد و
چهار عام و چهار ماه طایفهٔ اول طاهریان پنج نفر بوده اند مدت سلطنتشان پنجاه و شش
عام طایفهٔ دویم صفاریان چهار نفر بوده اند مدت سلطنتشان سی و هفت عام طایفهٔ
سیم سامانیان نه نفر بوده اند مدت سلطنتشان یکصد و سه عام طایفهٔ چهارم غوریان
چهارده نفر بوده اند مدت سلطنتشان صد و پنجاه پنج عام و یکماه طایفهٔ پنجم غزنویان پنج
نفر بوده اند مدت سلطنتشان شصت و چهار عام طایفهٔ ششم آل بویه هفده نفر بوده
اند مدت سلطنتشان صد و بیست هفت عام طایفهٔ هفتم سلجوقیان چهارده نفر بوده
اند مدت سلطنتشان صد و نود و هشت عام چهار ماه دوازده یوم طایفهٔ هشتم
خوارزمیان هفت نفر بوده اند صد و سی و هشت عام و شش ماه طایفهٔ نهم باسلیان با ... نفر
نفر بوده مدت سلطنتشان صد و سی و هفت عام و هشت ماه دوازده یوم طایفهٔ دهم
اسمعیلیان هشت نفر بوده اند مدت سلطنتشان صد و هفتاد و یک عام و سه ماه
طایفهٔ یازدهم سلاطین قرختائی نه نفر بوده اند مدت سلطنتشان هشتاد و شش عام
طبقهٔ چهارم در ایام حکومت ملوک طوایف که بعد از سلطان ابو سعید متوجه ام

سلطنتش بوده اند چون احوالات ایشان در ضمن سلاطین مغول امیر تیموریان نوشته
شده وضع میشود ومشتمل است بر شش طایفه و سی چهار نفر بوده اند مدت سلطنتشان
سیصد وبیست چهار عام وشش ماه بوده است طبقه اول مولیان ده نفر بوده اند مدت
سلطنتشان نود ونه عام شش ماه طایفه دویم ایلکانیان چهار بوده اند مدت سلطنتشان
پنجاه وچهار عام طایفه سیم امیر شیخ ابو اسحق یکنفر بوده اند مدت سلطنتش چهارده عام
طایفه چهارم مظفریان هفت نفر بوده اند مدت سلطنتشان هفتاد ودو عام طایفه پنجم ملوک کرت
هشت نفر بوده اند مدت سلطنتشان صد و سی عام طایفه ششم سربداران دوازده نفر
بوده اند مدت سلطنتشان سی وپنج عام طبقه پنجم در سلطنت قراقوینلو واق قوینلو که
چون معاصر امیر تیمور بوده اند وضع میشود سیزده نفر بوده اند مدت سلطنتشان
یکصد وپنج عام طایفه اق قوینلو چهار نفر بوده اند مدت سلطنتشان شصت وچهار عام
طایفه قراقوینلو نه نفر بوده اند مدت سلطنتشان چهل ودو عام بدینگونه صد وپنجاه نفر وضع
میشود وباقی ان سیصد ویازده نفر صد وشصت یکنفر میماند که ذکر میشود وبدین
موجب در ایران سلطنت نموده اند هشت هزار وهفتاد عام اما چنین گوید که
هشت هزار وهفتاد عام مشتمل است بر دو بابات باب اول حضرات سلاطین که
قبل از ظهور اسلام در مملکت ایران سلطنت نموده اند بر چهار خلاصه است خلاصه اول
شدادیان وکیومرث خلاصه دویم کشتاسبیان خلاصه سیم ملوک طوایف که بر سه طبقه اند
خلاصه چهارم ساسانیان باب دویم حضرات که بعد از ظهور اسلام امر سلطنت را متوجه
بوده اند مشتمل است بر دوازده خلاصه خلاصه اول بنی امیه خلاصه دوم بنی عباس

خلاصه

خلاصه سیم سلاطین مغول خلاصه چهارم سلجوقیان خلاصه پنجم خوارزمیان
خلاصه ششم ویاسلبان خلاصه هفتم اسمعیلیان خلاصه هشتم قراخان کرمانی خلاصه نهم
سربداران خلاصه دهم امیر تیموریان خلاصه یازدهم دودمان صفویه خلاصه دوازدهم
ان باب اول یازده نفر بوده اند کیومرث اول ملوک شدادیان است واولین پادشاهی
در جهان او گذاشت وقبل از او کذاشت وقبل از او هیچیک از فرزندان ادم ع
بر مسند خلافت متمکن نشده بودند مدت عمرش هزار سال بود وپوست حیوانات
پوشیدی ومقام او در غاره بود مدت خلافتش سی عام بود واثار او بدین
تفصیل است اصطخر فارس وشهر دماوند واز ده بنشد وشهر بلخ هوشنگ ابن سیامک
ابن کیومرث نام او مهلائیل بود چون بسیار دانا بود لقب هوشنگ شد مدت عمرش
نهصد سال بود ومدت عمر بعضی دو داوکوشید واو دلیس ع معاصر او بود مدت
سلطنتش چهل عام بود واثار واختراعات او بدین موجب است شهر بوش شهر سیل
شهر کهنه وپوستین از پوست روباه وسمور وسنجاب دوختن وفتن وانمعادن
ومجاده فلزات بیرون اوردن طهمورث نقشش دیناوندانست یعنی تمام صلاح ابن هوشنگ
ابن سیامک ابن کیومرث ولقب او دیوبند واو بعد از ادریس ع بود مدتی در باب
خون هوشنگ وسیامک با دیوان حرب کرد وبسیاری را بقتل رسانیده عاقبت صلح
را کار فرمایند ودرسرب پرستی در زمان او پیدا شد واثار او بدین تفصیل است و
در ایام حبوه گفت هر کس هر دینی که خواهد نگاه دارد مدت سلطنتش سی عام جمشید
بن طهمورث بعضی برانند که برادر طهمورث بود نام او جمشید ولقب شد جهت انکه از خود

صورت دو شی از دو علو جو یافت از این جهت جمشید نام کردند و اقسام مردم را از هم
جدا کرد بعضی را سپاه گری و بعضی صنعتها مشغول ساخت اکثر صنایع در زمان او پیدا
شد آهن از سنگ بیرون آورد و آلت حرب ساخت و علم طب در زمان او آغاز شد و
بت پرستی در عهد او غلبه شد استغفر الله آخر دعوی خدائی کرد و در زمان او مدت
سیصد سال مرض نبود و هزار سال عمر کرد و در آخر عمر از ضحاک گریخت و هفتصد عام سلطنت
نمود و آثار و اختراعات او بدین موجب است عمارت اصطخر فارس شهر فلسطین شهر بکرات
شهر بکین شهر همدان شهر طوس بازار و حمام عصار خانه ابریشم از کرم بیرون آوردن
و لباس ساختن انگور شراب کردن **افراسیاب** ابن پشنگ ابن زادشم بن تور بن فریدون اگرچه
در تعداد سلاطین ایران نبود چون نوذر را بکشت بر ایران مستولی شد و قتل و غارت
تمام نموده و در ویرانی ملکت و انهدام عمارات و خراب نمودن کاریزها و بریدن درختان
سعی بلیغ نمود و در آن اوان سام بن نریمان وفات یافته بود زال پسر سام او را از
ملکت بیرون کرد پادشاهی را به زو بن طهماسب داد مدت دوازده عام سلطنت نمود **زو**
بن طهماسب بن منوچهر که در بعضی تواریخ او را زاب نوشته اند و در سن هشتاد سالگی بر
مسند پادشاهی نشست و در عمارت ملک سعی نمود و مدت هفت عام خراج از ایران برداشت
تا آنکه ملکت معمور شد چون آن پادشاهی را به پسر خود مدت سلطنتش پانزده عام
در عمر جمیع عام آثار او رود خانه و باغکه آب را آن عمر گردانیده به محله رسانیده
و امام او را وادهی میخوانند **کرشاسب** بن زو بن طهماسب که بعضی او را برادر زو میدانند
در زمان حیات پدر پادشاه شد افراسیاب بار دیگر به ایران آمد با او جنگ کرد و او در

جنگ کشته شد و بعضی مورخین پادشاهی او را مسلم نداشته اند مدت حکومتش نه
عام و فردوسی علیه الرحمة در شاهنامه آورده که چون بار دیگر افراسیاب
بر ایران مسلط شد پهلوانان ایران همگی زال تکلیف کردند به پادشاهی او
قبول نکرد الآخر الامر قرعه پادشاهی بنام کیقباد شد و در آن اوان رستم هفت
ساله بود طلب کیقباد با البرز کوه رفته و کیقباد را برداشته به لشکر ایران ملحق شد
و در تلافی در هنگام مصاف کمر افراسیاب را گرفته از روی زین در ربوده و از دست
که او را بر سر دست نزد کیقباد برد و کمربند او گسیخته جدا بدر برد **ضحاک** ابن مرداس
ابن زنگاره ابن بادبیره ابن رباح ابن مروان مرداد ابن سیامک ابن کیومرث او را
ده هاک گفتندی یعنی دارنده ده عیب بیشاکری کوتاهی بیدادگری بی شرمی بسیار خوردن
بد زبان دروغ گوئی شتاب زدگی بی خردی در عرب لفظ دهاک را ضحاک کردند
ضحاک خواهرزاده جمشید بود و خواهر او را یکی از ملوک طوایف در حباله نکاح در آورده
و طایفه را اعتقاد آنکه از اولاد احفاد ذکور سیامک است و ده هزار اسب تازی در طویله
ملقب به بیوراسب گشت **فریدون** ابن ابتین ابن ... از نسل جمشید بود به امداد کاوه آهنگر
بر ضحاک خروج نموده او را گرفت و در کوه دماوند او را محبوس ساخت و آن پاره چرم که کاوه در وقت
آهنگری در پیش میگرفت در روز خروج بر سر چوبی کرده و بر خود مبارک گرفته و فتح
نموده و درفش کاویان نهاده بود و تا زمان عمر ابن الخطاب هر کس پادشاه میشد مرصع الماس
او را زیاده میکردند تا وقت فتح قادسیه و چون ضحاک ستمکار بود در دو دوش او دو پاره گوشت
بطریق مار در هر دو دوش او بهم رسیده و بغیر از مغز سر آدمی بهیچ چیز تسکین نمیافت

وبدین واسطه خلق بی شمار کشته شدند و در اخر و بدست در کوه دماوند محبوس گشت
و فریدون که این ابین را که از نسل جمشید بود به پادشاهی نشاندند و از اثار او کنگ مانده است
و حضرت ابراهیم خلیل الله در زمان او مبعوث بود مدت سلطنتش هزار عام فریدون
بدست عمر ملعون افتاد و در عهد او فیل دندان برادرزاده ضحاک ولایت مستولی شد
و دعوای خدائی کرد فریدون سام ابن نریمان را بجنک او فرستاد و میان ایشان
محاربات عظیم واقع شد اما ظفر سام را بود و فیل دندان را با طاعت در آورد و ...
و افسونهای نیکو داشت اختراعات او بدین موجب است آسیا ... و خندق بر دور شهرها ساختن
و او کلاغ بر ماده بان کشیدند و فیل سوار کرد مدت سلطنت او پانصد سال است
منوچهر ابن مخور بن فریدون بعد از کشتن ایرج پادشاهی بر او مسلم شد و جهان پهلوانی
بسام بن نریمان داد ابن کاوه و گودرز لشکر آراسته بکین خواهی ایرج به ترکستان رفت
و محاربات عظیم با سلم و طور کرده عاقبت بر ایشان مسلط شد و هر دو را بقتل رسانید
و چون دولتش بنصف عام رسید افراسیاب جنگ آغاز کرده بعد از محاربات با او صلح
کرده و باز گشت و آثار و اختراعات او بدین موجب است و بعمارت عالم اشتغال داشت
نهر فرات و شط را حفر کرده بوستانها ساخت و اشجار و ریاحین از بیشهها و کوهها
آورده و غرس نمودند مدت سلطنتش و صد بیست عام نوذر ابن منوچهر بعد
از پدر بر سریر پادشاهی نشست و از اولاد او نوذر بن فریدون افراسیاب با او جنگ طمع
کرد میان ایشان محاربات عظیم واقع شد و اخر نوذر بدست افراسیاب کشته شد
مدت سلطنتش هفت عام و در زمان او با ... شعیب پیغمبر را با اولاد در بن ...

اسماعیل

اسماعیل فرستاد و موسی و هرون را بفرعون علیها اللعنه فرستاد خلاصه دویم در
باب اول کشتاسبیان ده نفر بودند مدت سلطنتشان هفتصد و سی و چهار عام
کیقباد ابن راسب روس طهماسب ابن منوچهر بمدد زال و رستم ایران را از دست
افراسیاب بیرون کرده و پادشاه شد و ده یک خراج جهت لشکر نهاد و چون پهلوانی
درین اوان ... بود برستم داد و فرستادش او را بیاورد و چون کیقباد
با افراسیاب صلح نمود مقرر شد تیری اندازند و هر کجا که تیر او بیفتد
سرحد باشد آرش تیری انداخت جیحون بر زمین افتاد بدین سبب سرحد ایران
و توران جیحون شد و دار الملک در اصفهان بود مدت سلطنتش چهار صد عام
حزقیل و الیاس و الیسع و اشمویل ... معاصر او بودند کیکاوس ابن کیقباد گروهی
گروهی گویند که نبیره زاده کیقباد بود بعد از مدتی بجانب مازندران رفت
و گرفتار شد و او را بعلم سحر کور کردند رستم از راه هفت خوان بمازندران رفت کاوس
را خلاصی داده و با پادشاهی مازندران جنگ کرده او را بکشت دیگر باره کاوس
و سر بهاماوران رفته گرفتار شد باز رستم لشکر کشیده با پادشاه هاماوران
و ... و مصر جنگ کرده ایشان را کشت و کاوس را مخلص نمود بعد از آن کاوس
بفریب شیطان هوس رفتن آسمان نمود ... مغز بی هوش بوده چنانکه
فردوسی فرموده شعر سر مغز کاووس کی ... است : ... مغز بی هوش داشت
مدت سلطنتش صد پنجاه عام داود و سلیمان و لقمان معاصر او بودند
بنای ... در بابل و بغداد بی ساخت کیخسرو ابن سیاوش ابن کیکاوس بعد

از قتل پدر چهار ماه متولد شده چون بحد بلوغ رسید کیوان کرد دارا
از ایران رفت و او را در ایران اورد و باد ربایی لشکر افراسیاب محاربات
عظیم کرده مردیها نمود و کیخسرو را اورد بر تخت سلطنتش بنشاند و کیخسرو مدتی
با افراسیاب محاربه نمود و اخر الامر هوم افراسیاب را گرفته بدست کیخسرو
داد تا بقتل رسانید و خود منزوی شد و ولی عهد بلهراسب داد چنانکه
گفته اند شعر بچند سال کیخسرو نام دار ؛ بهر چه ارزو کرد شد کام کار ؛
ندانست خرچه فرزانگان ؛ گیتی سرای سپنج است بر گشتگان ؛ و از سخنان اوست
که سعادت مساعدة قضاست و از زمان کیخسرو رستم را بایلچی گری فرستاد
نزد حضرت سلیمان ع چون رستم بخدمت ان حضرت رسید ایمان اورد
و بعد از ان نقش نگین حضرت سلیمان که بر انگشتر بود ملاحظه نمود نوشته بود
لا اله الا الله محمد رسول الله از حضرت سلیمان احوال حضرت رسول پرسید
و ایمان اورد و از حکما فیثاغورس که شاگرد لقمان حکیم بود معاصر او بود مدت
مدت سلطنتش شصت عام لهراسب ان اروند ابن کیقباد چون کیخسرو را
پسر نبود پادشاهی را باو داد بر دل اکابر ایران گران امده شعر
کسی کو چرا در شگفتن نماند ؛ که لهراسب را شاه باید بخواند ؛ چون پادشاهی
بر او قرار گرفت دیوان و عرض لشکر بنهاد و امرا را بر تخت زرین بنشاند و خود تاج بر
سر ابرده و گشتاسب پسر او اراده شاهی کرد لهراسب نداد گشتاسب ازرده
خاطر گردید از انجا بروم رفته کتایون دختر پادشاه روم را خواست کابین کرد

بعد از ان لهراسب تاج و تخت را باو داده و در شهر بلخ بعبادت مشغول شده و از جانب
نبیره او ارجاسپ ببلخ امده لهراسب را بکشت او و بده اند که بخت النصر که محاربه با رحبعم
بن سلیمان رفت و بیت المقدس را خراب کرد کماشته او بود و از انبیا عزیر ع معاصر
بود مدت سلطنتش صد و بیست عام گشتاسب بن لهراسب در شهر حلب پادشاهی نشست
و اسفندیار پسر خود را محبوس کرده و در ان اوان زردشت دعوی پیغمبری کرده کتابی اورد
او را زند نام نهاد و ملت مجوس را شایع نمود و در حینی که ارجاسب از ترکستان امده لهراسب
کشت و دختر او را باسیری بر نو دان فرستاد گشتاسب اسفندیار را از راه هفت خوان به
ترکستان رفته و در راه پهلوانیها نموده ارجاسب را بکشت و خواهر خود را و دختر
ترکستان بدیکی اندرز ندان اعیر بفرستاد و بعد از ان گشتاسب او را بجنگ رستم فرستاد
و کشته شد تا ان اوان فلاسفه مثل فیثاغورس که فارس و سقراط و غیر ایشان که در علم نجوم
بی نظیر بودند معاصر او بودند و مدت سلطنتش صد و بیست عام بهمن ابن اسفندیار
اول کسیکه خداداد به مکتوب نوشته بود او با همای دختر خود دخل کرده و یک سال
در جنگ خاندان رستم بعد از زال را بکرفت و در قفس اهنین کرده فرامرز ابن رستم
را کشته و خواند و ازده رستم را مستاصل کرده و قتل از ان رستم بدمکر برادر خود
در چاه هلاک شده بود ساسان پسر خود را از پادشاهی محروم ساخت و همای که
از او باردار بود ولی عهد خود کردانید چون ساسان از پادشاهی محروم شد قلندری
اختیار کرده و از این جهت کدایان را ساسان خوانند و دانیال را بابل باست
بنی اسرائیل داد و بیت المقدس که بخت النصر در زمان لهراسب خراب کرده بود عمارت نمود

از بعد آن بهمن ذکر یافته حکما بقراط طبیب و بقراط معاصر او بودند مدت سلطنتش صد و
دوازده عام همای بنت بهمن چون تاج پادشاهی بر سر نهاد در عدل و نصفت بکوشید
گویند پسری از او متولد شد حب شاهی بر مادر غالب و پسر را در صندوقچه نهاده
در آب انداخت گازری او را بپرورد و داراب نام نهاد و بعد از مدتی بعد از کمال
ملازمان همای تقریب جستند مشخص شد که فرزند او است سلطنت به وی تسلیم
داشت و خود کناره گزید و قریب بچهل خانه معظم در صحرای فارس بنا کرد مدت
سلطنتش سی و دو عام آثار او بازار میان اصطخر فارس داراب بن بهمن فیلقوس رومی را
بدست آورده باج بر او مقرر نمود و دختر فیلقوس را بحباله نکاح در آورد و به
سبب بوی دهان او را پیش پدر فرستاد دختر از داراب حامله بود وضع حمل نمود
او را اسکندر نام نمود و بعضی از اوقات او در فارس بود و از حکما افلاطون که شاگرد
سقراط است معاصر او بود مدت سلطنتش دوازده عام داراب بسر فنی مذموم و
طبع ناپسندیده داشت چنانچه اکثر اعیان و اشراف نامه ها باسکندر نوشتند و او را
به جنگ داراب تحریک نمودند و دو نفر از نزدیکان خودش او را بقتل رسانیدند
و بر لشکر اسکندر گریختند اسکندر بیامد و سر او را بر زانو نهاده سوگند خورد
که من نکشتم او را کشنده داراب را و التماس کرد که کشندگان او را بکشید و دختر
او را در زن خود کنید و بر اهل لا رعه ملوک فارس که ماند نگاهداری و آنها را آزار ندهد
اسکندر از وی بپذیرفت و بعد از وفاتش داراب جهت ملوک طوایف بگماشت آثار او
شهر هرات بالفعل دهی است از دهات قزوین مدت سلطنتش چهارده عام اسکندر

بن داراب

ابن داراب که اسکندر ذوالقرنین اصغر خوانند بعد از کشتن داراب تمامت ایران مملکت
جهان را بحیطه تصرف در آورده به وصیت داراب دختر او روشنک را بخواست و
باتفاق خضر و الیاس ع بطلب آب حیات رفت و بآن آب رسیده خضر و الیاس از آن آب خوردند
و اسکندر محروم ماند و باعتقاد طایفه یونانی ذوالقرنین صاحب سد است که ذکر
او در قرآن مجید شرف ورود یافته ما بین او و عیسی ع یکصد و ده سال است آثار او شهر
مرو و شهر هرات و خراسان شهر اسکندریه شهر سمرقند شهر دمشق و شام و شهرهای ماوراء
النهر و غیر آن او ارسطاطالیس حکیم بود و از حکمای یونانی سی نفر همراه او بودند مدت سلطنتش
چهارده عام ملک فخر الدین ابن شمس الدین در هنگامی که در عراق بخدمت غازان خان
آمد بسعی امیر نوروز الدین غازان خان در حکومت هرات طبل و علم و طره برده با تفویض کرد و در
قلعه استحکام وفات یافت و از آثار او قلعه امان الدین است که متصل شهر هرات و دروازه ملک
که در هرات است ملک غیاث الدین ابن ملک شمس الدین بعد از برادر بحکم الجایتو سلطان
حکومت بار متعلق گرفت و در سنه هفتاد و سه در گذشت ملک حافظ الدین ابن ملک
غیاث الدین بعد از برادر در هرات بر سر حکومت نشست بدست غوریان کشته شد ملک
معز الدین ابو اسحق ابن ملک غیاث الدین بعد از قتل برادر بحکومت هرات معین شد و در
سنه هفتاد و هفت در گذشت ملک غیاث الدین ابن ملک معز الدین بعد از فوت پدر
بر سر حکومت نشست و آخر بدست امیر تیمور گورکان کشته شد ملک پیر محمد در حال حیات
پدر حاکم فراه و اسفراین و سیستان بود چون امیر تیمور بماوراء النهر بقصد تسخیر خراسان آمد
و او را گرفته بایدوش و عشیرت ملک محمد بماوراء النهر فرستاد و در راه از آن تعرضان امیر تیمور بقتل

رسانیدند و دولت ملوک کوب باخر رسید ملک با میر تیمور انتقال یافت طبقهٔ سیم
ملوک طوایف در عهد اسکندر تا زمان اردشیر بابکان مدت سیصد و بیست و چهار سال بودند
پادشاهی کردند و ایشان با مسائل علمی بحث کرده یکدیگر را ملزم مینمودند که جمعی مردم در عهد ایشان
بتحصیل علوم میکوشیدند و اهل عالم علم در عهد ایشان باعلای رسیدند و بر کتاب بستند و
علوم اساس معرفت تا قرب هفتاد پاره کتاب ساختند و ایشان سه طبقه بوده اند بیست
و یک نفر بدین موجب پادشاهی کردند طبقهٔ اول ابطحس بوده است چون اسکندر جهان از ملوک
طوایف بخش کرد خراسان و عراق و بعضی از کرمان را بدو داد و مدت چهار عام صاحب بود
تا بدست اشک بن داراب کشته شد طبقهٔ دوم اشکانیان که در عهد ایشان بغار شدند
اصحاب کهف بیست و نه نفر بوده اند مدت سلطنتشان صد و شصت و چهار عام
اشک بن داراب در زمان عم اسکندر نبود بعد از آن بر ابطحس بدعوی خروج کرده او را
بکشت و پادشاه شد و پایه تخت مقرر کرد که در رهایها نام او را بر بالا نویسند و او را
از اعاظم کرام و عزّ و عظم باشد سلطنتش پانزده عام اشک بن اشک بن داراب
بعد از پدر پادشاه شد و بطریق پدر سلوک نمود مدت سلطنتش هفت عام شاپور
بن اشک بن داراب بعد از آن برادر پادشاه شد و بجنگ روم رفته خلق بی شمار بقتل
آورده و اموالی که اسکندر از ایران مرمر برده بود بسیاری باز آورده بدان اموال
جوی در بخارای عرب آورده مدت سلطنتش شش عام بهرام بن شاپور بن اشک بعد
از پدر پانزده عام سلطنت نمود بلاش بن بهرام شاپور بعد از پدر دوازده عام سلطنت
بن بلاش بن بهرام بعد از پدر شانزده عام سلطنت کرد هرمز بن بلاش ابن بهرام بعد

بعد از برادر چهارده عام سلطنت نمود فیروز بن هرمز ابن بلاش ابن بهرام بعد از عم
مدت هفده عام سلطنت کرد بلاش ثانی بن فیروز بن هرمز بن بلاش بن بهرام بعد از پدر
دوازده عام سلطنت خسرو بن بلاش بعد از پدر مدت بیست عام سلطنت کرد بلاشان
بن بلاش بعد از پدر مدت بیست و دو عام سلطنت کرد اردوان ابن بلاشان بعد از پدر
در جنگ اشکانیان کشته شد مدت سیزده عام سلطنت نمود طبقهٔ سیم اشکانیان
از نسل فرزین کاوس بوده اند هشت نفر بوده اند مدت سلطنتشان صد و شصت
و شش عام اردوان بن وسیع با اردوان که از ملوک اشکانیان بود جنگ کرده ولایت
از خاندان ایشان برون رفت و با ملوک طوایف شرط و پیمان نمود مدت بیست و چهار عام
سلطنت کرد خسرو ابن وسیع بوصیت برادر پادشاه شد مدت نوزده عام سلطنت کرد
بهوش بن وسیع بعد از پدر مدت بیست عام سلطنت کرد و حضرت عیسی در زمان
او تولد یافت گودرز بن بلاش را بعضی گویند بلد خوانند مدت ده عام سلطنت کرد
نرسی بن گودرز بعد از پدر پادشاه شد مویدان و امینی در خراسان و عمان
از قبل او حاکم بود مدت بیست عام سلطنت نمود نرسی بن نرسی بعد از پدر مدت
ده عام سلطنت نمود اردوان بن نرسی بعد از پدر پادشاه شد در عهد او پادشاه
روم قصد ایران کرد پادشاهان طوایف مدد خواست و او را دفع نمود مدت پانزده
عام سلطنت نمود نرسی بن نرسی بعد از برادر پادشاه شد و او آخر ملوک طوایف
بود و در جنگ اردشیر بابکان کشته شد و دولت از ملوک طوایف بیرون رفت
مدت سی و یک عام سلطنت کرد طبقهٔ چهارم ساسانیان که ایشان را کاسره خوانند

نفر بوده اند مدت شان ده عام از ایام سلطنت یزدجرد یکی بزان بوده اند مدت پانصد
یازده عام سلطنت نموده اند بر سه طبقه طبقه اول اردشیر بابکان هشت نفر بوده
اند مدت سلطنتشان صد و پانزده عام اردشیر بابکان جد مادری منسوب است
با بن ماملت مادر در فارس حاکم بوده و جد اردشیر ساسان نام بود از نسل ساسان بن
بهمن چون بحد بلوغ رسید هند مناسب دید با کنیزکی که محبوبه اردوان بود نزدیکی
کرده یکی بخت در فارس رفتند اردوان پسر خود را بجنگ او فرستاد اردشیر ظفر
شد و بعد از ان بجنگ اردوان رفت و او را بکشت و بر ممالک او مستولی شد و دختر او را
بحباله نکاح خود در آورده و دختر بفریب برادر خواست او را مسموم سازد اردشیر دانست
او را بوزیر خود داده تا انکه بقتل رساند چون حامله بود وزیر او را نگاه داشت و الت
رجولیت خود را بریده در صندوقچه سر بمهر کرده و بخزانه دار سرکار پادشاه سپرد
چون شاپور نه ده ساله شد اردشیر از فرزندی بی نوا ازرده شد وزیر احوال نگاه
داشتن زن و قطع رجولیت خود را و تولد شاه پور را عرض شاه رسانید اردشیر بسیار
محظوظ گردید و شاپور را ولیعهد خود کرد و از اختراعات او یکی بدین موجب است
ده هی در میان سجستان و کرمان نو اردشیر دارالملک شیراز است اب زاینده رود اصفهان را
میان رعایا تقسیم نمودن و نصب بر ولایت معزز کرداندن مدت چهل عام و دو ماه سلطنت
کرد شاپور بن اردشیر بعد از پدر پادشاه شد و شاپور لفظ تازیست یعنی پسر ملک
اثار ان شاپور اباد که در بلاد فارس است عمارت شاپور که طهمورث بنا کرده بود مدت
سلطنتش بیست یکعام و سه ماه هرمز بن شاپور بعد از پدر پادشاه شد مردی بود

بادل

بادل و قوت و نهاد عام مدت سلطنتش دو عام بهرام ابن هرمز بعد از پدر پادشاه شد
مدت سلطنتش سه عام بهرام بن بهرام بعد از پدر در وقت عهد بغایت نیکو سیرت بود مدت سلطنتش
بیست عام نرسی ابن بهرام ابن بهرام که او را شکان شاه خوانند و بهرام بهرامیان نیز گویند مدت
سلطنتش چهار ماه نرسی ابن بهرام بعد از پدر نه عام سلطنت کرد بهرام بن نرسی بعد از پدر پادشاه
شد و اول پادشاهی که از کاره بنفس خود در دیوان مظالم نوشت و سیرت نیکو داشت و داد
مظلوم دادی مدت سلطنتش نه عام و سه ماه طبقه دویم سه نفر مدت سلطنتشان صد و پنجاه و
پنج عام شاپور ذو الاکتاف ابن هرمز بعد از پدر بچهل یوم متولد شد چون طفل بود از جانب
طاهر غسانی لشکر کشیده و بنگاه ساسانیان را غارت و خواهر هرمز را بغارت برده زن
خود کرده چون شاپور بحد مردی رسید بجنگ طاهر رفته بوساطت دختر طاهر قلعه
را بدست اورده طاهر را بکشت و بسیاری از قوم عرب را بقتل اورده برخی را شانه
بیرون اورده و از این جهت عربها او را شاپور ذوی الاکتاف خوانند و شبانه دختر
از درد پهلوی خواب نرفت چون صباح شد برگ گلی در جامه خواب او یافتند که
پهلوی او را افکار کرده بود و در بیست شش سالگی بروم رفته قیصر او را بگرفت
و بر ایران امد خرابی بسیار کرده و اخر بوساطت کنیزان خود را خلاص نموده با ایران امد
و بجنگ قیصر رفته او را بگرفت و چندان نگاه داشت تا انکه محالی را که خراب
کرده بود اباد ان ساخت و اثار و الوان که محله ایست از محلات قزوین و باغی که
شاپوران مشهور است شهر ابن ترکیب عمارت شاپور علی اباد خندق شاپور
و در ان زمان مانی نقاش دعوی کرده بقتل مدت سلطنتش هفتاد و دو عام هر

بهرام بن گور ابن یزدجرد بعد از پدرش ارکان دولت بسبب ظلم پدرش او را
اختیار نکردند و پادشاهی بخاقان نامی دادند بهرام با او منازعه کرده آخر قرار
بران دادند که تاج را میان دو شیر بنهند هر که بردارد پادشاه باشد بهرام تاج را
برداشت پادشاهی بر او قرار گرفت و شکار گور دخر بسیار کردی بدان سبب او را بهرام
گور خواندی با خاقان محاربه نمود او را شکست داد و بر سبیل سیاحت بر هندوستان
رفته اژدها را بکشت و خود را شناسانید و دختر شنکل را خواستگاری نموده دوازده
هزار خواننده اهل طرب با ایران آورده در زمان او زمان عیش بود و مردم تا نیم روز مشغول
بکسب بودند و نیم دیگر مشغول عشرت بهرام عیش دوست بود و کارها را به نایب گذاشته بود
که اندرون بر ولایت را خراب کرده بهرام روزی بسیر شکار بیرون رفت بود و گله ای دید
که سگی را آویخته بودند از سبب آن پرسید صاحب گله گفت این سگ بر گله من معتمد بود
ناگاه نقصانی در گله پدید آمد چون تفحص کردم این سگ با ماده گرگی الفت نموده گرگ
گوسفندان را تلف کرده بهرام از این سخن متأثر گشته و وزیر را سیاست نموده مدت
سلطنت او شصت و سه عام یزدجرد کاور بن شاپور بعد از برادر پادشاه شد چون
بسیار ستمکار بود او را بزه کار لقب نهادند و در عهد او ایران اکثری از ظلم خراب شد مدت
سلطنت او بیست و یک عام یزدجرد بن بهرام گور بعد از پدر پادشاه شد مدت سلطنتش
بیست و هشت عام هرمز بن یزدجرد بعد از پدر پادشاه شد برادر مهترش فیروز با او
گرفت او را اسیر کرد مدت خلافت پنج عام فیروز ابن یزدجرد بعد از پدر پادشاه شد و شمشیر
بسته بود داشت بعد از مدتی با خشنواز ترک مصاف کرده کشته شد تا آن ملک

وجیلس

موجب است شهر نو اصفهان چرخاب کازرون فارس مدت سلطنت او
عام بلاش بن فیروز بعد از پدر پادشاه شد برادرش قباد بکر بخت و بعهد
سوفوادی گران پهلوان جهان بود رفت و خشنواز را بکشت مدت سلطنت
او پنج عام قباد بن فیروز بعد از برادر پادشاه شد و امرای برادر فیروز بند
و آثار او بعد بن موجبات شهر جرجان و خراسان مدت سلطنتش چهار عام
انوشیروان بن قباد بعد از پدر پادشاه شد و او را اکثری نام نیکو نهادند
و بعد از مدتی عزم روم کرده قیصر را اخراج بکردند نهاد و بعد از آن بماوراء
النهر رفت و با خاقان صلح نمود دختر او را بخواست و بجانب هند و چین رفت
و با ایشان صلح چون باز گشت بر جنگ قبچاق رفت و ایشان را ممتنع نمود چون
هفده عام از پادشاهی او گذشت عمارات عالم را چنان آبادان نمود که هر چند
در ممالک او خرابی یافتند نجستند پس سه در بارگاه او چهار کرسی زرین بود
یکی برای نوذر یکی برای قیصر و دیگری برای ملک چین و یکی از برای ملک
قبچاق و مدت چهل و هشت عام سلطنت کرد و حضرت اشرف انبیاء بهترین
خلق خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در زمان او بوجود آمد و آتشکده
فارس فرو مرد و دریای ساوه خشک گردید و ده کنگره از ایوان
کسری بیفتاد و در زمان او بوذرجمهر حکیم بود هرمز بن انوشیروان
بعد از پدر پادشاه ظالم و ستمکار بود بدین سبب ارکان دولت از
او متنفر شدند و پادشاهان یکبار هوس ایران کردند پادشاه ترکستان
دست بر هم و قیصر روم و قوم عرب بقصد ولایت خود نمودند باز گشتند و بهرام چوبین

را بجملت پادشاهان فرستاد بهرام انها را بکشت واز غنیمت انچه لایق پادشاه
بود تصرف نمود بجهت خود هرمز از این حرکت برنجید وخلعت زنانه بجهت
او فرستاد چون بهرام آن را دید بر او عاصی شد مدت سلطنتش دوازده
عام بهرام چوبین چوبینی از نسل کرکین میلاد بود چوبینی از یزدجرد بزه کارات
با پسر خسرو پرویز هرمز محاربه نمود پرویز از او منهزم شد بهرام بر ملک مستولی
شد پرویز بروم رفت مریم دختر قیصر را در حباله نکاح اورد بمدد قیصر باز امد
بهرام را بکشت و لد بهرام بخراسان کریخت شخصی فرستاد تا او را بکشند
مدت سلطنتش دو عام و یکماه پرویز بن هرمز انچه او را از پادشاهی میسر بود
که هیچ پادشاهی را نبود پانزده هزار کنیزک مطربه و خدمتکار و سی هزار
استر و نهصد و شصت زنده پیل همه رنگ و دو بت بجهه کردان زرین
و هزار سقای کلاب پاش و طلای دست افشار و جام کر چون اب خوردی
بی انکه درو اب ریزند پر شدی پیل سفید و کنج باد اورد و مثل شبرنگ حور
وان فیل سپید شبدیز سمندی که بر بنده سبقت کرفتی چون نوزده سال از
پادشاهی او کذشت حضرت صدر کاینات بشرف وحی مشرف شد و نامه بپرویز
نوشت و او را باسلام خواند و او از شقاوت نامه حضرت را پاره کرد پسرش
جهت شیرویه شکم او را درید و اثار او انست قصر شیرین کوه بیستون کرمانشاه
است مدت سلطنت او سی و هشت عام شیرویه ابن پرویز بعد از پدر پادشاه شد
و بعد از شش ماه بعلت طاعون درکذشت اردشیر ابن شیرویه بعد از پدر
پادشاه شد و بدست بنده خود کشته شد مدت سلطنتش سه عام بهزاد امیری

از امرای پرویز حاکم روم بود پادشاه شد و از شکارگاه بدست لشکریان
کشته گردید مدت سلطنتش هفت ماه بوران بنت یزدجرد چون اولاد
ذکور نماند او را پادشاه کردند و برخی از تصرفات اوست مدت سلطنت
او یک عام و چهار ماه اذرمی دخت بنت یزدجرد بعد از او پادشاه شد امیر
لشکر خواست که با او عشق بازی کند او را بخلوت راه داده بکشت و جهان بی
وفا با او وفا ننمود بعد از شش ماه کشته شد فرخ زاد بن پرویز که
از لشکر اصفهانی حاصل شده بود پادشاه شد بعد از دو ماه در دست
سپاه کشته گردید یزدجرد بن شهریار اخر ملوک عجم بود چون شیرویه اقربای
خود را کشت یزدجرد کوچک با اصطخر پارس پنهان بود در چون او سزاوار بود
پادشاهی را با او دادند و عمر خطاب سعد وقاص را بجنگ او فرستاده شکست
یافت و بخراسان رفت پناه بامیر لشکر ماهوی برده و ماهوی او را لشکری
داده هوس عراق کرده و ماهوی با پادشاه ترکستان متفق کشته با یزدجرد
جنگ کرده یزدجرد بگریخت و در اسیایی پنهان شد ماهوی را از حال او اعلام
نمودند ماهوی را حکم بقتل او کرده او را در اسیا بقتل رسانیدند و پادشاه ترکستان
و پادشاه ترکستان ماهوی را باز زنان او بکشت و مدت سلطنت او چهار عام

باب دویم در ذکر جمعی که بعد از ظهور اسلام در ممالک ایران سلطنت کرده اند
ابتدای جلوس امیر تیمور کورکان و آن مشتمل است بر نه خلاصه خلاصه اول
بنی امیه خلاصه دویم بنی عباس خلاصه سیم سلجوقیان خلاصه چهارم خوارزمیان
خلاصه پنجم ماسلیان خلاصه ششم اسمعیلیان خلاصه هفتم قراخانیان کرمان

کرمان حکومت کرده اند
خلاصه هشتم سلاطین مغول خلاصه نهم سرداران
اما خلاصه اول حضرات بنی امیه چهارده نفر بودند مدت نود و یک عام و نه
ماه و ده یوم سلطنت نموده اند معویه ابی سفیان ابن حرب ابن امیه لعنهم حاکم
شام بود چون حضرت امام حسن ع در ربیع اول سنه چهل و یک طریق انقطاع سلوک
داشت او بر جمیع ممالک اسلام حاکم بود عبد الله زیاد علیه اللعنه در زمان
او حاکم بصره بود و معاویه بنام پسرش یزید از اهل عالم بیعت گرفت مگر پنج کس
حضرت امام حسین و عبد الله عباس و عبد الله زبیر و عبد الله عمر و عبد الرحمن ابوبکر
که ایشان مضایقه نمودند مدت سلطنت او نوزده عام و سه ماه بود یزید
بن معویه لعنهم بعد از پدر بحکومت نشست و در اول حکومتش نفرموده او حضرت
امام حسین ع را با هفتاد و دو تن و بروایتی هشتاد و دو تن را شهید کردند
و خوانه کعبه را بنصب منجنیق خراب کرد و در اخر عهد او عبد الله زبیر بر او خروج
کرده چون یزید پلید به جهنم شتافت و در اخر کار بدی قوی گشت و در اخر عبد
الملک بن مروان با او محاربه نموده او را اسیر کرده و در مکه معظمه بدار بخشان
حلق مدت سلطنتش سه عام و دو ماه معویه بن یزید بعد از پدر بحکومت
نشست و بعد از او برادرش خالد بن یزید هر چند خواستند که بحکومت تعیین
کنند ابا و امتناع نمود و در مسجد بسر منبر رفته باواز بلند گفت این حکومت را
ابا و اجداد من از ائمه اطهار ع غصب کرده اند مدت سلطنت او دو عام و هفت
یوم خالد ابن حکم ابی العاص ابن امیه لعنهم عبید زیاد بحکومت نشست و در زمان مروان
او ضرب و صیب و بعضی از شیعه بجهت خون سید الشهدا ع خروج کرده و در اخر

نوجه اش بالش برد هان او نهاده و بر ان نشست تا بمرد مدت سلطنت او
دو عام و سه ماه عبد الملک مروان بعد از پدر بحکومت قرار گرفت و در
کوفه مختار بن ابی عبیده ثقفی خروج کرد و ابراهیم بن مالک اشتر مدد او
شد و عمر سعد وقاص و شمر ذی الجوشن و عبید زیاد هر که در کربلا با حضرت
امام حسین ع جنگ کرده بود بقتل اورد و عبد الملک حجاج را از حجاز عزل کرد
عراقین و فارس و اخذ و در بار و لاد او واگذاشت و فرزدق شاعر معاصر او
بود مدت سلطنت سیزده عام ولید بن عبد الملک بعد از پدر بحکومت نشست
و عمر عبد العزیز را بمدینه فرستاد تا خانهای حضرت رسول را شکافته داخل مسجد
الحرام مکه ستونهای سنگی نشاند و سقوفش را از چوب عاج ساخت و در زمان
او حجاج بن یوسف بمرد و اثار او است دار القاصد دمشق دار الفنا دمشق
مسجد بنی امیه و مدت نه عام و هفت ماه سلطنت کرد سلیمان بن عبد الملک
ابن مروان بعد از برادر پادشاه شد و یزید بن مهلب را فرستاد تا گرگان و
طبرستان را بگرفت و چندان خزانه یافت که هزار بهزار دینار در سیخ صحن ان
بود جعفر برمکی وزیر او بود بفرمود تا اند نقره تمام عبادزدند و جعفر
بان معنو باست و بنا بر انکه عمر عبد العزیز را ولی عهد کرد او را مفتاح الخیر خواندند
مدت سلطنت دو عام و هشت ماه عمر بن عبد العزیز بعد از برادر عم زاد پادشاه
شد و اهل بیت نبی را احترام میکرد و در زمان او اول دعوت بنی عباس بود و در
اخر بسبب زهری که غلام او باو داده وفات یافت مدت سلطنت او دو عام و پنج
ماه یزید بن عبد الملک بعد از عم زاده بحکومت نشست و در ان زمان ابو مسلم

خراسانی بمحبت بنی عباس مشغول شد مدت سلطنت ان چهار عام هشام بن عبد
الملک بعد از برادر بحکومت نشست و خراسان و بصره و عراقین بیوسف بن عمر
ثقفی داد و در زمان او زید بن امام زین العابدین را شهید کردند مدت سلطنت
ان نوزده عام و هفت ماه ولید بن یزید عبد الملک بعد از عم پادشاه شد
و در زمان او محمد امین علی بن عبد الله بن عباس وفات یافت و پسر خود ابرهیم را
ولی عهد ساخت ولید طریق بد سلوکی ظاهر کرد لشکریه بر او خروج کرده او را
بکشتند مدت سلطنت او یک عام دو ماه یزید بن ولید چون بپادشاهی
رسید وظایف مردم را کم کرده بدین جهت او را یزید ناقص میخواندند بعد از شش
ماه در دمشق بعلت طاعون درگذشت ابرهیم بن ولید عبد الملک بعد از برادر
بحکومت نشست مروان الحمار بر او خروج کرده او را منهدم ساخت و بعد از
دو ماه بر دست عم زاده اش عبد العزیز بن حجاج کشته شد مروان بن الحمار بعد
از ابرهیم بن ولید حاکم گشت و در عهد او ادعید بسیار بود در خراسان کرمانی
ابن مهلب بر نصر سیار خروج کرد در ان اثنا ابو مسلم با کرمانی در جنگ نصر سیار
متفق شدند و کرمانی مقتول شد و قحطبه بن شبیب دو سه را بجانب عراق
فرستاد و او را با یزید بن مهلب محاربه نمود در آب دریا غرق شد لشکر حسن بن
قحطبه را اسیر ساختند بکوفه رفتند و سفاح محمد بن عبد الله عباس را بیرون
آورده با او بیعت نمودند چون مروان الحمار واقف شد به جنگ او رفته
منهدم گردید ند لشکر بنی عباس از عقب او رفته و در حدود مصر او را کشتند
سفاح اولاد بنی امیه را طلب کرده هشتاد نفر ایشان را با منبر بکشت و حضرات بنی

امیه را بعد از عمر عبد العزیز از قبر بیرون آورده و بسوخت و ملک دنیا بعد از
او بود مدت سلطنت ان پنج عام بوده است خلافت مردم بنی عباس سی و هفت
نفر بوده اند و مدت چهل و هشت عام از چنگیز خان و اولاد او و خلفا را دخل نداد
و مدت چهار صد و سی و چهار عام ده ماه شش یوم سلطنت کرده اند و دو از ده
طایفه بودند طایفه اول اسفاح بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس در شهر
ربیع الاول بحکومت نشست و خلایق با او بیعت کردند و او مصر و شام و بصره هم
خود که عبد الله بن علی بوده باشد و حرمین الشریفین بعم دیگر داد و برادر خود
ابو جعفر را بجنگ یزید بن مره فرستاد و او بر یزید فایق آمد و او را نزد ابو مسلم
فرستاد تا از او بیعت بگیرد و سفاح در ان اوان ابو سلمه خلال را در بر خود را
بکشت و وزارت را بخالد برمکی داد مدت سلطنت ان چهار عام و نه ماه المنصور بالله
ابو جعفر عبد الله بن عباس بعد از برادر بحکومت نشست حضرت امام جعفر صادق را
زهر داد و عمر شریف ان بزرگوار شصت و پنج عام و چهار ماه و پنج یوم بود
و ابو مسلم را در قلعه بکشت و از علویان محمد بن عبد الله حسن بن امام حسین
خروج کردند و بعد از محاربات بعز شهادت در رسید و از اثار او بغداد است
و مدت بیست و دو عام سلطنت کرد المهدی ابو عبد الله محمد بن منصور بعد از
پدر حاکم شد و در زمان او مردی در خراسان خروج کرد نام او حکم بن هاشم
بود و در جنگ تیری بر چشمش آمد و کور شد برقعی بر آن چشم زد که از آن او را
بدان سبب برقعی خواندند و در آخر دعوی خدایی کرد خلق بسیار بر او گرد آمدند
مهدی سعید بن زهره را بجنگ او فرستاد بعد از محاربات بسیار چون

حکم بر تلف امده بود اقربای خود را زهر داد و خود را در میان اقربا بچاه انداخت
و بدین سبب اتباع او کراه شدند و گفتند باسمان رفت و مدت سلطنت
او ده عام و یکماه **الهادی** ابن موسی بن مهدی بعد از پدر حاکم شد مردی
دراز بالا و تنومند بود لب زبرش کوتاه بود و لب بالا زبرین رسیدی
بدخو و زشت سخن بود در زمان او صالح بن عبد القدوس و عبد الله داود
و عم زاده سفاح و عبد الله هاشمی خواستند که تفصیل قران را انشا کنند ابن
المقفع که افصح فصحا و اعلم علما بود در ان زمان شش ماه در این کار رنج برد
و یک کلمه نتوانست گفت هادی چون از حال ایشان واقف شد تمام را گرفته
بکشت وزیر او ربیع بن یونس بود مدت سلطنت او یکعام و سه ماه **الرشید** هرون
بن مهدی بعد از برادر حاکم شد و حضرت امام موسی را حبس کرد و وزارت به یحیی بن
خالد برمکی داد و بعد از چند مدت آل برامکه را بجهت جنایتی که جعفر بن
یحیی با عباسه خواهر او نمود بدان سبب وزارت را بفضل بن ربیع داد با قیصر
روم جنگ کرده بسیاری از رومیان را بر انداخت و اخر با قیصر روم صلح نمود
رافع بن لیث بیاد خروج کرد بماوراء النهر مستولی شد و هرون بجهت دفع او عزم
خراسان نمود و چون بطوس رسید بیمار شد در گذشت و شیخ بهلول معاصر
او بود مدت حکومت او بیست و سه عام و دو ماه بیست پنج بود **الامین** محمد بن
هرون الرشید بعد از پدر بحکومت نشست و علی بن عیسی را بجنگ مامون فرستاد
و مامون طاهر بن حسین را بمحاربه او فرستاد لشکر امین منهدم شد او از عقب ایشان
به بغداد رفت و امین را هلاک کرد چون خبر قتل امین بمامون رسید لعنة النجاح

چون معنی این سخن پرسیدند گفت روزی هرون خواست که با من دخل کند
او را از خود منع نمودم و لجاج از طرفین واقع شد اخر او از غلبه شهوت بپیش کنیزکی
رفت و او بمامون حامله بود و باعث قتل فرزند من امین شد طاهر ذو الیمین
معاصر او بود مدت سلطنت او چهار عام و دو ماه **طایفه دویم المامون** ابو العباس
عبد الله بن هرون بعد از قتل برادر حاکم شد و امارت و وزارت را بفضل بن
سهل داد و او را ذو الریاستین لقب کرده فضل سعی نمود ولیعهدی را بامام علی بن
موسی الرضا داد بنی عباس بدین جهت مامون را بر فضل متغیر کرده و فضل را در
حمام بکشتند و مامون بسبب آنکه میخواست با عمه خود دخول کند حضرت رضا
متنفر بود ان حضرت را مسموم ساختند و فرمان داد تا کتب اوایل را از حکمت
و نجوم و هندسه و منطق و غیر ان از سریانی بعربی نقل کردند مامون
لشکر بدفع ان فرستاد و لشکر مامون منهدم شدند مامون پیش از انکه تدارک
کند فوت شد و از جمله معاصران او شیخ معروف کرخی و شیخ محمد واسع و شافعی
و حنبلی بود مدت سلطنت او بیست عام بود **المعتصم** ابو اسحق معتصم بن هرون
بعد از مامون حاکم شد و در دفع بابک سعی بلیغ نمود بابک را دستگیر نمود
بردار بیاویخت و بعد از ان بروم رفته فتح نمود و او بجز یک غلام میلی تمام
داشت و او را خلیفه مثمن نامیدند که خلیفه هشتم بغداد بود چهل و هشت پسر
و هشت دختر و هشت هزار غلام داشت و هشت فتح بزرگ نمود و هشت هزار
دینار زر داده شهر سامره را ساخت که قبل از ان سام بن نوح ان شهر را بنا
و شهرت داده بود خراب گشته و معتصم در انجا مدفون شد مدت سلطنت او

هشت عام و هشت بود الواثق ابو جعفر هرون بن معتصم بعد از پدر
بحکومت نشست و صلحا و علما را دوست داشتی در ایام او احمد بن نصر خروج کرده
بقتل رسید و بمرض استسقا درگذشت مدت سلطنت او پنج عام و نه ماه بود
المتوکل جعفر بن معتصم بعد از برادر حاکم شد و با اهل بیت عداوت تمام داشت
و مردم را از زیارت جناب ابی عبد الله الحسین ع منع میکرد و آب در صحرای کربلا
افکند و در آن زمان قریه در قرا قزوین بزمین فرو رفت و بعضی عمارات دمشق
خراب شد و در ری و جرجان [illegible] بود و اصفهان بزمین حادثه رعدی عظیم
و چنین طاق کسری از جای خود افتاد و در آخر متوکل باغوای پسرش منتصر بدست
غلام خود با فتح بن خاقان کشته شد و بعد از متوکل دولت عباسیان ضعیف شد مدت
سلطنت او پانزده عام المنتصر جعفر بن محمد بن متوکل بعد از پدر حاکم شد و مردم را
رخصت زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین ع داد بمرض سرسام درگذشت مدت
سلطنت او شش ماه المستعین ابو العباس احمد بن معتصم بعد از عم زاده حاکم شد و
در ایام او حسن بن زید علوی در طبرستان خروج کرده و حسن را بگرفت و چون
سه عام و نه ماه از سلطنت او گذشت غلامان بر او خروج کردند و او را بکشتند
و شیخ ابو علی انطاکی معاصر او بود طایفه [illegible] یکصد و هفده عام سلطنت
کرده اند و ده نفر بوده اند المعتز محمد بن جعفر بعد از مستعین بدرجه حاکم شد
و در ایام داعی علوی بر [illegible] ری و قزوین و آذربایجان در طرف
او بر هند رفت و آخر غلامان بر او خروج نمودند و حضرت امام علی النقی را ان المعتز
زهر داد و عمر شریف آنحضرت سی و نه عام و ده ماه و یازده یوم بود و مدت سلطنت

ان

او یک عام و شش ماه المهتدی ابو اسحق محمد بن واثق بن معتصم بعد از معتز
حاکم شد و سیرت عمر بن عبد العزیز پیش گرفت بعد از آن غلامان او را گرفته بکشتند
و مدت سلطنت او یازده ماه بود المعتمد ابو العباس احمد بن متوکل بعد از
مهتدی بخلافت نشست و حسن بن علی بن عمر الامام زین العابدین در عراق
خروج کرد و در زمان معتضد بدیلمان رفت خلق را بخود دعوت کرد و مردم
گیلان قول او را اعتبار کردند و او را امام و پیشوا شناختند و مدت سلطنت او
بیست و سه عام المعتضد ابو العباس احمد بن موفق بن متوکل بعد از معتمد
پادشاه شد عالی همت و عاقل و کامل و صاحب تجربه بود و حکم نمود که بر سر منبرها
بر معاویه لعنت کنند ارکان دولت مانع شده گفتند موجب خروج علویان می
شود مدت سلطنت او نه عام و نه ماه المکتفی ابو محمد بن محمد بن معتضد بعد از
پدر بحکومت نشست و در زمان او قرامطه خروج کردند و راه حج را مسدود
کردند مکتفی ایشان را برانداخت مدت سلطنت او شش عام و هفت ماه و بیست
یوم المقتدر ابو الفضل جعفر بن معتضد بعد از برادر حاکم شد و قرامطه در عهد
او تفوق گرفته حجر الاسود را از مکه بکوفه نقل کردند و بغیر بوده و وزیر او منصور بن
حسین حلاج را بکشتند شیخ ابو عثمان و شیخ جنید نهاوندی و شیخ ابو عبد الله
ابن اسماعیل مغربی و شیخ ابو العباس بن محمد بن طوسی و شاه شجاع کرمانی و شیخ
ابو العباس [illegible] و شیخ ابو الحسن اقطع و شیخ ابو محمد بغدادی و شیخ محمد بن منصور
حلاج و شیخ مظفر قمی و شیخ حسن واسطی معاصر او بودند مدت سلطنت او بیست و
پنج عام القاهر ابو منصور محمد بن معتضد بعد از برادر پادشاه شد و در تکان او

میل کشیدند مدت سلطنتش یک عام و شش ماه الواثق ابو العباس محمد بن
مقتدر بعد از عم حاکم شد و بحکم باکالی امیر الامرا بود در شان مقله بن ندب
الکرم مکتوبی نوشته بود و دیگری را با امیر الامرائی خوانده بود مدت سلطنت
از سه عام و سه ماه المتقی ابو اسحق ابراهیم ابن مقتدر بعد از الواثق حاکم
شد و در عهد او در بغداد چنان قحطی شد که ادم ادم میخورد در اثنای
قحط بنحوی بود که یک دیگر را دفن میکردند بعد از چند وقت اورا از خلافت
معزول کرده چشم او را میل کشیدند مدت سلطنت از سی و چهار عام و یازده
ماه بوده است المستکفی ابو القاسم عبد الله بن ملتقی بعد از معتقی حاکم شد
عضد الدوله از ال بویه با او خروج کرده او را بکرفتند و حلق او را میل کشیدند
مدت سلطنت چهار ماه طایفه بجاد دوازده نفر بوده اند مدت حکومت انها
دویست پنجاه یک عام المطیع ابو القاسم فضل بن مقتدر بعد از مستکفی بسعی
عضد الدوله حاکم شد و بواسطه صلح نمود حجر الاسود را انکویند که نقل نمود
بعد از مدتی مفتوح شد خود را خلع نمود و خلافت بطایع پسر خود سپرد مدت
سلطنتش بیست نه عام الطایع عبد الکریم ابن مطیع بوصیت پدر حاکم شد
و با بهاء الدوله دیلمی خود را خلع نمود مدت خلافت از هفده عام و دو ماه
شیخ ابو عثمان و شیخ ابو اسحق بعد از طایع حاکم شد در عهد او سلطان محمود
سبکتکین در خراسان پادشاه شد مدت سلطنت از چهل و یک عام و چهار ماه
القائم ابو جعفر عبد الله بن قادر بعد از پدر حاکم شد و طغرل بیک خراسان
را کرفت قائم جهت او خلعت فرستاد و بعد از ان شرف تبریزی که سپه‌سالار دیلم

معاصر او بوده القادر
ابو العباس احمد بن اسحق

بود دعوت اسماعیلیان بدین نشر قصد قائم کرد قائم از طغرل بیک استغاثت
جسته او را منهدم ساخت مدت سلطنت از هشتاد و چهار عام المهتدی
ابو القاسم احمد بعد از پدر حاکم شد و او را در زمان حکومت جمیع نشوونما
ن سید مکر انکه در ابتدای خلافت او اتش در بغداد افتاد و اکثر دکانها
بسوخت مدت سلطنت از چهارده عام و از ان او بارویی بغداد است
المستظهر ابو العباس احمد بن المهتدی بعد از پدر حاکم شد و در زمان
او در یک سال دویست هزار کس را ان قافله حاج اب برد مدت سلطنت
از بیست و پنج عام و هشت ماه المسترشد ابو منصور فضل بن مستظهر بعد
از پدر حاکم شد و سلاطین سلجوقی را تمکین نداد بنابراین میان او
و سلاطین سلجوقی محاربه انجامید مسترشد کرفتار شد و در صحبت مسعود
او را از کار در کشتند مدت سلطنتش هفده عام و دو ماه الراشد ابو منصور
جعفر بن مسترشد بعد از پدر حاکم شد و او نام سلجوقیان از خطبه بینداخت
بانتقام پدر بجنگ مسعود رفت و از جنگ سلطان مسعود باصفهان امد
او را اکر فتند بکشتند مدت سلطنت از یک عام المقتفی ابو عبد الله بن
مستظهر بعد از راشد حاکم شد و سلطان مسعود با او بیعت نمود مدت حکومت
از شش عام المستنجد ابو المظفر بعد از ان حاکم معتقد و کیاست تمام داشت
و لطیف طبع بود و اشعار نکو داشت مدت سلطنت از بیست و یک عام و یک
ماه المستضیء ابو محمد بن مستنجد بعد از پدر حاکم شد مدت سلطنت از نه عام و هشت

ماه الناصر ابوالقاسم احمد بن مستضیء بعد از پدر خلیفه شد مردی دلاور و
دانا بود و در عهد او بغداد و ملک عرب آبادانی تمام یافت و خوارزم
شاهیان سلطنت از دست سلجوقیان بیرون یافت و چنگیزخان بر ملک
ایران مستولی شد مدت خلافت او بیست و دو عام یازده ماه طایفه
پنجم سه نفر بوده اند و دوازده عام اولاد چنگیزخان حکومت کرده اند
و بیست و دو عام و چهار ماه مبتذله بود حضرات امر سلطنت را متوجه بودند
الظاهر ابونصر محمد بن ناصر بعد از پدر حاکم شد به حسن سیرت او هیچ یک از
خلفای بنی عباس نبود مدت سلطنتش یک عام المستنصر ابوجعفر منصور بن ظاهر
بعد از پدر حاکم شد و او مردی بود کریم و رحیم و نقدی که پانصد سال اولاد
بنی عباس جمع کرده بودند جمله را بخشید مدت سلطنتش پنج عام و سیزده
بود المستعصم ابواحمد بن منصور بعد از پدر حاکم شد و آخر خلفای بنی عباس
بود اما راستی نداشت و از پادشاهان مغول هلاکوخان لشکر بجنگ
او آورده او را با اکثر اهل بغداد بکشت و در تاریخ مرات الاحوال مذکور است
که در بغداد هزار و هفتصد هزار آدم کشته شد و دولت عباسیان
باخر رسید مدت سلطنتش شانزده عام طایفه ششم طاهریان که در بنی
عباس ذکر میشود سایر سلاطین ایران که در زمان خلفا بنی عباس متصدی
امر سلطنت بوده اند و باج به درگاه خلفا فرستاده اند و مطلقا بندگی را
در گوش داشتند اگرچه اهل تاریخ داخل پادشاهان شمرده اند احوال ایشان را

در ذکر احوال بنی عباس کرده اند اما چون حکومت بعضی از اطراف ممالک
ایران نموده اسامی ایشان نوشته میشود که احوال هر یک معلوم بوده باشد اول
ایشان طاهریانند که اسامی ایشان طاهریانند که اسامی ایشان در این دو بیت
مندرج است شعر در خراسان ز آل مصعب شاه : طاهر و طلحه بود و عبدالله :
باز طاهر دگر محمد دان : کز یعقوب داد تخت و تاج کلاه : پنج نفر بوده اند مدت
پنجاه و شش عام سلطنت کرده اند بر سبیل اختصار ذکر میشود طاهر بن حسین بن
مصعب شاه خزاعی که او را ذوالیمینین میخوانند و در زمان مامون امیر الامرائی
داشت و محمد امین برادر مامون بدست او کشته شد مامون جهت برادر او را
پیش خود دور کرده حکومت خراسان را باو تفویض کرد و او را ذوالیمینین بجهت
آن میگفتند که چون با حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا بیعت میکرد گفت
دست راست من به بیعت مامون مشغول است و بدست چپ با حضرت مشغول نمود
مدت سلطنت او پنج عام طلحه بن طاهر بعد از پدر حاکم شد به حکم مامون
در خراسان و در زمان او حمزه نامی در ولایت سیستان خروج کرده طلحه لشکر
بدفع او کشیده بر او ظفر یافت و بخراسان مراجعت نمود مدت سلطنت او شش عام
عبدالله بن طاهر بعد از فوت طلحه به حکم مامون والی خراسان گشت و بغایت ادیب
و فاضل بود و سخاوت بی نهایت داشت و در عدل و داد کوشید و خراسان
در زمان او آبادان گشت مدت حکومتش هفده عام طاهر بن عبدالله بعد از
پدر به حکم واثق بالله والی خراسان شد و او نیز سیرت پدر داشت مدت حکومت
او هجده عام محمد بن طاهر به حکم مستعین به جای پدر نشست بعقل و ادب موصوف

وبلهو وطرب وعشرت مایل ودر زمان او یعقوب بن لیث صفار در سیستان
خروج کرده لشکر بخراسان کشید واز علویان حسن بن زید الحسینی که بداعی کبیر
مشغول بود بخراسان امد چون از دو طرف دشمن پیدا شدند متزلزل گشت وایلچی
نزد یعقوب بن لیث فرستاد که اگر منشوری از خلیفه داری بنما تا اطاعت کنیم
یعقوب چون این پیغام شنید بنیشابور امد ومحمد بن طاهر را با صد وشصت نفر
از اقاربان بگرفت ودولت طاهریان در خراسان برامد مدت سلطنتش
یازده عام **طایفه هفتم** صفاریان که از بنی عباس ذکر میشود چهار نفر بوده اند
مدت سی وهفت عام سلطنت کرده اند **صفار** وقتی که ان جماعت بر زرگری بود
در سیستان چون فتوحی در خود بدید از زرگری بعیاری افتاد شبی بخزانه
نصر بن رافع رفت چیزی برداشت تصور کوهر قیمتی کرده چون بر زبان زد نمک
بود حق نمک را برحال غالب دانسته باز امد چون صباح شد نقد متاع و دفتر
مقدمه را خاطر نشان او نمود پادشاه او را امیر لشکر کرده بر سیستان فرستاد مدت
سلطنت ان دو عام **یعقوب** بن لیث بعد پسران نصر خروج کرده بر سیستان مستولی
شد و روز بروز کار او در ترقی بود تا اینکه بخراسان دست یافت ومحمد بن
طاهر را در نیشابور بگرفت و بند فرمود سلطنت خراسان برا و قرار گرفت
و بعد از فتح خراسان شیراز وکرمان را نیز مسخر کرد و معتمد خلیفه او را منشور
سلطنت وخلعت فرستاد پس اهنگ عراق ومازندران کرده داعی کبیر حسن بن زید
الحسینی را منهدم ساخت بعد از ان بجنگ معتمد خلیفه رفت معتمد برادر خود
موفق را بجنگ او فرستاد یعقوب منهزم شده بخوزستان رفت و بمرض قولنج

وفات یافت مدت سلطنتش دوازده عام **عمرو** بن لیث بعد از برادر پادشاه
برادر قرار گرفت و بر خراسان وعراق وکرمان وفارس وسیستان وغزنه وما
زندران مستولی شد ودر بغداد بنام او خطبه خواندند وبعد از ان طمع در
خوزستان وعراق عرب کرده با معتضد طریق منازعه پیمود ومعتضد اسماعیل
سامانی را که در ماوراء النهر بود بجنگ عمرو نامزد فرمود چون طبل جنگ فرو کوفتند
اسب عمرو لیث فرا گرفته یعنی نشاط کرده او را در ربود در میان لشکر اسماعیل او
گرفتار شد خلیفه او را محبوس نمود در وقت فوت خلیفه او را فراموش کردند
از گرسنگی بمرد از اثار او مسجد عتیق است در شیراز مدت سلطنتش بیست و
دو عام **طاهر** بن محمد امین چون عمرو اسیر شد طاهر که بحضرت سیستان رفت ارکان
دولت او را به پادشاهی نشاندند بعد از یک سال امیر اسماعیل سامانی بر او غلبه
کرده پادشاهی از او بستد ودولت از جماعت صفاریان بری گشت مدت
سلطنتش یک عام بود **طایفه هشتم** سامانیان که در بنی عباس ذکر میشود ملک
ان دیار و ترک تا حدود هند وفارس وعراق بود ودار الملک ایشان در این بیت
درج است **شعر** نه تن که بدند زال سامان مشهور ؛ هر یک بامارت خراسان
مذکور ؛ اسماعیل واحمد ونصری ؛ دو نوح و دو عبد الملک ویک منصور ؛ سامان
از نسل چوبین بود پیش از اسلام اجدادشان حاکم ماوراء النهر بودند وبعد
اسلام پدر سامان را روی در مخالفت شد بسا یابانی افتاد سامان را چون
کوهر بزرگی بود سر بکار ساربانی در بیاوده بسیاری مشغول شد پسر سامان
اسد را در عهد مامون حرمتی بود بعد از او مامون پسران اسد را در ولایت ولما

وانادات فرمان داد وطایفه سامان نه نفر بوده اند ومدت یکصد وسه عام
وپنج ماه وهفت یوم خلافت کرده اند امیر اسمعیل ابن احمد مردی بود فرزانه
وباشکوه بود اول کسی از سامانیان پادشاهی کرد او بود چون بنی لیث دست
براو دراز کردند او فرمان داد تا ایشان را برانداختند وملک بنی لیث براو مسلط شد
مدت سلطنتش هشت عام احمد ابن امیر اسمعیل بعد از پدر پادشاه شد
بدست جمعی از بندگان خود کشته شد مدت سلطنتش شش عام و شش ماه
احمد ابن احمد بعد از پدر پادشاه شد وتمامی غلامان که پدر داشت اکثر
بودند بکشت مدت سلطنتش ده عام نوح ابن احمد بعد از پدر پادشاه
شد مدت دوازده عام وهفت ماه سلطنت نمود عبد الله ابن نوح بعد از پدر
پادشاه شد ودر حالت اسب تاختن بیفتاد وبدان درگذشت مدت سلطنت
او هفت عام وهفت ماه منصور ابن نوح بعد از او پادشاه شد ودر عدل کوشید
ومدت پانزده عام سلطنت نمود نوح بن منصور بعد از پدر پادشاه شد امرای
خراسان بروی عاصی شدند واو بامیر سبکتکین که شحنه غزنین بود نامه نوشت
که ایشان را کفایت کند وامارت بعضی از خراسان بامیر سبکتکین داد وبعضی به
پسرش سلطان محمود تفویض کرد وابتدای دولت سلطان محمود غزنوی از آنجاست
مدت سلطنتش بیست ویک عام هفت ماه منصور بن نوح بعد از پدر پادشاه
شد بیکتوزون غلام پدر او بود بمرتبه امیر الامرائی رسیده بود او را در حضور
گرفته میل کشید مدت سلطنتش یک عام وهفت ماه وزیر او ابو المظفر برغشی
بود عبد الملک بن نوح بعد از برادر پادشاه شد خواست که امارت خراسان از سلطان

محمود سبکتکین بگیرد بدین جهت محاربات عظیم واقع شد آخر الامر عبد الملک هزیمت
نموده به بخارا رفت وملک ترک وملک خان براو مسلط شدند ودولت آل سامان
قرعه مرد طایفه غزنویان که در بنی عباس ذکر میشود که اصل ایشان سبکتکین است
آل بکتین در زمان سامانیان شانزده عام در غزنین وحد ود هند پادشاهی
کرد وامارت خراسان نیز یافت چون او وفات یافت سلطان محمود بجای او
نشست وبعد از انقراض دولت سامانیان از دار الخلافه بسلطنت خراسان
منسوب گشت وآل غزنویان چهارده نفر بوده اند مدت سلطنت صد وپنجاه
پنج عام ویکماه بود یمین الدوله ابو القاسم محمود بن سبکتکین پادشاهی مشهور است
وبیوسته در هند با کفار غزا میکرد وشش ماه راه از ملک هند مسخر نمود با ملک
خان پادشاه بلخ نیز محاربه نمود بعد از آن ترکان از ماوراء النهر وترکستان
قصد خراسان نمودند ایشان را نیز منهدم کردانید ودر اواخر عهد بعراق عجم متوجه
شد ووالی آنجا مجد الدوله رستم بن فخر الدوله را گرفت وبکشت وعراق را
بپسر خود داد مسعود تمامت عراق را متصرف او ود از شعرا حکیم فردوسی وابو
الفتح واستاد قصاری وناصر خسرو معاصر او بودند مدت سلطنتش بیست
ویکعام ناصر الدوله مسعود بن محمود بعد از پدر سلطنت خراسان وعراق وهندوستان
باو تعلق گرفت وغزنین را بدهند داد محمد بن محمود برادرش داشت مسعود با
برادر جنگ کرد او را گرفت ومیل کشید ومحبوس نمود ودر اواخر میان مسعود و
سلجوقیان مصاف عظیم افتاد مسعود منهدم شد لشکر محمد مکحول را بتخت نشاندند
ومسعود را گرفته پیش محمد مکحول آوردند واو را کشتند وبعد از آن محمود پادشاه

قناعت کردند بدان سبب ایشان را غزنوی خوانند و آثار ایشان در آن ملک
بسیارست و از مشایخ شیخ ابو القاسم کرکانی معاصر او بود مدت سلطنت او
سیزده عام ثاد الدوله محمد بن محمود محمد بن محمود در حیات برادر چهار سال پادشاهی کرد و بعد
از قتل مسعود یک عام حکومت کرد و آخر بدست برادرزاده خود کشته شد
مدت سلطنتش پنج عام بود بهاء الدوله مودود بن مسعود بر عم خروج کرده تقاص
خون پدر از او و از تمامت اولاد کشت و بعزیمت دیدن خضر یک بخراسان
رفت و در عرض راه بمرض قولنج درگذشت مدت سلطنت او هفت عام بود
علاء الدوله مسعود بن مودود بعد از پدر طفل بود چند روزی سلطنت بعد
یکماه بعد از آن اکابر مملکت بهم اتفاق کردند و او را قلع کردند بهاء الدوله علی بن مسعود
چون پادشاهی باو رسید عبد الرشید که سالها در قلعه محبوس بود خلاص شد
لشکر جمع نمود و او را منهدم ساخت مدت سلطنتش دو عام مجد الدوله عبد الرشید
ابن محمود بعد از برادرزاده پادشاه شد و دختر طغرل بیک تکین شوهر ملک بر
سر او آورده او را اسیر نمود و طغرل بر آن ملک مستولی شد و سه نفر از شاه
زادگان مانده بوده خواست که بکشد و غلام برو تیغ کشیده او را پاره پاره
کردند مدت سلطنتش دو عام جمال الدوله فرخزاد بن مسعود بعد از آن شد
پادشاه شد و چون زابلستان خراب شده بود خراج آنجا را برداشت و با خلق
نیکویی کرده و در طاعت و عبادت درجه عالی داشت و بمرض قولنج درگذشت
مدت سلطنت او شش عام ظهیر الدوله ابراهیم بن مسعود بعد از فرخزاد پادشاه
شد و او را سید السلاطین نوشتندی خط خوب داشت و هر سالی یک جلد قرآن

بخط

بخط خوب با اموال فراوان بمحالها ببقاع فرستادی از اسباب او جز باد دشمن ایام
غزنین است مدت سلطنت او بیست و دو عام علاء الدوله مسعود بن ابراهیم ابن
مسعود بعد از پدر پادشاه شد و همشیره سلطان سنجر سلجوقی را در حباله
نکاح در آورده مدت سلطنتش شانزده عام جمال الدوله شیرزاد بن مسعود
بعد از پدر پادشاه شد و برادرش ارسلان بر او خروج کرده او را بکشت مدت
سلطنت او یک عام سلطان الدوله ارسلان شاه بن مسعود بعد از برادر پادشاه
شد میان او و برادر دیگرش بهرام منازعه شد بهرام پناه بسلطان سنجر کرد
که خالش بود و بمرافقت او بغزنین آمد و بر ارسلان شاه نصرت یافته او را بکشت
مدت سلطنتش سه عام معین الدوله بهرام شاه ابن مسعود بعد از برادر پادشاه
شد و در آخر علاء الدوله حسین بن حسین را که اول ملوک غور بود بر او خروج
کرده بهرام شاه فرار کرده و بهندوستان رفت علاء الدین حسین برادر خود نوری را
در غزنین پادشاه کرد و مراجعت نمود بهرام باز بغزنین آمد و نوری را بکشت چون
این خبر بعلاء الدین حسین رسید عزیمت غزنین کرده و پیش از رسیدن بهرام وفات
یافت سید اشرف الحسینی نصر الدین عبد الحمید که کتاب کلیله الدمنه بعبارت که
مشهور است ساخته مدت سلطنتش بیست و دو عام ظهیر الدوله خسرو شاه ابن
بهرام شاه بعد از پدر پادشاه شد با علاء الدوله حسن محاربه نموده گریخت
و بهندوستان رفت علاء الدین غزنین را غارت کرد و خلق بسیار بکشت و از محمود
دیگر کسی نماند و دولت بغوریان رسید مدت خلافت او پنج عام طایفه دهم
غوریان اصل ایشان از پادشاهان غور بوده که لشکر سلطان محمود غزنوی او را

برانداخت نبیره نوحی از بیم سلطان محمود بهندوستان گریخت و او را پسری
بود سام نام مسلمان شد و بتجارت مشغول بود و او را پسری بهم رسید حسین نام
بهمراه استر سام با پسر و اتباع اجهد داشت از راه دریا عزم غور کرد باد
مخالف برامد و کشتی ایشان غرق شد حسین بن سام دست بر پاره تخته زد که کشتی
افتاد و بناودی درامد و باقی مردم فنا شدند حسین تا سه روز در آب بود
چون بساحل رسید و از ساحل دریا بشهری رسید بر در دکانی بخواب رفت عسس
شهر او را گرفته هفت سال در زندان ماند بعد از هفت سال پادشاه محمود
شد زندانبان را فرمود که زندانیان را رها کن حسین بن از حبس درامد متوجه
غزنین گشت چون بدان حدود رسید جمعی از قطاع الطریق باو برخوردند او را
جوانی خوب صورت دیدند اسب و یراق باو دادند و شب در پیش ایشان بماند
بحسب اتفاق در آن شب طایفه از لشکر سلطان ابراهیم غزنوی در طلب ایشان
بودند بر ایشان ظفر یافتند و همه را بکشتند چون جلاد خشم حسین را بست که او را
هم بکشد حسین گفت الهی میدانم که بر تو غلط روا نیست چون است که مرا بی گناه
میکشد جلاد از احوال او پرسید او سرگذشت خود باز گفت حکایت او را بسمع سلطان
رسانیدند بر احوال او رقت کرد و او را نوازش نمود و از اقربای خود زنی داد
چون سلطنت بمسعود بن ابرهیم رسید او را امارت غور داد و کارش اوج
گرفت چون او درگذشت پسرش حسن بن حسین بر جای او نشست و از نسل او
غور پنج نفر بوده اند مدت شصت و چهار عام سلطنت نموده اند علاء الدین حسین
ابن حسین چون دولت غزنویان روی در نقصان داشت او بر مملکت ایشان

متولی شد مدت سلطنتش شش عام علاء الدین سیف الدین محمد بن علاء الدین حسن بعد از
پدر پادشاه شد و بعد از سلطان سنجر سلجوقی بلخ را تصرف شد مدت سلطنت
او هفت عام غیاث الدین ابو الفتح محمد بن سام بعد از عم زاده پادشاه شد شهاب
الدین را نایب نموده خود غزنین را دار الملک نموده مدت سلطنتش چهل عام
شهاب الدین ابو المظفر بن سام بن حسین بعد از برادر پادشاه شد در سنه اثنی
کذا و در قتال اهل هندی او را شهید کرده مدت سلطنتش چهار عام محمد بن
محمد بن سام بعد از عم اش پادشاه شد او را در خانه کشته شده یافتند چون از
غوریان دیگر کسی نماند مملکت بخوارزمشاهیان آل بویه رسید مدت سلطنت
او هفت عام طایفه دیلم آل بویه گرد در بنی عباس ذکر شد و آل بویه صاحب تاریخ
آورده که بویه از نسل بهرام گور است چون ماکان بن کاکی بر طبرستان متولی
شد بویه بخدمت او پیوست چون مرداویج ابن زیاد حاکم دیلمان شد و اکثر
بلاد را مسخر کرده علی بن بویه را با برادران بکرج فرستاد خود باصفهان آمد چون
مرداویج را بکشتند علی بن بویه باصفهان آمد و با آدم ابن زیاد حرب کرده او را منهزم
کرده ممالک فارس و عراق او را مسلم شد و آل بویه هفده نفر بوده اند مدت
صد و هشتاد و هفت عام سلطنت نموده اند عماد الدوله علی بن بویه چون پادشاه
شد عراق را ببرادر کهترش داد و او را رکن الدین و الدوله لقب کردند و برادر کوچک
احمد را بکرمان فرستاد او را معز الدوله گفتند و شیراز دار الملک ساخت رکن
الدوله حسن بن علی بن بویه بحکم برادر در عراق عجم پادشاه شد و او را سه پسر بود
عضد الدوله و موید الدوله و فخر الدوله مملکت را بین پسران قسمت کرد

و اصفهان و قم و کاشان را به مؤید الدوله داد و همدان و قزوین و اذربایجان
و ساوه به فخر الدوله داد و بعضی از کردستان را به عضد الدوله داد مدت سلطنت
او بیست و چهار عام معز الدوله احمد بن بویه بفرمان برادر باستقلال در کرمان رفت
و مسخر نموده و از انجا بخوزستان رفت و بصره را مسلم امد مستکفی خلیفه او را
به بغداد طلبیده امیر الامرائی داد و اخر او مستکفی را کور میل کشید خلافت بمطیع الله
داد و روز عاشورا را به تعزیت جناب ابا عبد الله الحسین ع اقدام داشت مدت
سلطنت او بیست و یک عام بود عضد الدوله ابو شجاع صاحب الدین رکن الدوله
چون پادشاه شد به بغداد رفته ... و خود فخر الدوله جنگ کرده او را
بکشت مدت سلطنت او چهل و چهار عام فخر الدوله علی بن رکن الدوله در همدان
میبود و مؤید الدوله او را اخراج کرده ... رفت چون مؤید الدوله فوت
شد صاحب ابن عباد استدعای حضور او کرد و او را اورده و او پادشاه شد مدت
سلطنت او سه عام مجد الدوله ابو طالب چون کوچک بود مادرش کفیل ملک
شد چون مادرش فوت شد سلطان محمود غزنوی اهنگ او نمود و او را گرفتار
کرد با پسرش مدت سلطنت او نه عام شرف الدوله ابو الفوارس شیرزیل بن عضد
الدوله در کرمان بعد از پدر پادشاه شد و چون به بغداد امد برادرش
صمصام الدوله او را گرفت میل کشید در قلعه کوسان محبوس گردانید مدت
سلطنت او شش عام و شش ماه صمصام الدوله ابو کالیجار برادر شیرزیل بن عضد الدوله
بعد از برادر ارکان الدوله او را از قلعه بیرون اورده و به پادشاهی نشاندند
در دیلمیان بهاء الدوله با او مخالفت کرد صمصام الدوله بکرمان رفت و اخر بدست برادرزاده

عضد الدوله کشته شد مدت سلطنت او نه عام بهاء الدوله ابن عضد الدوله
بعد از برادر پادشاه شد و خلیفه القادر بالله او را امین الملة قوام الدین لقب کرد
با او سلطان محمود صلح کرد و دختر او را خواست مدت سلطنت او بیست و چهار عام و سه
ماه سلطان الدوله ابن عضد الدوله چون پادشاه شد برادرش ابو الفوارس بر او
خروج کرده سلطان الدوله بر او غالب امد و در فارس وفات یافت مدت سلطنت
او دوازده عام و چهار ماه غیاث الدوله حسین بن بهاء الدوله بعد از پدر پادشاه
شد به نیابت سلطان الدوله امارت داشت و در اخر خطبه بنام خود کرده و در بعد م
وفات یافت مدت خلافت او دو ماه جلال الدوله ابن بهاء الدوله او قبل برادران
حاکم بصره بود بعد از ایشان در بغداد امارت یافت عماد الدوله عز الملوک ابو کالیجار
ابن سلطان الدوله بعد از پدر در فارس پادشاه شد میان او و عمش جلال الدوله
که در بغداد امیر بود محاربات بسیار شده بعد صلح نموده بعد از جلال الدوله
بغداد را متصرف او زد اما کارش انتظامی نداشت و ترکان او را تمکین نمیدادند
از خوف ترکان بشیراز رفت اسماعیل بر او خروج کرده در کار ال بویه خلاف کردند
مدت سلطنت او یازده عام الملک العزیز ابو منصور در عهد او حاکم واسط بعد از
پدر ذکر بخیر و در اخر بی کفن بخاک رفت الملک ابو ... ابن عماد الدوله در فارس حاکم
بود فضلویه شبانکاره بر او خروج کرده او را بگرفت و در قلعه محبوس کرده تا انکه
درگذشت و فارس بتصرف فضلویه در امد مدت سلطنت او یک عام الملک الرحیم
ابو نصر بن عماد الدوله بحکم پدر امارت یافت در بغداد و سلطان طغرل بیک سلجوقی
به بغداد رفت و او را بگرفت و بقلعه نزدیک اصفهان فرستاده در انجا محبوس بود

تا در گذشت مدت سلطنت او هفت عام طایفه یازدهم سلجوقیان که در بنی عباس ترک
میشود سلجوق بود بهادر بشت با فراسیاب میرسد او را چهار پسر بود میکائیل
و اسرائیل و موسی و یونس ایشان اسوادی نهایت داشتند در ترکستان بما
وراء النهر آمدند و از سلطان محمود رخصت طلبیدند که بخراسان آیند سلطان
ایشان را رخصت داده بخراسان آمدند در حدود نسا و ابیورد مقام ساختند
میکائیل را دو پسر بود طغرل بیک و جغری بیک هر دو پیشوای آن قوم شدند اهل
خراسان دل بکار ایشان دادند و لشکر از جانب سلطان محمود بجنگ ایشان آمدند
سلجوقیان ظفر یافتند سلطان میخواست که بمقام سلجوقیان رود از طرف هند
خبر تشویش رسید بهند رفت و در نواحی که امیر خراسان بود بجنگ رفت شکست
خوردند مدت سلجوقیان صد و نود و [illegible] و چهار ماه و ده بود و پانزده نفر
سلطنت نموده اند سلطان رکن الدین ابو طالب طغرل بیک محمد بن میکائیل بن سلجوق آن
نسا بود در عهد سلطان محمود غزنوی بر تخت نشست سلطان محمود بعد از نیا
در عهد پسرش در دندکان با سلجوقیان حرب کرده شکست خورده بغزنین رفت
بعد از هزیمت او سلجوقیان بر ملک مستولی شدند پس با یکدیگر ولایت را بخش
کردند خراسان را بجغری بیک دادند و عراق عجم را با آنچه متعلق باو بود طغرل
بیک اختیار کرده مقام او در همدان بود بغداد را فتح کرده آل بویه را برانداخت
و در وی نوبت شد مدت سلطنت او سی و شش عام سلطان عز الدین ابو شجاع
ارسلان جغری بیک مهیب باشکوه بود و از پادشاهان کسی که از ترک عبور کرد
او بود و در آخر چون تمام ایران مسلم شد بقصد تسخیر ما وراء النهر رفت با دویست

سلطان محمود بعد کاتب اشتباه سلطان محمود سهو نموده سلطان محمود در زمان سلطان محمود سلجوقیه قدرت نداشتند [illegible] قدرت او بایشان سهو دو خورده سهو را اصلاح کرده و سلطنت نامبرده

هزار سوار از جیحون گذر کرد و در کنار آب قلعه یوسف کوتوال خوارزمی را
از قلعه بیرون آوردند سلطان از وی سخنان میپرسید و او را تهدید میکرد
در آن اثنا یوسف کاردی کشیده آهنگ سلطان نمود و زخم زد و سلطان بآن زخم
در گذشت وزیر او نظام الملک طوسی بود مدت سلطنت او دوازده عام و
شش ماه و دوازده یوم سلطان جلال الدین ابو الفتح ملک شاه بن الب ارسلان بعد از
پدر بسعی نظام الملک پادشاه شد و ممالک ایران و توران را بضبط در آورد و حکم
او بر روم و شام جاری شد و چهل و هفت هزار سوار بوی سر ملازم او بود
و دار الملک او اصفهان بود بزیارت بیت الله رفت و بادیه را در راه حج خانها
ساخت و در آخر عهد خواجه نظام الملک را از وزارت معزول ساخته جای
او را بتاج الدین داد و خواجه را بفرموده حسن فدائیان شهید کردند سلطان
نیز در آن سال وفات یافت نظامی و شمس طوسی و معزی شاعر که با وی جلالی
معاصر او بودند مدت سلطنت او بیست سلطان رکن الدین ابو المظفر بن ملک
شاه بعد از برادر پادشاه شد ممالک خراسان به برادر خود سلطان سنجر داد
و خود در بغداد وفات یافت مدت سلطنت او دوازده عام سلطان غیاث الدین
ابو شجاع محمد بن ملک شاه بعد از برادر پادشاه شد بر سر غزای هند رفت و
با کفار محاربات بسیار نموده مظفر شد و در وقت وفات این ابیات انشا کرد
نظم بزخم تیر جهان گیر و گرز قلعه گشا : جهان مسخر من شد چه من مسخر رای :
چه مرگ تاختن آورد هیچ رای نداشت : بقا بقای خداست و ملک ملک خدای :
مدت سلطنت او سیزده عام سلطان معز الدین سنجر بن ملک شاه در عهد برادر

حاکم خراسان بود و بعد از برادران از حد خطا و ختن تا اقصای مصر و شام
و بحرین تا یمن در حیطه تصرف او بود نوزده مصاف معتبر کرد و در همه مظفر
و منصور گشت و در اواخر برادرزاده اش محمود بن محمد با او حرب کرد و منهزم
شد با ذ بخت مشتی امده عذر خواست سلطان سنجر سلطنت عراق تا اقصای شام
بار داده و در اواخر عهد سلطان سنجر در ماوراء النهر با کورکان محاربه نمود
شکست یافت و ترکان خواتون که زن عم سلطان بود در این جنگ گرفتار شد
و بعد از مدتی خلاص شد مدت سلطنت از چهل و چهار عام سلطان مغیث
الدین ابو القاسم محمود بن محمد بن ملک شاه بعد از پدر در عراق پادشاه
شد با سلطان سنجر محاربه نمود مغلوب گشت باز بخت مشتی عذر خواست
سلطنت عراق را با حدود روم و اقصای شام بر او مسلم داشت مدت سلطنت
از دوازده عام و دو ماه سلطان رکن الدوله ابو المظفر طغرل ابن محمد بن ملک
شاه باشاره سلطان در عراق و حدود مصر پادشاه شد مدت سلطنت از
سه عام سلطان غیاث الدین ابو الفتح مسعود بن محمد بعد از برادر قرار گرفت
و از جماعت سلجوقیه کسی بشجاعت او نبود بسبب حمله سپاهی شکستی و از بلند
شیر را کشتی و در اواخر عهد سلجوقیان در فارس خروج کرده سلطنت باسم خود
کرد مدت سلطنت چهارده عام نه ماه سلطان مغیث الدین ابو الفتح ملک شاه
ابن محمود بعد از عم پادشاه شد و بلهو و لعب مایل بود و امرا لکن بله داده
امیران متفق شدند و او را بطایف برده حبس کردند و او از حبس گریخته بخوزستان
رفت و بعد از وفات برادرش محمد که احوال او بعد از این خواهد امد باصفهان

با غز محاربه نمود
شکست یافت
غزها بعد او
را گرفتند

رفته سلطنت نشست و بعد از پانزده روز وفات یافت مدت سلطنت از چهار
ماه سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن محمود بن ملک شاه چون برادرش را
محبوس کردند او از خوزستان بیامد و بپادشاهی نشست و پادشاهی بود لطیف
طبع و عقلی کامل و رای صایب داشت و محب فضلا و علما بود مدت سلطنت
از هفت عام و یکماه سلطان معز الدوله ابو الحارث سلیمان شاه ابن محمد بن ملک
شاه چون سلطان محمود وفات یافت امرا مشورت کرده او را از موصل اوردند
و بر تخت نشاندند و بعد از شش ماه او را گرفته بقلعه فرستادند و پادشاهی او
را ببرادرزاده اش ارسلان دادند سلطان رکن الدین ابن ارسلان ابن طغرل
محمد بن ملک شاه خوب طلعت و نیکو سیرت و صاحب حیا و حلیم و هیچ سائل
از او نه نشنید و هیچ خدمتکاری از او جفا ندید هر که در بزم او حرف فحش و
لغو و دشنام جاری نشدی و حرکت خوابیج در وجود نیامد مدت سلطنت از
دوازده عام و هشت ماه سلطان مغیث الدین طغرل پادشاهی بود خوب صورت نیکو
سیرت و صاحب شوکت و لطیف طبع و در بزم بر فضلا و شعرا تکیها کردی و شعرها
بسیار نیکو گفتی و این رباعی از اشعار اوست نظم ای بعد وصال جان افروزی
امروز چنان فراق عالم سوزی افسوس که بر دفتر عمر ایام انگاه دو روزی نویسند
و این دا روزی و در اواخر عهدش سلطان تکش از خوارزم شاهیان با او محاربه
نمود او را بکشت و سرش را به بغداد نزد خلیفه فرستاد و دولت سلجوقیان بر افتاد
ظهیر فاریابی و اثیر اخسیکتی و شیخ نظامی معاصر او بودند مدت سلطنت از ده
عام خوارزمشاهیان اصل ایشان نوشتکین قراچه است و از غلام بگلکتکین

غلام سلطان ملکشاه سلجوقی بود بعد از آن بلکاتکین که شحنه خوارزم بجای او
نوشتکین داد و تا آخر عمر شحنه خوارزم بود بعد از آن پسرش قطب الدین محمد
در زمان سلطان برکیارق حاکم و والی خوارزم شد و او را خوارزم شاه
خواندند و قریب سی سال خدمت خوارزمیان میکرد بعد از آن پسرش
سلطان اتسز والی شد و حضرات هفت نفر بوده اند و مدت یکصد و سی و هشت
عام سلطنت نموده اند سلطان ابن ایل ارسلان بعد از آن پادشاه شد سلطان تکش که برادر
مهتر او بود بر او خروج کرده غالب آمد و برو خروج کرده پادشاهی برادر را
گرفت مدت سلطنت او بیست و یک عام سلطان ایل ارسلان بسی از بلاد خراسان
و ماوراء النهر تصرف آورد مدت سلطنتش هفت عام سلطان اتسز ابن محمد بن
نوشتکین بعد از پدر با سلطان سنجر یاغی شد و مدتها باستقلال پادشاهی کرد
و نام سلجوقیان را از خطبه انداخت مدت سلطنت او بیست و نه عام سلطان
تکش اتسز بعد از برادر پادشاه شد و سلطان طغرل سلجوقی را کشته و عراق را
تصرف در آورده مدت سلطنت بیست و هشت عام و شش ماه سلطان قطب الدین
محمد بن تکش خان بعد از پدر پادشاه شد و دولت این دودمان در عهد او بذروه
اعلا رسید و هیچ آفریده با او طاقت مقاومت نداشت و هنگامی که آفتاب دولتش
آهنگ غروب کردن کرد بحکم چنگیزخان لشکر از جانب مشرق بر وی خروج کردند
و سلطان از ایشان منهزم شد بجزیره آبسکون گریخت و در آنجا وفات یافت
مدت سلطنتش بیست و یک عام سلطان جلال الدین محمد تکش پادشاهی بود
دلیر و شجاع اما هیچ پادشاهی نبود بعد از وفات پدر از جزیره آبسکون بیرون

اتسز یعنی بدعز
ات بترکی گوشت را
و سز یعنی کم است
یعنی کم گوشت

تکش

قتلاق

قتلاق رفت و از آنجا بخراسان آمد و از خراسان بغزنین و در اواخر هفت
جنگ با مغول واقع شد و در جنگ غالب آمد و در آخر چنگیزخان با لشکر بی
کران در کنار آب سند باو رسیده و میان ایشان محاربات عظیم روی داده
آخر الامر سلطان مغلوب گشت و چون آگاهی یافت که چنگیزخان از ایران بازگشت
دیگر بایران آمده مدتی سلطنت نمود و در آخر عهد چنگیزخان کیاهی قاآن و
غول یونس با لشکر بیکران بر سر او فرمان داد لشکر بر او شبیخون آورده و
او گریخته بشهر حلب رفت و دیگر کسی او را ندید مدت سلطنت او بیست و نه عام
سلطان غیاث الدین و سلطان رکن الدین پسران سلطان محمد تکش قبل از آمدن
سلطان جلال الدین هر یک چند روزی در عراق سلطنت کرده و در آخر
رکن الدین بدست مغول کشته شد و سلطان غیاث الدین بدان ماجب در
کرمان بکشت و ملک سلطان جلال الدین بتصرف مغول در آمد و دولت از
خوارزمشاهیان برطرف شد مدت سلطنتشان هفت عام خلاصه سلسله
کرده ممالک ایران سلطنت نموده اند ایشان نه شعبه اند بعضی در دیار بکر حکومت
کرده اند چون مطلب از تحریر این خلاصه پادشاهان عجم اند لهذا ایام سلطنت
ایشان نوشته میشود و آنها یازده نفر بوده اند مدت صد و شصت و هفت عام و هشت
ماه و دوازده روز سلطنت کرده اند اتابک مظفر الدین ابن موجود کرد که در عهد
مسعود سلجوقی خروج کرده و فارس را مسخر نمود مدت سلطنتش سیزده عام
اتابک مظفر الدین زنگی ابن موجود بعد از برادر سلطنت فارس بروی مسجل شد
و او بخدمت سلطان ارسلان بن طغرل سلجوقی آمد و بنزد وی مملکت بدو داد

مدت سلطنتش سی و چهار عام ریاست مظفر الدین تکلة بن زنگی بعد از پدر
پادشاه شد و بسیار عادل بود مدت سلطنت بیست عام ریاست مظفر الدین
ابن سلغر پادشاه هنرمند و با تمیز بود میان او و عم زاده اش و زنگی محاربات
افتاد و بدست زنگی اسیر شد مدت سلطنتش نه عام ریاست مظفر الدین ابو شجاع
سعد بن زنگی بعد از طغرل پادشاهی بر اقران گرفت و او در سخاوت حاتم زمان
کار بود و در شجاعت رستم کارزار با هزار کس در عراق خود را بر سپاه
سلطان محمد امیر زد سلطان او را اکرام نمود بر سر ملک فرستاد پسرش او را
در شیراز راه نداد و اهل شهر او را شهر بند نمود و او پسر خود را که غدر نمود محبوس
کرد و از آثار او مسجد جامع و رباط که در شیراز است مدت سلطنتش بیست
شش عام ریاست مظفر الدین ابوبکر سعد بن زنگی بعد از پدر پادشاه شد
و اخبار عدل و آثار فضل او در جهان شایع گشت و بعضی از دیار هند بالقاب
او خطبه کردند و در زمان او ملک رونق تمام یافت و بدین موجب آثار خیر ازو
بماند شیخ سعدی معاصر او بود مدت سلطنتش سی عام ریاست سعد بن
ابوبکر زنگی بعد از پدر پادشاه شد مدت دوازده عام سلطنت کرد ریاست
محمد بن سعد چون پدرش وفات یافت او کودک بود پادشاهی بر او مقرر شد
مادرش ترکان خاتون تدبیر مملکت نمود بعد از دو سال و هفت ماه گل بدل عمرش
ناشکفته فرو ریخت ریاست محمد شاه ابن سلغرشاه ابن سعد بن زنگی بعد از
او پادشاه شد و ترکان خاتون با او محاربه کرده او را اسیر گردانید و بمنزل غنا
محبوس گردانید مدت سلطنتش هشت ماه ریاست مظفر الدین سلجوقشاه

ابن سلغرشاه ابن ابوبکر ابن سعد بر ملک فارس متولی شد و ترکان خاتون را
بخواست و او را بکشت برادر ترکان خاتون علاء الدوله پناه بهلاکو خان برد
و لشکر مغول با او داد بگیر ترکان خاتون او را بکشتند مدت سلطنتش پنج ماه
ریاست ابش خاتون بنت سعد ابوبکر بعد از سلجوقشاه پادشاهی یافت و بعد از
آن بحبالهٔ شهزاده منکوتمر ابن هلاکو خان بخواستند و فارس را بتصرف امرای
مغول دادند و جماعت سلغریان از عالم بر افتادند مدت سلطنتشان بیست
عام خلاصه اسمعیلیان الی ابتدای امر خود ایشان دو شعبه اند یک شعبه ایشان در
مغرب و دیار مصر و شام پادشاهی کردند و چون مقصود از این خلاصه احوال
سلاطین ایران است لهذا احوال ایشان نوشته نمیشود و اینها هشت نفر بوده مدت
سلطنتشان صد و هفتاد و یک عام و سرسلسله حسن صباح ابن علی بن محمد بن جعفر بن
حسین بن محمد الحمیری از یمن بکوفه آمد و بقم رفت و از قم بری رفت حسن آنجا متولد
شد و حسن ظاهرا بسیار صلاح و ورع داشت و از شعبه اسمعیل بن امام جعفر صادق
بود و مردم را دعوت کرد و مردم از قهستان و قلاع بدعوتش در آمدند و قلعه
الموت را بتصرف در آورد و سلطان سنجر سلجوقی از سر خصومت او در گذشت کار
او عروج تمام داشت مدت سلطنتش سی و پنج عام کیا بزرگ امید رودباری لشکر
حسن صباح چون او ولیعهد بود بعد از آن مدت چهارده عام و دو ماه سلطنت
کرد محمد بن بزرگ امید بعد از پدر قائم مقام دولت شد و او را پسری بود حسن نام
دعوی امامت کرد و قرآن را تاویلات باطل کردی چون پدرش از آن آگاه شد

جمع نمود گفت هر کس در حق او اعتقاد امامت دارد باطلست و حسن را مجوس خواند
و مردم را بدعوی وی راه نداد حسن بن محمد بعد از پدر بحکومت نشست و دعوی
امامت کرد و در قلعه لمسر بدست برادر زن خود کشته شد و بجهنم رفت مدت
سلطنت او چهار عام بود خداوند محمد بن حسن بعد از پدر پادشاه شد و قاتلان
پدرش را بکشت مدت سلطنت چهل و شش عام خداوند جلال الدین حسن بن محمد
بعد از پدر پادشاه شد از طریق جد و پدر متبری گشت علما و فقها او را مسلمان خواندند
فرمان داد تا هر جا هستند در بلاد مسجدها و حمامها بنا کردند و مراسم اذان و اقامت
تمام کنانیدند مدت سلطنت او یازده عام و شش ماه خداوند علاء الدین حسن
بعد از پدر پادشاهی کرد و در آخر بدست حسن مازندرانی کشته شد و مولانا
شمس الدین طاوسی ابو رجب قزوینی در مرثیه او گفته بیت کاردانان جهان املائی
بشنوانند ؛ تا نشاط دوست کاری در نگارش بشکند ؛ از این معلوم و معنوی گردد مذهب
او باطل بوده مدت سلطنت سی و پنج عام و شش ماه خداوند رکن الدین ابن خورشاه
ابن علاء الدین محمد چون پادشاه شد حسن مازندرانی را بقصاص خون پدر بکشت
و با هلاکوخان محاربه نمود چون دانست که تاب مقاومت ندارد بجانب هلاکو
آمد هلاکو بفرمود تا قلاع ملاحده را خراب کنند و در یکماه پنجاه قلعه حصین
الموت و غیرها را خراب کردند و از قلاع ملاحده هیچ آبادانی نماند مگر قلعه
گرده کوه و لمسر که بعد از مدتی مسخر شد هلاکوخان رکن الدین را بخدمت
منکوقاآن بطرف ختا و ختن فرستاد چون بماوراء النهر رسید از پای منکوقاآن

فرمان رسید او را بکشتند و دولت خوانده آن ملاحده بر طرف شد مدت
سلطنت او یک عام ملوک قراختای کرمانی که در کرمان حکومت کرده اند نه نفر
بوده اند و مدت هشتاد و شش عام سلطنت کرده اند براق حاجب سرای
گورخان قراختائی بود برسالت نزد سلطان محمد خوارزمشاه آمد و در قرب معود
بکرمان متولی شد سلطنت با اسم خود کرده و از دار الخلافه و دیوان چنگیزخان
او را قتلغ سلطان لقب نوشتند مدت سلطنت او یازده عام سلطان رکن الدین مبارک
ابن براق بعد از پدر پادشاه شد و بحکم منکوقاآن عزلت یافت بعد از مدتی با
فرمان او بدست سلطان قطب الدین کشته شد مدت سلطنت او بیست و شش عام
سلطان قطب الدین محمد بن حمید بفرمان منکوقاآن سلطنت کرمان نمود و عمارت
عالی بنا نمود و مدت سلطنت او شش عام سلطان حجاج بن قطب الدین بعد از پدر
بفرمان منکوقاآن بپادشاهی کرمان نامزد شد و چون کودک بود قتلغ ترکان منکوحه
پدرش مدبر مملکت گشت مدت سلطنت او بیست عام قتلغ ترکان بعد از حجاج بسبب
آنکه از حجاج مردی نرسیده بود رعایت او میکرد بنا بر این قتلغ ترکان بدرگاه
اباقاخان رفت و حکم شد که سلطان حجاج دخل ندارد مدت سلطنت او
پنج عام سلطان جلال الدین سیورغتمش ابن قطب الدین بعد از او بحکم ارغون خان
بسلطنت کرمان رسید و حبین خاتون دختر منکوتمر بن هلاکوخان در حباله
نکاح داشت و بفرمان گیخاتو معزول شد مدت سلطنت او نه عام بود پادشاه
خاتون بنت سلطان قطب الدین که در حباله نکاح بود بفرمان او بپادشاهی

رسید و برادر سیورغتمش خان را بقتل رسانید بعد از آن صفی خاتون منکوحه
برادرش و دختر شاه عالم خاتون کرد خان را بایدو خان بقصاص رسانید و شاه
عالم خاتون فاضله و عاقله بود خوب صورت و زیبا طلعت و این رباعی از نتایج
طبع اوست **نظم** آن روز که کردگار ما نقش کردند : اسباب جهان بدین لائق کردند :
دعوی طلب نگار میکردیان : زان روز نه سر بر ده ها فرق کردند : مدت سلطنت
آن سه عام بود **سلطان** مظفر الدین محمد شاه بن حجاج خان اخو او پادشاه کرمان
پادشاه شد و مدت سلطنت آن سه عام **سلطان** قطب الدین شاه جهان سیورغ
تمش ابن قطب الدین بعد از عم زاده بسلطنت کرمان نشست و اولاد سلطان
نشان او را عزل کرد و نام سلطنت ایشان از کرمان بر افتاد بعد از آن حکام از قبل
مغول در آنجا حکومت کردند مدت سلطنت آن سه عام **خلاصه** سلاطین مغول
جهار نفر بوده اند مدت سیصد و بیست جهار عام که در ایام سلطنت ملوک
طوایف که بعد از سلطان ابو سعید خان متوجه امر سلطنت او بوده اند و
احوالات ایشان در ضمن سلاطین مغول و امیر تیمور بیان نوشته میشود وضع
میشود و اصل سلاطین مغول از یافث بن نوح است و اینها بدین موجب سلطنت
کرده اند بیست نفر بوده اند و مدت یکصد و سی و هفت عام خلافت نموده اند **جنکیز**
خان ابن بهادر بن بوتان بن قبل خان ابن لوله خان ابن بایسنغر خان ابن قایدو خان
ابن میمن ابن لوخان ابن بوزنجر خان و پدران چنگیز خان همه در بلاد ترکستان پادشاه
بوده اند و از همه بزرگتر بوزنجر خان است که جمیع سلاطین مغول از نسل اویند و

معاصر ابو مسلم مروزی بوده چون پدر چنگیز خان در گذشت او در سن
سیزده سالگی بود بسیار زحمتها و محنتها کشیده کار بحکومت ممالک انجامید
اما چون دولت و سعادت یار بود در سن پنجاه سالگی بدولت سلطنت رسید
و بعد از آن روز بروز کار او در ترقی و تضاعف بود و تمام قبایل صحرانشینان
و بلاد ختا و ختن و چین و ماچین و دشت قبچاق و جغتا بعد در حیز سروری
یافت و قلع و قمع سلطان قطب الدین محمد خوارزم شاهی امیره او را هم منهزم کرد
و به ایران و توران فرمان روا گشت و لشکر مغول در ایران و توران قتل و غارت
تمام کردند مشهور است که در شهر مرو هفتصد هزار کس و در نیشابور سوای عورات
و اطفال هفتصد و چهل و هفت هزار کس و در هرات هزار و سیصد هزار کس سوای
مردم خوارزم شهید شده بودند مدت سلطنت آن بیست پنج عام **اوکتای قاآن** ابن
چنگیز خان بعد از پدر پادشاه شد و در خرابیها که پدرش نموده بود مرمت نمود
و عطاهای حاتم طائی و بخششهای معن زائده را منسوخ کردانید و مبلغ یک صد
و شصت هزار تومان زر بیابی پدر زمان خود بخشید و تیار بن یقود بعضی با انضمام
است و خرما عود بوئی را با ایران فرستاد تا سلطان جلال الدین منکوبرنی را برانداخت
و بر ممالک ایران سوای عراق عرب که در تحت تصرف مستعصم بود و اوکتای قاآن
از افراط شرب در گذشت و مدت سلطنت آن سیزده عام **کیوک خان** ابن اوکتای قاآن
چهار سال پادشاه شد و بعد از جلوس مادرش توراکینا خاتون حکم کرد بنا بر آنکه
رسم و آیین مغول چنان بود که چون پادشاه فوت شود تا زمان تعیین یکی از فرزندان

حالت ماقوتی که در فرزندان مهین است باید حکم کند کیوک خان هم چو پدر بخشنده
بود مدت سلطنتش یک عام منکو قاآن ابن تولی خان ابن چنگیز خان بعد از عم زاده
خود باتو خان ابن توشی که مهتر قوم بود و حکومت دشت قبچاق داشت بسلطنت
معین شد و بعدل و احسان اتصاف داشت و تقویت اهل اسلام میکرد قبلای
قاآن را بطرف مشرق و هلاکو خان را بجانب مغرب فرستاد مدت سلطنتش نه
عام هلاکو خان ابن تولی خان بعد برادرش منکو قاآن بایران آمد و قلع و قمع
ملاحده پرداخت بعد از ان بعزم تسخیر عراق عرب بجانب بغداد رفت و مستعصم
خلیفه محاربات نموده بغداد را بگرفت و خلیفه پیش هلاکو خان رفت شهر حلب
و دمشق را مسخر نمود و در اثنا خبر وفات منکو قاآن بدو رسیده مراجعت نمود
و در مرند در گذشت ابو یعقوب سکاکی و خواجه نصیر طوسی که زیج بنیاد نهاد
صفی الدین و حسام الدین و صدر الدین و اعماد الدین مغربی معاصر او بودند مدت
سلطنتش نه عام اباقاخان ابن هلاکو خان بعد از پدر بر جای نشست قبلای قاآن
که بجای منکو قاآن پادشاه بود سلطنت ایران باو تعلق گرفت میان او و براق
خان پادشاه ماوراء النهر در خراسان جنگ شد و اباقاخان مظفر شده در
همدان وفات یافت و تاریخ فوت او شاعری گفته نظم چه بیست رفت بر امد زماه
ذی الحجه : ز دور هجرت کزو گشت منکشف اشیا : چهار شنبه هنگام صبح در همدان :
بسال ششصد و هشتاد در گذشت ابقا : مدت سلطنتش هفده عام احمد خان ابن
هلاکو خان بعد از برادر به پادشاهی رسید و وزارت بخواجه شمس الدین صاحب

دیوان و بدست ارغون خان کشته شد مدت سلطنتش دو عام و دو ماه ارغون خان
ابن اباقاخان بعد از احمد خان پادشاه شد و خواجه شمس الدین که بیست سال وزارت
پدر و جد و عمش کرده بجهت آنکه اباقاخان را زهر داده بود در دار باغجان بکشت
و خود هم در ان جنگاه رنجور شد در گذشت مدت سلطنتش هفت عام کیخاتو خان
ابن اباقا ابن هلاکو خان بعد از پنج ماه پادشاه شد و کریم الطبع بود و در عشرت و اباقاخان
مباشرت افراط کردی و ذکور و اناث و حلال و حرام فرق نمودی و بایدو خان
با او خروج کرد کیخاتو خان بطرف بایدو خان رفته کشته شد مدت سلطنتش سه عام و
هفت ماه غازان خان ابن ارغون خان بعد از عم زاده پادشاه شد و بنیاد عدل
و داد نهاد و در ترویج دین اسلام کوشید و وزارت بجلال الدین داد و بعد از
دو ماه او را بکشت و خواجه صدر الدین خالد زنجانی بوزارت تعیین نموده
و بعد از یک سال و نیم او نیز با برادرش قطب الدین بقتل رسانید و وزارت را
بخواجه رشید الدین فضل الله همدانی و خواجه سعد الدین ساوجی تفویض نمود
و در حدود مصر جنگ کرده بر مصریان مظفر شد و بدمشق رفت و از انجا مراجعت
نموده بایران آمد و در نواحی قزوین بعالم آخرت شتافت و مدت سلطنتش
هفت عام نه ماه اولجایتو سلطان خدابنده محمد بن ارغون خان ابن اباقاخان بعد
از برادر در سریر سلطنت نشست و حکم بر یهود و نصاری معین فرمود امر کرد
تا در جمیع ممالک ایران خطبه بنام شریعت دوازده امام علیهم السلام خوانند و منصب
امیر الامرائی بعلی شاه توقی مقرر داشت و خواجه رشید الدین و خواجه سعید

را غضب کرده و بتمام رفت مراجعت کرد و در شب عید رمضان وفات یافت
مدت سلطنتش دوازده عام نه ماه و آثار ابن بدن موجب است شهر سلطانیه
شهر سلطان خلجان شهر او بجانب او باد سلطان ابو سعید بهادر خان چون کودک
بود امر سلطنت بدست امیر چوپان سپرد چون دوازده سال بگذشت سلطان
ابو سعید با امیر چوپان متعهد شده با دختر او بغداد خاتون که در حباله نکاح
امیر شیخ حسن بود عشق ورزید نگرفت خواستگار او شد امیر شیخ حسن بیرون
او در نکاح خود در آورد امیر چوپان تمکین نداد و فتنه عظیم پدید گشت و امیر
چوپان با پسرانش در سر این کار رفتند و عاقبت امیر شیخ حسن بغداد خاتون را طلاق
داده و سلطان او را بعقد خود در آورد شیفته و فریفته او شد و عنان اختیار
امر سلطنت را در حیطه اقتدار او نهاد و او را خداوندگار ملقب ساخت و بعد قتل
امیر چوپان کرد وزارت را بخواجه غیاث الدین محمد بن رشید که با نواع فضایل
و فضایل آراسته بود تفویض نمود و در شجاع از پادشاهان مغول ممتاز بود
اول پادشاهی کرد ایران لقب بهادری خواندند او بود که اصفهانی اسم نمود صورت
خوب و سیرت مرغوب داشت و بعد از سلطان ابو سعید سلاطین مغول
در سلطنت استقلال نیافتند و در هر طرف از ایران پادشاهی بحکومت نشست
چنانچه انشاء الله رقم مذکور خواهد شد و مدت سلطنتش نوزده عام بود
ارپاخان چون از نسل ابو سعید خان کسی نماند خواجه غیاث الدین محمد بن رشید
وزیر ارپاخان را که از نسل ارتق توکا ابن تولی بود بسلطنت برداشت و چون ارپاخان

بعلی پادشاه رسید که خال ابو سعید بود موسی خان را که از نسل بایدو خان
بود برداشت و متوجه ارپاخان شد و او را بکشت مدت سلطنتش شش ماه موسی
خان ابن علی بن بایدو خان بعد از کشتن ارپاخان پادشاه شد در آن حال امیر حسن
بزرگ مشهور بود از روم و کرجستان لشکر آورد محمد خان که از نسل هلاکو خان
بود بپادشاهی برداشت و با موسی خان و علی پادشاه جنگ نموده علی پادشاه را
بکشت و موسی خان فراری گشت مدت سلطنتش یک عام محمد خان ابن یامرجی بن
بن هلاکو خان بعد از کشته شدن علی پادشاه در اوجان بر تخت نشست و امیر شیخ
حسن دلشاد خاتون را که محبوبه ابو سعید بود بنکاح در آورد و وزارت را
با امیر شمس الدین زکریا داد بعد از آن که طغاتیمور خان در مازندران خروج کرد و موسی
خان با او پیوست و چون محمد خان و امیر شیخ حسن از این معنی آگاهی یافتند بجنگ
ایشان رفته ایشان را منهزم کردانیدند و موسی خان را بدست آورده بکشتند
و طغاتیمور خان بخراسان گریخت پس امیر شیخ حسن کوچک با پسر تمرتاش ابن چوپان
که در روم بود بجنگ محمد خان و امیر شیخ حسن بزرگ آمد و بر ایشان مظفر شد
و محمد خان بر قتل امیر شیخ حسن گریخت بسلطانیه رفت مدت سلطنتش چهار
عام طغاتیمور خان چون شنید محمد خان بپادشاه شد از مازندران خروج کرده بجنگ محمد
خان آمده فرار نموده بخراسان رفت مدت سلطنتش یک عام ساتی بیک خاتون
بنت سلطان محمود الجایتو بعد از قتل محمد خان بسعی شیخ حسن کوچک در تبریز پادشاه شد
شیخ حسن بزرگ در ساوه بجنگ متشکل آمد چون شیخ حسن کوچک فرار شده و بعد
ساتی بیک خاتون بقتل شیخ حسن بزرگ ترغیب نمود و نوشته از او بگرفت بزرگ

شیخ حسن بزرگ فرستاده میان شیخ بزرگ و طغاتیمور خان فتنه کرده و طغاتیمور خان
گریخته او را در استرآباد بکشتند و شیخ حسن بزرگ بعد از چند وقت دیگر ساتی
بیک خاتون را از پادشاهی معزول کرده سلیمان خان را بر تخت نشاند مدت
سلطنتش یک عام و سه ماه جهان تیمور ابن الاسک بن کیخاتو بن اباقا خان بقصد
مملکت گرد در تصرف امیر شیخ حسن کوچک بود رفته منهزم شد و امیر شیخ حسن
بزرگ جهان تیمور خان را بسبب آنکه در بعضی سستی کرده بود معزول نمود و امیر
شیخ حسن کوچک بلند شد و تمامت کار امیر شیخ حسن بیان مذکور خواهد شد
مدت سلطنتش شش عام انوشیروان عادل که او را ملک اشرف در زمان خود چند روزی
بپادشاهی نصب نموده بعد از وی تا زمان ظهور امیر تیمور گورکان غیر از غازان
خانی بر جا نشسته بود دیگر کسی در ایران پادشاه نبوده مدت سلطنتش شش ماه
بعد از سلطان ابوسعید خان در ایران سلطنت کرده اند اگرچه اهل تاریخ جمعی
ایشان را در ضمن سلاطین مغول و امیر چوپان نوشته اند اما چون حکومت بعضی
از اطراف ممالک ایران نموده اند بعضی از احوالات ایشان [illegible] احوال ایشان
نیز معلوم میشود و بیست و پنج نفر بوده اند مدت سیصد و بیست و چهار عام
بر چهار طبقه خلافت نموده اند طبقه اول هشت نفر بوده اند مدت صد
و چهل و شش عام سلطنت نموده اند چوپانیان ایشان از نسل امیر چوپان بوده
اند که در زمان سلطان غازان الجایتو سلطان از امرای بزرگ بوده و در
عهد ابوسعید سلطان مدت دوازده عام مدار سلطنت بر او بوده ایلکان
همیشه در زمان چنگیز خان صاحب دولت و لشکر کشی بوده اند از ایشان امیر [illegible] خان

این

ابن امیر ایلکان در زمان سلطنت الجایتو منصب امیر الامرائی داشت و در فتنه
بایدو خان بقتل آمد و پسرش امیر حسین در زمان سلطنت ابوسعید
در خراسان امیر الوس بوده مدت سلطنتش پنجاه و چهار عام امیر شیخ حسن
ابن امیر تیمورتاش ابن امیر چوپان بعد از سلطان ابوسعید و ارپا خان چنانکه گذشت
بر مملکت آذربایجان و دیار بکر و روم و بعضی از عراق عجم حاکم شد و امیر شیخ
حسن بزرگ چند نوبت با او محاربه کرده هر نوبت مغلوب گشت و در آخر بجهت
او خصیتین او را گرفته بفشرد تا جان در گذشت مدت سلطنتش چهار عام و
شش ماه امیر شیخ ابن امیر حسین در آخر عهد سلطان ابوسعید ایالت دیار بکر
و روم داشت و تا انقراض دولت ابوسعید حاکم آن سرزمین بود و در آخر
بعراق عرب رفت و در بغداد در گذشت مدت سلطنتش پانزده عام بود
ملک اشرف تیمور بعد از برادر در مملکت آذربایجان و عراق عجم حاکم گشت او
نیز چند روز انوشیروان خاتون را نصب کرده و بعد از آن معزول نمود مردی
ظالم و ستمکار بود چون مردم از ظلم او بجان رسیدند حضرت شیخ صدر الدین
صفوی بگیلان رفت و خواجه شیخ کججی بشام رفت و قاضی محی الدین بدشت قبچاق
رفت و در آنجا منزل گرفت و شروع بموعظه نمود جانی بیک پادشاه که
در دشت قبچاق بوعظ او حاضر گشت و قاضی در اثنای موعظه شرح ظلم و ستم
ملک اشرف را تقریر کرد که پادشاه و اهل مجلس همگی در گریه شدند جانی
بیک مرتبی لشکر دیده متوجه شد و ملک اشرف را در حدود خوی بدست آورده
بکشت و قطارهای زر سرخ و سفید و جواهر بدست مردم جانی بیک در آمد

و یکی از شعرا گفته **بیت** دیدی که چه کرد اشرف خر او مظلمه برد و جانی بیک زر
و بعد از ان از چوپانیان کسی بسلطنت نرسید مدت سلطنتشان پانزده عام
سلطان اویس ابن امیر شیخ حسن بعد از پدر بر تخت نشست و بعزیمت از بغداد
عزم اذربایجان نمود و در حوالی اجوق با مردی که از جانب جانی بیک
حاکم بود جنگ کرده مظفر شد و به تبریز رفته بر تخت سلطنت بنشست و شیخ
ناصر الدین و خواجه محمد عصار معاصر او بودند مدت سلطنتش هفت عام
سلطان حسین ابن سلطان اویس بحکم وصیت بجای پدر نشست و برادرش سلطان
احمد برو خروج کرده او را در تبریز بکشت مدت سلطنتش هشت عام
سلطان احمد ابن سلطان اویس بعد از برادر پادشاه شد سفاک و بی باک بود
چون چهار سال از سلطنتش بگذشت پادشاه صاحبقران امیر تیمور گورکان
باذربایجان امد و مسخر کرد و سلطان احمد بعراق عرب مانع شد و امیر تیمور
بغداد را بسلطان احمد واگذاشت و بمصر رفت و عراق عرب را امیر تیمور متصرف
نمود و اخر سلطان احمد بدست قرا یوسف ترکمان کشته شد مدت سلطنت
او دوازده عام **طبقه** دویم نه نفر بوده اند مدت هشتاد و شش عام سلطنت
نموده اند **امیر** شیخ ابو اسحق اینجو پسر امیر محمود شاه و امیر محمود از نسل عبد الله
انصار است و در زمان پادشاهان مغول وکیل خاصه بود از جهت او را
جوهی میکفتند و او را سلطان اینجو میخواندند و او در شیراز املاک و
رقبات بسیار داشت و مردم شیراز با او اعتقاد تمام داشتند و حکام انجا بی مشورت
او دخل در مهمات نمیتوانستند نمود و در زمان سلطان ابوسعید مرتبه او بلند

شد و بعد از سلطان ابوسعید بدست ارپاخان کشته شد پسران او امیر مسعود
شاه بروم رفت و امیر شیخ ابو اسحق با امیر علیشاه که خال او بود بوقت و
چون ارپاخان بقتل امد امیر شیخ ابو اسحق بفارس امد امیر شیخ حسن کوچک ایالت
فارس با امیر حسن چوپان داد و امیر حسن اصفهان را با امیر شیخ ابو اسحق داد بعد از
مدتی که ملک اشرف برادر کوچک امیر شیخ حسن چوپان بعراق امد امیر شیخ ابو
اسحق بواسطه رنجش که از امیر پیر حسین برادرش داشت حکومت را در نظر وی
جلوه داد و باتفاق متوجه شیراز شدند امیر پیر حسین بدون انکه محاربه نماید
فرار نمود و امیر شیخ ابو اسحق فرصت یافته قبل از انکه ملک اشرف بشیراز اید شهر را
محکم ساخت و نگذاشت ملک اشرف بشیراز در اید در این اثنا خبر رسید که امیر شیخ
حسن کوچک بدست زوجه اش بقتل رسید ملک اشرف باذربایجان معاودت
کرد امیر شیخ ابو اسحق در شیراز بحکومت نشست بعد از ان برادرش امیر مسعود در مدت
پسر امیر چوپان بشیراز امد امیر شیخ ابو اسحق شیراز را واگذاشت و شبانگاه رفت
در این اثنا امیر مسعود را از شهر بیرون کردند شیخ ابو اسحق سلطنت و سکه بنام
خود خواند مدت سلطنتش چهارده عام بود **طبقه** سیم مظفریان جد اعلای
ایشان امیر غیاث الدین حاجی است و در وقتی که لشکر تاتار بولایت خراسان امد
او بطرف یزد امد و سه پسر داشت ابو بکر و محمد و منصور از ابوبکر و محمد نسل نماند
و منصور را سه پسر بود امیر محمد و امیر علی و امیر مظفر و امیر محمد بیک پسر شیخ
امیر بدر الدین ابوبکر نام که بدر شاه سلطان نشست و احوال شاه سلطان خواهد

امداما امیر مظفر از برادران کوچک تر و اتا در دولت ازبیمین او ظاهر
بود اتابک لوان علاء الدوله او را از یزد بیرون و سهد فیشر بد و داد بعد از
مدتی بخدمت ارغون خوان امد ارغون خان او را به بساولی تعین داد
بعد از وفات ارغون خان در ارث باو مقرر شد و بعد از کیخاتون امیر
مظفر با دوی غازان خوان امد و میزیر و جای او و دفع کنت و امیر مبارز الدین
که اول پادشاهان مظفریست در این اوقات متولد شد و در زمان الجایتو
سلطان میربرجاه و جلال امیر با و گنت و در سیزدهم شهر ذی القعده سنه
هشتصد و سیزده در شبانگاه وفات یافت و انها هفت نفر بوده اند مدت
هفتاد و دو عام امر سلطنت را متوجه بوده اند امیر مبارز الدین سیزده
ساله بود که پدرش فوت شد و سلطان ابو سعید او را تربیت نموده و
حکومت خطه یزد را بدو داد بعد از سلطان ابو سعید چون دولت مغول
ضعیف شد او بنیاد اساس سلطنت نهاد و روز بروز دولت او در تزاید
بود تا آنکه در اصفهان بدست شاه سلطان پسرش مکحول گشت مدت سلطنت
از دو عام ابو الفوارس جلال الدین شاه شجاع چون پدرش مکحول شد او بجای
پدر نشست و در فارس بر تخت ابندی بپوست مدت سلطنت بیست و شش عام
الدین شاه محمود بن مبارز الدین محمد چون پدرش مکحول شد او حاکم شد
با شاه شجاع مخالفت ورزید و در اصفهان بجوار رحمت ایزدی پیوست
مدت سلطنت از نه عام سلطان زین العابدین شاه شجاع بعد از پدر

بجای پدر نشست میان او و پسر عمش شاه یحیی و عمش سلطان اویس مخالفت
واقع شد و در آخر بدست موسی جوکار بود که از جانب امیر تیمور والی
آن ملک بود افتاده موسی او را به دست شاه منصور او را میل کشید مدت سلطنت
از پنج عام شاه منصور ابن مظفر چون سلطان زین العابدین را مکحول نمود
شیراز آمد و پادشاه شد میان او و امیر تیمور گورکان منازعات بسیار
رفت و در آخر بدست یکی از غلامان شاه رخ میرزا کشته شد مدت سلطنت
از پنج عام سلطان عماد الدین احمد بن مبارز الدین محمد برادر شاه شجاع حاکم
کرمان بود در وقتیکه بفرمان امیر تیمور بقتل آل مظفر مقرر شد و کشته شد
مدت سلطنت از پنج عام سلطان ابن مظفر ابن امیر مبارز الدین محمد بحکم شاه
شجاع حاکم یزد بود و در آنجا سلطنت باسم خود کرده و در آخر بد فیشر اصفهان
بحکم امیر تیمور گورکان کشته شد و دولت آل مظفر بانقراض رسید مدت سلطنت
از پنج عام ملوک کرت که نسب ایشان میشود با
سلطان غیاث الدین محمد غوری و بعضی بر آنند که به سلطان سنجر ملکشاه
میرسد و مدت حکومت هر یک جدا گانه معلوم نمیشود بنابر این هشت نفر
بوده اند مدت صد و سی عام سلطنت نموده اند ملک شمس الدین محمد کرت
زاده ملک رکن الدین است و ملک رکن الدین از فرزندان امیر عز الدین است
که وزیر و نایب سلطان غیاث الدین بود چون عز الدین در زمان حکومت
غیاث الدین بود و والی دار السلطنه هرات شد حکومت غزنه و بعضی

بملک رکن الدین جد مادری ملک شمس الدین تفویض کرده و در زمانیکه چنگیز خان
بر ممالک خراسان استیلا یافت کار ملک رکن الدین قوت گرفت و بعد از فوت
او ملک شمس الدین اعتبار تمام یافت و ولیعهد رکن الدین شد و چون ملک
رکن الدین درگذشت ملک شمس الدین بجای او نشست و بعد از مدتی بار دیگر
منکوقاآن دفتر منظومی داشت و منکوقاآن ایالت هرات و غور و غرجستان
و اسفزار و سیستان با توابع و لواحق بملک شمس الدین تفویض کرد و تا زمان
هلاکوخان و اباقاخان همچنان بحکومت هرات و توابع استقلال نمود و چون
براق خان از ماوراء النهر بعزم ایران لشکر کشید و بخراسان آمد ملک شمس
الدین بخدمت او پیوست و بعد از مدتی که باردوی اباقاخان آمد چون
اباقاخان از او رنجیده بود دیگر رخصت انصراف نیافت و در هرات در
گذشت ملک رکن الدین ابن ملک شاه شمس الدین بعد از پدر بفرمان شاه
اباقاخان حکومت هرات باو تعلق گرفت و بعد از فوت اباقاخان پسر خود
ملک علاء الدوله را در هرات بنیابت گذاشت و خود بقلعه رفت تا وفات
یافت ملک فخر الدین در هنگامی که در عراق بخدمت غازان خان آمد بسعی
امیر نوروز از غازان خان در حکومت هرات طبل و علم و سراپرده باو
تفویض کرد و در قلعه اسفکجه وفات یافت و از آثار او قلعه اختیار الدین
است متصل است بشهر هرات و در دروازه ملک که در هرات است ملک غیاث
الدین ابن ملک شمس الدین بعد از برادر بحکم الجایتو سلطان حکومت هرات باو

باو تعلق گرفت و در سنه هفتصد و سی و دو درگذشت ملک حافظ الدین ابن ملک
غیاث الدین بعد از برادر در هرات بر سریر حکومت نشست و آخر بدست غوریان
کشته شد ملک معز الدین ابو الحسین ابن ملک غیاث الدین بعد از قتل برادر
در حکومت هرات معین شد و در سنه هفتصد و هفتاد درگذشت ملک
غیاث الدین ابن ملک معز الدین بعد از فوت پدر بر سریر حکومت نشست و
آخر بدست امیر تیمور گورکان کشته شد ملک میر محمد در حال حیوة پدر بحاکم
شد در اسفزار و سیستان چون امیر تیمور از ماوراء النهر بقصد تسخیر خراسان
آمد او را گرفت با پدر و برادر ملک محمد به ماوراء النهر فرستاد و در آخر
بفرمان امیر تیمور بقتل رسید و دولت ملوک کرت باخر رسید و ملک
ایشان با امیر تیمور انتقال یافت چون خواجه زاده
خواجه علاء الدین محمد را بقتل رسانیدند روز دیگر علی الصباح در
بیرون باشتین داران با هفتصد نفر دوستان خود با ایشان آمده و خود را
سربداران نام نهادند و ایشانی که از طایفه مذکور در ایران سلطنت کرده
اند دوازده نفر بوده و مدت سی و پنج عام سلطنت کرده اند خواجه عبد الرزاق
پسر خواجه فضل الله باشتینی و هیبت از دهات بیهق در زمان سلطان ابو
سعید عبد الرزاق ملازم درگاه او بود او را جهت تحصیل مال سلطان ابو سعید
بکرمان فرستادند چون وجه تحصیل را وصول کرده اند از وفق بود را عیش
و عشرت صرف کرده و بعد از آن مضطرب شده روی بوطن نهاد و اصلا از بیق

فروختن تنخواه مال دیوان را موجود نماید در عرض راه سلطان ابوسعید
باو رسیده شادان و خرم گردید و به باشتین در آمد و بقصد کشتن او
بیعت کردند و با خواهرزاده خواجه علاء الدین محمد بخانه برعویه اورا
بکشتند و عزیمت تسخیر سبزوار نمود تا شهر سبزوار را فتح نموده و خطبه بنام
خود خواند و آخر در دست برادرش وجیه الدین کشته شد مدت سلطنت
ان یک عام و دو ماه خواجه وجیه الدین مسعود بعد از انکه برادر را بقتل
رسانید بحکومت نشست و در باج ملک رستمدار و لشکر پیاده پوش اورا
بکشتند مدت سلطنت ان سه عام و چهار ماه آقا محمد تیمور بعد از وجیه الدین
بحکومت نشست در آخر بدست خواجه علی شمس الدین سربدار کشته شد
مدت سلطنت ان دو عام و دو ماه کلو اسفندیار بعد از محمد تیمور پادشاه
شد و در آخر باستصواب خواجه علی شمس الدین بقتل رسید مدت سلطنت
ان یکعام و یکماه خواجه شمس الدین ابی الفضل برادر خواجه وجیه الدین بعد از
کلو اسفندیار بحکومت نشست و بعد از ان خود را خلع نموده از غوغای سلطنت
جهان سلامت جست و مملکت را بخواجه علی شمس الدین سپرد مدت سلطنتان
سه عام و هفت ماه خواجه علی شمس الدین بعد از شمس الدین بحکومت نشست
در آخر در سبزوار بدست حیدر قصاب کشته شد مدت سلطنتان چهار
عام و سه ماه خواجه یحیی ابن حیدر کرهانی بعد از خواجه علی شمس الدین بر مسند
حکومت قرار گرفت و بسر سالاری حیدر قصاب داد و در آخر شبی برادر خود

علاء الدین بدست مغربان کشته شد مدت سلطنتان چهار عام و ده ماه
خواجه ظهیر کرهانی بعد از برادر بسعی حیدر قصاب و اکابر و سربداران بخلافت
نشست و در آخر اسباب خود را بقلعه سعید سبزوار نقل نمود و در انجا معزول
شد مدت سلطنتان یکعام پهلوان حیدر قصاب بعد از خواجه ظهیر بر تخت
نشست و در آخر سربداران اورا در طهارت خانه بقتل رسانیدند مدت
سلطنتان یکعام و یکماه خواجه لطف الله ابن خواجه مسعود باسیعی بعد از
قتل بسعی پهلوان حسن دامغانی و امرای سربداران پادشاه شد و در آخر
پهلوان حسن اورا کشته شد مدت سلطنتان یکعام و سه ماه خواجه علی مؤید
بعد از قتل پهلوان حسن حکومت با مقرر گرفت و چون امیر تیمور گورکانی
بخراسان آمد خواجه علی مؤید بخدمتش پیوست و ملازم شد در وقتی که
امیر تیمور لشکر بجنگ کردان فرستاد اورا انجا تیری زدند و از ان زخم درگذشت
و آفتاب دولت سربدار غروب کرد مدت سلطنتان شش عام و هفت ماه
پهلوان حسن دامغانی بعد از خواجه لطف الله بحکومت نشست خواجه مؤید
بر او خروج کرد و جمعی که با پهلوان حسن همراه بودند سر پهلوان حسن را برید
نزد خواجه علی فرستادند مدت سلطنتان چهار عام و نه ماه

بدانکه حضرات امیر تیموریان بیست
و سه نفر بوده اند و دولت نود و هشت عام و سه ماه سلطنت کرده اند
و سیزده نفر از انها از طایفه قراتغه بیلو و آنا قو بیلو کر چون امیر تیمور

بوده بدین موجب موضوع میشود و مدت سلطنت ششصد و پنج عام بوده است
که بعد از این ذکر خواهد شد اما بدانکه امیر تیموریان ده نفر بوده اند و
مدت یکصد و نود و سه عام و پنج ماه سلطنت کرده اند امیر تیموریان که اول
ایشان امیر تیمور کورکان است پادشاه عظیم الشان خسرو صاحب قران
اقبال رفیع مکان بوده اکثر مورخان او را در کتب کتابی نظیر اسکندر ذو
القرنین گفته اند و اما پدر امیر طراغای ابن کل بن ایکند بهادر ابن ایجل نویان
ابن قراجار نویان ابن سوغو سیجن ابن ایردمچی برلاس ابن اقاچر بهادر ابن تومنه
خان که پدر چهارم چنگیز خان و پدر نهم اوست و آبا و اجداد امیر تیمور نزد
خواقین و سلاطین چنگیزیه همیشه صاحب حشمت و حکومت بوده اند و امیر
قراچار نویان که پدر پنجم امیر تیمور کورکانست در زمان سلطنت چغتای
خان ابن چنگیز خان منصب امیر الامرائی داشته و در حینی که قزغان خان از نسل
چغتای خان پادشاه ماوراء النهر بود امیر تیمور را در شب سه شنبه بیست
و پنجم شهر شعبان سنه هفتصد و سی و شش در ظاهر شهر کش بوجود آمد
خطه کش از بلاد ماوراء النهر است بسبب ظلم و ستمی که قزغان خان میکرد امیر قزغن
که یکی از امرای او بود بر او خروج کرده او را از میان برداشت و دولت خانان
چنگیزیه ضعیف شد تغلق تیمور خان از نسل چغتای خان که پادشاه جته بود لشکر
بماوراء النهر آورد اکثر امرای آنجا بخدمتش پیوستند و پدر امیر تیمور وفات
یافته بود امیر تیمور نیز بخدمت تغلق تیمور خان رسید چون تغلق تیمور خان اتاد

دشت از چین و الاچی یافت او را اعزاز و اکرام تمام کرده خطه کش و توابع آن را که
او تعلق داشت باو تفویض فرمود چون لشکر تغلق تیمور خان بجته مراجعت کردند
امیر حسین امیر صالح که برادر زن امیر تیمور بود بحکومت ماوراء النهر رسید
امیر تیمور بحکم خویش در زمان او ترقی کرده امیر بزرگ شد و مدتها با هم
میبودند تا آنکه میان او و امیر تیمور و حسین مخالفت شد و سیورغتمش خان را
که از نسل چغتای خان بود بخانی نصب کردند بعد از آن پیوسته دولت و اقبال
او در تزاید بود و بهر دیار که متوجه گردید مسخر نمود و در هیچ معرکه شکست
نخورد و تمام مملکت ترکستان و ماوراء النهر و خوارزم و سیستان و عربستان
و عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان و دیار بکر و خوزستان را فتح نمود
و بسیاری از قلاع و حصار بگشود و سلطنت بر پسران نامدار و پسرزاده گان
عالی مقدار و امرای ذوی الاقتدار تفویض فرمود و با توقتمش خان پادشاه
دشت قبچاق که از تربیت یافتگان او بود و کفران نعمت نموده بود دو نوبت
جنگ کرده مظفر شد و چندین نوبت بولایت کرجستان و ولایت مجار رفته
با کفار غزا نموده و جزیه بر ایشان تعیین فرمود و چون سیورغتمش خان
وفات یافت پسرش سلطان محمود خان را بجای او بخانی نصب کردند و با
پادشاه حلب و دمشق و شام و روم محاربات نمود بر ایشان مظفر گشت و
ایلدرم بایزید پادشاه روم گرفتار شد و یک سال در روم توقف نمود
و در آن اوقات سلطان محمود خان و ایلدرم بایزید در اردوی وی وفات
یافتند و چون بآذربایجان معاودت نمود سلاطین اطراف بخدمتش آمدند

و پادشاه مصر نقد بشمار بنام او مضروب کرده تحف منشور ارسال فرمود و در
حرمین الشریفین خطبه بنام او خواندند و بعد از آن بفیروزکوه بعزم طلب
بعد فتح آن قلعه نموده و از فیروزکوه بطلب اسکندر شیخی رفته کرد وان
ولایاتی شده بود رستم وار در آمده اسکندر را برانداخت و از انجا بولایت
لار دیجان و فیروزکوه معاودت نموده بخراسان مراجعت فرمود و از انجا
متوجه ماوراء النهر شد و در مرغزار کان گل نزدیک سمرقند بعزم تسخیر
ممالک خطا رفته و در زمستان در شب چهار شنبه هفدهم شهر شعبان
سنه هشتصد و هفت در گذشت و یکی از فضلا در این باب دو بیت
فرموده رباعی سلطان تمور که مثل او شاه نبود ؛ در هفتصد و سی و شش در آمد بوجود
در هفتصد و سی و هفت بکرد خروج ؛ در هشتصد و هفت کرد عالم بدرود
مدت سلطنت او سی و شش عام بگاه میر خواجه شمس الدین محمد حافظ مولانا
لطف الله نشابوری شیخ کمال خواجه عبد الملک سمرقندی مولانا اللهوردی
امیر سید علی همدانی و خواجه شمس الدین عطار و خواجه بهاء الدین نقشبند و
مولانا زین العابدین الوند و مولانا شاه محمد معاصر او بودند میرزا شاه رخ
ابن امیر تیمور حاکم خراسان بود چون خبر وفات پدرش باو رسید بپادشاهی
نشست و برادران که در اطراف ایران و طوران رایت سلطنت بر افراشته
بودند در مقام مخالفت بود و بعضی از انها برطرف شده و بعضی باطاعت و
انقیاد در آمدند و او بر تمامت ممالک ایران که در تصرف کاشکان پدرش
بود استیلا یافت و سه نوبت متوجه قلع و قمع قرا یوسف که در آن اثنا مغ

در کار محمود شاه
سلطان جهان امیر تیمور
آن کشته تیغ او دو صد هزار
تاریخ وفاتش ار بجوئی
کم کن صد از امیر تیمور

شده

شده در آمده و با امیر اسکندر و میرزا جهانشاه پسران قرا یوسف جنگ
کرده غالب آمد و در نوبت سیم میرزا جهانشاه در مقام اطاعت و انقیاد
در آمده بخدمتش رسید و بحضور رای سلاطین عالم بالاو در مقام فرمان
برداری بودند و او مدارس و بقاع و خوانق بسیار ساخت و اسامی
وزراء و صدور و معاصران آنحضرت بدین موجب و در [illegible] بعالم
آخرت شتافت و مدت سلطنتش چهل و چهار عام صدور مولانا علاء الدین
لطف الله مولانا ناصر الدین ابراهیم مولانا شمس الدین محمد امین مولانا عبد الحمید
فرزینی وزراء خواجه غیاث الدین کرمانی میر فخر الدین خواجه قطب الدین
احمد خواجه شمس الدین احمد شعراء و سادات خلیفه محمد قاضی حافظ الدین ابو نصر خواجه
ابو الطیب خوارزمی ملک کمال الدین خوارزمی خواجه عبد القادر شیخ آذری
امیرزاده استاد قوام الدین سکاک حافظ حلوائی میرزا الغ بیک ابن میرزا شاهرخ
در زمان پدر حاکم شد ماوراء النهر و ترکستان را چون خبر فوت پدرش باو
رسید بعزم تسخیر خراسان بر بلخ آمده و در آنجا شنید برادرزاده اش میرزا علاء
الدوله باستقلال در هرات بر تخت نشست و پسرش میرزا عبد اللطیف را گرفته
محبوس ساخته برادرزاده با میرزا علاء الدوله از راه صلح در آمده میرزا علاء
الدوله میرزا عبد اللطیف را نزد پدرش فرستاد و میرزا الغ بیک بسمرقند
مراجعت کرده و بعد از یک سال باز از خود میرزا عبد العزیز و میرزا عبد اللطیف
بخراسان آمد و میرزا علاء الدوله محاربه نموده او را منهزم گردانید و بجای

او بر تخت سلطنت نشست و چون شنید که میرزا بابر و میرزا علاء الدوله متفق
شده اند و قصد او دارند در شهر هرات بیرون آمده و پسرش میرزا عبد اللطیف
نابطام را تاخت کرد و در این حالت میرزا علاء الدوله و میرزا بابر در اندیشه
بودند که در استراباد و بعراق بند و برد رشان میرزا سلطان محمد آید که میرزا
الغ بیک بهرات معاودت فرمود که در هرات فتنه شد فرمان داد تا هرات
را غارت کردند بعد از آن میرزا الغ بیک از هرات بماوراء النهر رفت و در غیبت
او میرزا بابر از استراباد بهرات آمد و قرار گرفت و میرزا عبد اللطیف بر او خروج آمد
و یاغی شد و در حدود سمرقند با پدر جنگ کرده بر او غالب آمد و پدر را
بکشت و قبل از قتل پدر برادرش میرزا عبد العزیز را بقتل آورد و اسامی فضلا
که معاصر میرزا الغ بیک بود بموجب ذیل است و او را سه پسر بود میرزا عبد
اللطیف و میرزا عبد العزیز و میرزا عبد الرحمن معاصران مولانا غیاث الدین خواجه
نظام الدین خواجه فضل الله خواجه علی قوشچی مولانا جامی مولانا وحید خواجه
عصمت بخارائی مدت سلطنتش چهار عام میرزا سلطان محمد ابن میرزا باینسغر ابن
میرزا شاهرخ در زمان حیوة میرزا شاهرخ بحکومت عراق آمد و بعد از مدتی
با جد بزرگوار خود عصیان نمود و بعراق و فارس مستولی شده و میرزا شاه
رخ بجهت تدارک کار او از خراسان بیرون آمده متوجه فارس شد و ناگزیر تا
رفت و میرزا سلطان محمد از فارس بکردستان گریخت میرزا شاهرخ باز گشته
در الکای فارس قشلاق گرفت و امرا را بطلب سلطان محمد فرستاد گردد اثنا

میرزا

میرزا شاهرخ وفات یافت چون این خبر بمیرزا سلطان محمد رسید بر تمامی ملک
عراق و فارس مستولی شده و در اخر میل خراسان نموده بر دست میرزا ابو القاسم
بابر در موضع چناران در حدود اسفراین کشته شده مدت سلطنتش سه عام
میرزا ابو القاسم بابر ابن میرزا باینسغر میرزا شاهرخ چون جدش وفات یافت
اردوی او را غارت کرده باستراباد رفت و با میرزا سلطان محمد محاربات نمود چون
او را بکشت در پادشاهی مستقل گشت و از آنجا بعراق آمده شیراز و تسخیر
در آنجا شنید که میرزا علاء الدوله در خراسان رایت سلطنت برافراشته و میرزا
ابو القاسم فارس و کرمان از تصرفش بیرون رفته بود و در تصرف میرزا جهانشاه قرا
یوسف ترکمان بود میرزا بابر بواسطه مخالفت سلطان ابو سعید که بماوراء
النهر سلطنت رسیده بود و طمع در خراسان داشت از تدارک کار عراق باز
ماند و بعد از آن در مشهد مقدس بعالم آخرت پیوست مدت سلطنتش ده عام
و از معاصران ملا حسین سمرقندی و محمد نشابوری و علی قلندر و مولانا طوسی
و درویش بابا علی و خواجه شمس الدین و مولانا محمد عرب و قاضی قطب الدین بود
و میرزا شاه محمود ابن میرزا بابر ابن باینسغر ابن میرزا شاهرخ بعد از آنکه پدرش در
مشهد وفات یافت او بجای سلطنت پدر نشست در آن وقت سن او نه سال و
چهار ماه بود و پسر عمش میرزا ابراهیم ابن میرزا علاء الدوله در صدد ربط امیر
ملک شاه با او محاربه کرده او را منهزم گردانید و میرزا شاه محمود باستراباد گریخته
در سلطنت نتوانست تمکین نمود مدت سلطنتش شش ماه میرزا ابراهیم ابن میرزا

علاء الدوله ابن بایسنغر ابن میرزا شاهرخ بعد از آنکه بر میرزا شاه محمود غالب آمد
از عقب او متوجه استراباد شد از اتفاق میرزا جهانشاه ابن قرا یوسف ترکمان
با لشکر فراوان بطمع ملک خراسان متوجه استراباد آمده میرزا ابراهیم از انجا
بجبر ناگاه بلشکر میرزا جهانشاه برخورد و جنگ درپیوست در یک لحظه لشکر
ترکمان سپاه میرزا ابراهیم را زیر و زبر کرد و او فرار نمود مدت سلطنت ان
هشت عام میرزا سلطان ابن سعید خان ابن میرزا میرانشاه ابن امیر تیمور بعد از
میرزا ایرانشاه ابن تیمور بعد از میرزا عبدالله در ماوراء النهر بر تخت نشست و
میان او و میرزا ابوالقاسم منازعات دست داد و بعد از میرزا ابوالقاسم
در خراسان هرج و مرج پدید آمد و میرزا ابراهیم و میرزا شاه محمود با هم در
افتادند و میرزا ابو سعید بعزم تسخیر خراسان از ماوراء النهر عبور نموده بهرات
آمد و گوهرشاد آغا را قتل او کرد و بسبب اخبار موحش که از ماوراء النهر بوی
رسیده خراسان را انداخته به بلخ مراجعت نمود و بعد از ان میرزا جهانشاه
بقصد تسخیر خراسان باستراباد آمد و بر میرزا ابراهیم غالب شده بهرات
آمد و در ثانی الحال میرزا سلطان ابو سعید با لشکر بسیار از بلخ آمده آهنگ
جنگ میرزا جهانشاه کرد و مردم در میان سخن صلح گفتند که میرزا جهان
شاه خراسان به سلطان ابو سعید مسلم دارد و بعراق مراجعت نماید طرفین راضی
شده میرزا جهانشاه بعراق معاودت نمود و سلطان ابو سعید در هرات تخت
فرمود و بعد از ان میرزا سنجر ابن میرزا عز بن عمر شیخ بن امیر تیمور باتفاق میرزا

علاء

علاء الدوله و پسرش میرزا ابراهیم در حدود سرخس با سلطان ابو سعید محاربه
نموده میرزا سنجر در این جنگ کشته گردید و میرزا علاء الدوله با پسرش میرزا ابراهیم
فرار نمودند و سلطان ابو سعید باستراباد رفته سلطان حسین از او فرار
نموده بطرف عراق گریخت و خراسان باو قرار گرفت و در سنه هشتصد و
هفتاد و چهار که میرزا جهانشاه در دیاربکر مدعی حسن بیک ابن علی بیک
ابن قرا عثمان حاکم ان دیار رفت و در انجا بقتل آمد لشکر او پریشان شد ان عراق
و فارس و آذربایجان بطلب سلطان ابو سعید فرستادند چون این خبر باو رسید
از ماوراء النهر بود فرستاده پسر خود سلطان احمد را در ماوراء النهر گذاشته
و خود متوجه عراق و آذربایجان شد چون بمیانه رسید حسن علی پسر میرزا
جهانشاه بخدمت او پیوست و از جانب حسن بیک ایلچیان با دعوی اطاعت
التماس صلح نمودند او قبول نکرد حسن بیک چون از صلح ناامید شد با سلطان
ابو سعید بشدت مخالفت نمود و راه علوفه را مسدود نمود تا در اردوی سلطان
ابو سعید قحط پدید آمد و او پشیمان شد بعد از ان حسن بیک با سلطان
ابو سعید خواست که معاودت نماید پسران حسن بیک بالمره سلطان ابو سعید
جنگ کرده مسلط شدند و در رسیدند در وقتی که او بدفع بیرون رفته بود
امیر بیک پسر او را گرفته نزد حسن بیک آوردند و بدست یادگار محمد پسر
گوهرشاد آغا داد و بانتقاص گوهرشاد آغا او را بکشت مدت سلطنت ان هجده
عام میرزا سلطان حسین ابن میرزا منصور ابن میرزا بایقرا ابن میرزا عمر شیخ ب

ابن امیر تیمور پادشاه دولتمند و صاحب اقبال بود و در اعانت فضلاء
و علما جد و جهد تمام مینمود و نسب او از جانب مادر با میر تیمور میرسید چه مادر
او فیروزه بیگم دختر سلطان حسین که جد مادری اوست دختر زاده
امیر تیمور است چون میرزا سلطان ابو سعید معزول شد او بهرات آمده
بر تخت سلطنت قرار گرفت و در ابتدای سلطنتش یادگار محمد بقوت حسن
بیک در خراسان منازعه کرده کشته شد و میرزا سلطان حسین در سلطنت
مستقل شد بعد از آن هر کس در کار خراسان با او مخالفت نمود مغلوب شد
و در اواخر کار پادشاهان اوزبک سلطنت ماوراء النهر از تصرف اولاد سلطان
ابو سعید بیرون بردند طمع در ملک خراسان کردند میرزا سلطان حسین
بقصد دفع ایشان از هرات بیرون رفت چون چند منزل قطع کرده اجلش
رسیده در موضع بادغیس در حوالی پل مایان کنار مرغاب [illegible] وفات
یافت و آثار او در شهر هرات بسیار است از جمله باغ جهان آرا که باغ مراد نیز
گویند و اسامی وزراء و صدور و شعراء آن بدین موجب است **وزراء** امیر
علی خواجه عبد الله خطیب خواجه نظام الملک خواجه عطاء الله خواجه شمس
الدین **صدور** مولانا فضل الله شهر جمال الدین خواجه حسن علی امیر صدر الدین
شعراء مولانا عبد الرحمن جامی امیر معز الله خواجه افضل الدین محمد شیخ احمد
خواجه عبد الله مروارید و مدت سلطنتش سی و هشت عام
هر چند احوال ایشان بر احوال آل امیر تیمور مقدم بود اما چون

ظهور

ظهور یافت جاه و جلال پادشاهان خوندان ولایت اباقابلو و دودمان رفیعه
علیه صفویه تا آخر این اوراق در تاریخ اولی دانست ابتدا ذکر خوندان بیان
روشن ضمیر در گذرند و چون معاصر اولاد امیر تیمور بوده اند ایام سلطنت موضوع
میشود اما آنکه حضرات سیزده نفر بوده اند و مدت یکصد و پنج عام سلطنت
کرده اند بر سه طبقه **طبقه** اول چهار نفر بوده اند و مدت شصت و سه
عام سلطنت کرده اند ابن قرا محمد ابن قورباش ابن بدام خواجه ترکمانان است
و قرا محمد دختر اش در حباله نکاح سلطان احمد بود و سرداری الوس قرار داد او
با و تعلق گرفت چون قرا محمد در شام بقتل آمد جد او بدام خواجه بعد از
فوت سلطان اویس بر موصل و مجاز و ارجیش حکومت کرد و فات یافت قرا یوسف
بجای او نشست و در زمان امیر تیمور همیشه پادشاهی کرده و یاغی گری میکرد
هنگامیکه امیر تیمور بر روم و عراق عرب مستولی شد و سلطان احمد ایلکانی
و از آنجا بیرون او رد چون امیر تیمور پادشاهان آمد عراق عرب را به پسر زاده
خود داد و او را بدفع قرا یوسف به بغداد فرستاد و حکم فرمود که فرزند زاده
دیگرش میرزا رستم ابن عمر شیخ از حدود همدان بمدد رستم بعراق عرب رود
و ایشان در زیر حله بقرا یوسف رسیدند بعد از محاربات بادعلی برادر قرا یوسف
بکشت و قرا یوسف فرار نمود و بمصر رفت پادشاه مصر او را بحکم امیر تیمور بگرفت
بند فرمود قرا یوسف را در آنجا بهم پیوسته بهم رساند پیر بوداق نام کرد و سلطان
احمد بمصر رفت لشکرے جمع شدند و از مصر گریخته تا کنار آب فرات و بالا رای

از سرحد جنگ کرده غالب امد و دران راهها او و نوکرانش هرچه دیدند
غارت کردند وچون بدیار بکر رسیدند خویشان و اعمام بد و پیوستند و او
قلعه هتاخ را تصرف نموده و در حوالی نخجوان با میرزاده ابوبکر ابن میرزا
امیرانشاه محاربه نموده او را کشت و به تبریز امد و قرا یوسف استیلای تمام
یافت و پسر امیر بداق را بجهت انکه سلطان احمد او را پسر خوانده بود بسلطنت
نصب کرده و تمامت اذربایجان را ضبط در اورده بعد از ان متوجه
دیار بکر شد و قرا عثمان بایندر را که حاکم انجا بود منهزم ساخت و بعد از ان
با سلطان احمد ایلکان در تبریز جنگ کرده او را گرفت و بکشت و عراق عرب را
نیز تصرف نمود به پسر خود شاه محمد داد و دیگر باره بر سر قرا عثمان امده او را
منهزم ساخت و عاقبت با قرا عثمان صلح نمود قرا یوسف برگشت بعد از ان
با امیر شیخ ابراهیم شروانی و کستندیل ملک گرجستانی محاربه نمود شیخ ابراهیم را
با برادرزاده و امرا بگرفت و کستندیل را با جمع اقوام بکشت بعد از ان شیخ
ابراهیم را به تبریز اورده و چون بها از او بستد ازاد کرد و قرا یوسف بعد
چند وقت متوجه عراق شد و بسبب عارضه از همدان بازگشت و بجانب طب
و اقطاب رفت بعد از چند وقت میرزا شاهرخ از عراق متوجه او شد قرا یوسف
استقبال او نمود چون باوجان رسید فوت شد دران وقت میرزا شاهرخ
به تبریز رسید و بهمان سبب هیچکس بتکفین او نپرداخت و فرزندان او حاضر نبودند
و او را درهمان خرگاه که مرده بود بالای تخت بگذاردند و سایر مردم و جماعت

تالکر خرگاه او را غارت کردند و جامها از تن او بیرون کشیدند و بجهت حلقه طلا
که در گوش او بود گوش او را ببریدند و او را انگشت برهنه بر روی زمین انداخته
دو شبانه روز بدین حال افتاده بود بعد از ان او را بطرف ارجیش برده نزد اجداد
او دفن کردند و او را شش پسر بود پیر بوداق خان که او را در حیوة خود بسلطنت
نصب کرده بود او هم وفات یافت و امیر اسکندر و میرزا جهانشاه که احوال
ایشان خواهد امد و امیر شاه محمد که بیست و سه سال حاکم عراق بود و اخر
در حدود لیخان بدست حاجی همدانی بقتل امد و امیر اسپان که بعد از خروج
شاه محمد ده سال حاکم بغداد بود بمرگ خود وفات یافت و امیر ابو
سعید بدست برادرش امیر اسکندر کشته شد مدت سلطنتش چهارده سال
امیر اسکندر ابن قرا یوسف بغایت مشهور و دلیر و شجاع بود و از طایفه
قراقوینلو کسی بشجاعت او نبود اما دولتش متزلزل بود بعد از پدر با میرزا
شاهرخ محاربه نموده بعد از دو سه روز منهزم شد مجددا مرات کریخت چون
میرزا شاهرخ مراجعت نمود به تبریز امده بر تخت بنشست و بر اذربایجان مستولی
شد و عز الدین شیر ملک کردستان را بکشت و امیر شمس الدین را بکشت و بعد از
ان سلطان احمد کرد را بقتل رسانید و بشروان رفت و در شماخی خرابی بسیار
کرد و سلطانیه را از دست مردم میرزا شاهرخ بیرون اورد و بقصد قلع و قمع
اذربایجان امد و در ظاهر سلماس با او محاربه نمود و درین جنگ امیر اسکندر
دست بردی نمود که مثل ان خیال متصور نخواهد بود چون طاقتش نماند بگریخت

دوم فرار نمود بعد از آنکه میرزا شاهرخ بخراسان رفت او از روم آمد برادر
خود امیر ابوسعید را که از جانب میرزا شاهرخ ایالت آذربایجان بان منصوب
بود بقتل آورده و آذربایجان را ضبط نمود و بار دیگر بشروان رفته و غارت
کرد و میرزا شاهرخ بجهت دفع آن از خراسان متوجه آذربایجان شد میرزا
جهانشاه برادر امیر اسکندر بخدمتش پیوست و بعنایت معزز و مفتخر گشت
و همچنین میرزا شاه علی ابن امیر شاه محمد پسر قرا یوسف و امیر بایزید الوکران
عظام و امرا ترکان بخدمتش رسیدند و میرزا شاهرخ بجانب آذربایجان
نهضت فرمود امیر اسکندر چون این نوبت قوت مقاتله نداشت فرار نمود در
میرزا شاهرخ سلطنت حدود ممالک روم و شام بمیرزا جهانشاه تفویض
فرمود و خود معاودت کرد چون امیر اسکندر از روم مراجعت کرد در جوناد
تبریز با میرزا جهانشاه محاربه نمود شکست یافت و بقلعه النجق گریخت محصور شد
و در آنجا بدست پسر خود شاه قباد بقتل آمد مدت سلطنتش ده عام میرزا
جهانشاه ابن قرا یوسف بحکم میرزا شاهرخ حکومت آذربایجان باو تعلق گرفت
و روز بروز دولت و حکومتش در تزاید بود و میرزا سلطان محمد بن بایسنغر بر
عراق عجم مستولی شد و بعد از فوت برادرش امیراسپان تا عراق عرب را بدست آورده
بود و با سلطان ابوسعید خان در باب سلطنت خراسان صلح نمودند و تبریز آمد
و دولت و عظمت او بمرتبه اعلی رسید ممالک عراقین عرب و عجم را با فارس و کرمان و
سواحل دریای عمان و آذربایجان تا سرحد روم در زیر نگین او بود و در دهم شهر

شوال

شوال سنه هشتصد و هفتاد و دو بقصد دفع حسن بیک که حاکم دیاربکر بود رفت
و کاری از پیش نبرد و در آنجا زمستان رسید خواست که معاودت نماید و لشکر را
پیش روان کرده بود که خود عقب آید حسن بیک فرصت غنیمت دانسته بر سر او
آمد و میرزا جهانشاه در وقت گریز کشته شد و جسد او را به تبریز نقل کرده و در
مقبره مدفون ساختند و پسران او محمدی میرزا و ابو یوسف میرزا گرفتار شدند
و محمدی میرزا را مقتول نمودند ابو یوسف میرزا را مکحول ساختند و معاصرین
او مولانا سلمی نیشابوری و خواجه منصور و خواجه محمود بود مدت سلطنت
او سی و دو عام حسن علی ابن میرزا جهانشاه از زمان پدر در باد کوبه محبوس بود
چون پدرش بقتل رسید بیرون آمد و بر تخت نشست و چون مدت متمادی
محبوس بود خلل در دماغ او راه یافته و تدبیری نداشت و مردم بی وجود چند را
تربیت میکرد و امرای بزرگ پدر را خوار کرده و بحکم میرزا برادرزاده و صهرش ابو القاسم
میرزا را بقتل آورد و در آن اثنا حسن بیک متوجه صوب آذربایجان شد حسن
علی باستقبال او رفت و در حوالی تبریز از او تخلف نمود و منهزم شد در آن وقت
سلطان ابوسعید خان از سلطانیه به تبریز آمد و چون این خبر بحسن بیک رسید
سخن از صلح نمود سلطان ابوسعید قبول صلح نکرد و موسی سلطان کرد و بعد از آن
سلطان ابوسعید سابق بر این استرداد یافته بود در قراباغ بقتل آمد حسن علی بعراق
رفت با جمعی کثیر از ایل و احشام برادر جمع شدند و در همدان با سپاهی که از طرف
معظم ایشان امیر اغورلو محمد بن حسن بیک بود محاربه نمود گرفتار شد و بعد از آن

چند روز خود را بکشت مدت سلطنت او ده عام طبقه دوم اق قوینلو ایشان بهر
بوده اند مدت چهل و دو عام سلطنت نموده اند حسن ملک علی بیک پادشاه دانا
بود و بعضی بود و صاحب شوکت و جلالت و در زمان او شرع شریف رواج
تمام گرفت و مسجد و مدرسه و رباطات ساخت مدرسه را اهل دولت و فتح عظیم او اینست
که بر پادشاه نامدار عالیمقدار ظفر یافت اول میرزا جهان شاه دوم سلطان
ابو سعید چنانچه مذکور شد و بالجمله عراقین و کرمان و فارس و اذربایجان متصرف
در آورده و اولاد او در زمان شیخ حیدر علیه صفوی اصلاً متمایل بود بنابراین خواهرزاده
خود را خدیجه بیگم را بسلطان جنید و علم شاه خواتون را که دختر خود بود بسلطان
حیدر عقد بست و در شب عید فطر هشتصد و هشتاد و دو در تبریز وفات یافت
و در باغ مدرسه نصریه که از اضافت مدفون شد مدت سلطنت او یازده عام
و سه ماه سلطان خلیل ابن حسن ملک علی بیک بعد از پدر بسلطنت نشست و با یعقوب
بیک که در دیار بکر باغی شده بود محاربه نمود بعد از کوشش بسیار در کنار رود خ
خوی کشته شد و مولانا مظفر و مولانا سلطان علی سمرقندی معاصر او بودند مدت
سلطنت او شش ماه یا نه ماه بود یعقوب بیک برادر حسن بیک بعد از قتل برادر زاده
پادشاه شد و چون ده سال از پادشاهی او بگذشت شاه ابو الغازی سلطان
حیدر صفوی لشکر بشیروان کشیده نوع باد پادشاه آن دیار یعقوب بیک استمداد
نموده یعقوب بیک راه صلاح و صواب گم کرده با لشکر بسر حال سلطان حیدر بود سلیمان
بیک را با لشکر مدد بجهت بادر شاه تا در حدود تبریز با آنحضرت جنگ محاربه نمود

انحضرت

انحضرت را بدرجه شهادت رسانیدند و یعقوب شاه زادگان انحضرت را که در برج
ماه آسمان پادشاهی بودند در قلعه اصطخر فارس محبوس گردانید و بدین سبب
از عمر بهره نیافت و بنوعی بطرف شد و در آن اوان هنوز سالش بسی نرسیده
بود و در تبریز باغ وفات یافت مدت سلطنت او دوازده عام میرزا بایسنقر ابن
یعقوب بیک بعد از فوت پدرش بسعی صوفی خلیل بپادشاهی نشست و چون کودک
بود تمام امور پادشاهی در قبضه اقتدار صوفی خلیل بود جماعت بایندر لو دیگر
امرا از حکومت صوفی خلیل ناخشنود شده مسیح میرزا ابن حسن بیک بپادشاهی برداشتند
و با صوفی خلیل محاربه نموده مغلوب کنند و مسیح میرزا را با جمعی که با او متفق شده
بودند بقتل آوردند و رستم بیک ابن مقصود بیک ابن حسن بیک که در مصر محبوس
بود با لشکر عراق آمد و اهتمام بیک و الدشاه قلی بیک بسلطنت نشست و دو نوبت
میان امرا و میرزا بایسنقر محاربه واقع شد در نوبت دوم شکست خورده گریز کرده گرفتار
شد و بقتل آمد و مولانا کاشی معاصر او بود مدت سلطنت او چهار عام شش ماه
رستم بیک بعد از قتل مسیح میرزا که بدست بایسنقر افتاده محبوس بود بعد از چند
وقت نجات یافت بر سلطنت نشست و چون یازده سال از سلطنت او گذشت گو
حاجی بایندر در اصفهان با او یاغی شد رستم بیک بعضی از امرا را بدفع او فرستاد
و ایشان کار او را در هم و برهم کرده سر او را زده رستم بیک در حین جنگ
با میرزا بایسنقر نواب کامیاب سلطان علی پادشاه و سلطان حیدر را با برادران از
قلعه بیرون آورده بود بعد از مقتول میرزا بایسنقر سلطان علی توهم کشتن او بخود راه
داشت و با عالی شأن عظیم بجانب اردبیل نهضت چون رستم بیک شنید توهم نمود البشر

سلطان را با پسر حسن بیک که دلیر خالش بود با لشکر بسیار بقصد سلطان علی بارد
بیل فرستاد و ایشان در آن حوالی با سلطان علی و غازیان عظام محاربه نموده و سلطان
علی بدرجهٔ شهادت رسید و در این وقت نواب کامیاب پادشاه دین پناه ابو المظفر
شاه اسمعیل بهادر خان بگیلان تشریف بردند و کارکیا میرزا علی از روی صدق
و اخلاص خدمتها اختیار کرده و رستم بیک مکرر ایلچی بطلب نواب کامیاب پیش کار
کارکیا فرستاد و میر عبد الملک الحسینی که مصاحب شاه بود در حفظ نواب کامیاب
افزود و چون پنج سال از پادشاهی رستم بیک گذشت احمد بیک ابن اغورلو محمد بن
حسن بیک از روم برو خروج کرده و در نوبت با او محاربه نمود و در نوبت دویم
رستم بیک مقتول گشت مدت سلطنتش از پنج عام **احمد** بیک ابن اغورلو محمد بن حسن بیک
بعد از قتل رستم بیک در سلطنت تمکین گشت پادشاه رعیت پرور بود اما امرا
[illegible] غالب بود و این صورت برادم مبارک نیامد و زود بامر رسید محمد بیکیر
[illegible] را با لشکر کرمان دا در هشت عشت داشت بعزم کرمان بفارس رفت و از آنجا
باتفاق قاسم بیک پرناک حاکم آن دیار یاغی شد پادشاه از غیمتی آگاهی یافت بعزم دفع
ایشان آهنگ عراق کرد و ایشان را نیز با لشکر سپاه قصد او کردند و در حدود خواجه
صند بهم رسیده شروع در محاربه نمودند لشکر احمد بیک در جنگ سستی کرده احمد بیک
کشته شد و بعد از احمد بیک ایبه قوینلو روی در آن حدود نهاد و اتفاق ایشان به
نفاق مبدل شد در آن وقت از نسل حسن بیک سه پسر مانده و کودک بودند
هر یک بطرفی افتاده و امرای آق قوینلو بسه فرقه شدند هر فرقه یکی از ایشان را برتخت
سلطنت داشتند و با یکدیگر محاربه و مقاتله نموده بیست تخریب خانواده یکدیگر کوشیدند

و دولت

و دولت از طبقهٔ ایشان مرو رفت مدت سلطنت این یک عام **طبقهٔ** سیم الوند میرزا
سه نفر بوده اند مدت ده عام و شش ماه و پانزده یوم سلطنت نموده اند **الوند** بعد از
قتل احمد بیک بمدد رستم خان بیک مانند دلو بوسالت قاسم که حاکم دیار بکر بود
بسلطنت آذربایجان نشست و در آن وقت از نسل اوزون حسن در عراق سکه بنام مراد
عابد زدند و خطبه بنام او خواندند و چون بآذربایجان رفت در آنجا شنید که الوند
بیک سلطنت نشسته و او را مخالفت نموده چون عمی سلطان مراد را از شهر بیرون
آورده با پسر سلطان در مقام مخالفت بوده اند ایبه سلطان با ایشان محاربه نموده
عاقبت بقعه او رفتند و سلطان مراد گریخته در قلعهٔ نمایی داود محبوس ساخت
و با الوند بیک صلح نموده او را بتبریز آورده بر تخت نشاندند و عاقبت کار الوند بیک
فراریافت و شاعر خراسانی معاصر او بود مدت سلطنتش چهار عام و پانزده یوم
محمد میرزا ابن یوسف بیک ابن حسن بیک بعد از قتل حسن بیک جماعت امرا او را
در عراق پادشاه کردند و او با قاسم بیک پرناک جنگ کرده او را منهزم نموده
منهزم او کشته بعراق معاودت نمود ایبه سلطان و الوند بیک قشلاق در قم کرده
و بعد از یک سال محمد میرزا بجنگ الوند بیک و ایبه سلطان رفته و در غزبرکند
با ایشان محاربه نموده غالب آمد و ایبه سلطان در جنگ کشته شد و بعد از این واقعه
الوند بیک بجد و دیار بکر رفته و محمد میرزا در تبریز نزول فرمود و در این اثنا
سلطان جماعتی سلطان مراد را از قلعه بیرون آورده بجانب فارس رفته قاسم بیک پرناک
بردند در آنجا او را بپادشاهی برداشتند محمد میرزا از آذربایجان بجهت دفع ایشان
بعراق آمد و سلطان مراد نیز از فارس آهنگ ایشان کرده در قم جهد و اصفهان

هر دو لشکر بهم برخوردند حرب عظیم واقع شد و محمد میرزا کشته گردید مدت سلطنت
آن یک عام سلطان مراد ابن سلطان یعقوب بعد از این واقعه بر فارس و عراق مستولی
شد و الوند بیک از آذربایجان آمده بر خود رفته و در این اثنا شخصی حیدر
نام با دعای اینکه پسر میرزا جهان شاه است در آذربایجان خروج کرد و الوند بیک
با او محاربه نموده او را کشت بعد از آن الوند بیک و سلطان مراد میرزا با یکدیگر
شرط کرده در صحرای قزوین با هم برابر یکدیگر نشستند و مردم در میان ایشان
سخن از صلح گفتند باین نوع قرار دادند که عراق و فارس بسلطان مراد باشد
و دیار بکر و آذربایجان را الوند بیک و طرفین راضی شده هر یک در ولایت خود رفتند
و در زمان ایشان مملکت خراب و عالم دگرگون شد شعشعه انوار جهانتاب نواب
کامیاب شاه دین پناه ابو المظفر شاه اسمعیل بهادر خان سایه مرحمت و عنایت
بر مفارق اهل عالم انداخت و امرای ذوی الاقتدار و عالیشان عالی مقدار آنحضرت
در حدود نخجوان با الوند بیک و طایفه آق قوینلو محاربه نموده الوند بیک مغلوب
گشت و فرار نمود و مملکت آذربایجان بتصرف غازیان درآمد و اهالی دیار از جور
و ستم ترکمان بی سامان خلاص شدند و از انوار معدلت نواب کامیاب شاه جم
مرتبه استمالت کردند فی الجمله الوند بیک مدتی سرگردان گشت تا آنکه به بغداد رفته
از بغداد بدیار بکر رفت و در آن حدود وفات یافت اما رایت شاهی بعون عنایت ایزدی
اخراج الوند بیک پیش محمد میرزا فرستادند و محمد میرزا باتفاق حسین کیای چلاوی
که در ورامین بودند شبیخون کرده ایشان را متصرف او در ولایت سلطان محمد
الوند بیک آنگاه از آذربایجان دختر محمد میرزا را از عراق فوت گرفت و مخالفت کرد

و از آنجا

و از آنجا به بغداد در رفت و در دیار بکر بیک پس از آنکه مدتها حاکم آن دیار بود
رفت و پنج سال هم در آن دیار بسر برد و چون نواب کامیاب شاهنشاهی بجانب
عراق آمد و عراق عرب را گذاشته بطرف روم رفتند و سلطان مراد دیگر روی
دولت ندید تا آنکه بدیار بکر افتاد و از آنجا بدست لشکر ظفر بقتل رسید و دولت
از طایفه قراقوینلو بری شد مدت سلطنت آن پنج عام
مقصود و اصلی از این تالیف شرح شمه از مناقب و مآثر
علیه ایشان است شاه اسمعیل گیتی ستان ورزد روشن مکان انار الله برهانه از حضرت
پادشاهی بود در نهایت عظمت و شجاعت چنانکه حکیم فردوسی فرموده شعر
به نخچیر شیران شکار در بند : و در دام در رنجبار بند و بند . ز آواز گرزش همی بفتند مغز
بدرد دل شیر و چرخ بلند : و در صلابت و مهابت چنان بود که ارکان دولت
را در بارگاه و عظمتش بار نبود همان که در شان عالی ایشان گفته اند بیت :
مهابت تو اگر با فلک بر زمانه زند : قطار هفت ایام بکسلد از نهاد : و در کرم و
جود بمثابه بود که چون بار خوانها و خزاین بخشیدی بیت دست جودش
تنگ آرد که شود جمع بهم : زان پراکنده شود حرف زدا دبیکی : و اسامی شریف
آنحضرت آبا و اجداد این ترتیبات است شاه اسمعیل بن سلطان حیدر بن سلطان
جنید بن ابن سلطان ابو المظفر شاه عباس بن محمد شاه بن طهماسب بن اسماعیل بن سلطان
حیدر بن سلطان جنید بن سلطان ابراهیم الشهید شیخ شاه ابن سلطان خواجه علی
ابن سلطان صدر الدین موسوی ابن صفوی الدین اسحق بن امین الدین جبرئیل بن

صالح بن قطب الدین صلاح الدین رشید بن محمد الحافظ بن فیروز شاه ابن محمد ابن اسمعیل
ابن شرف شاه ابن حسن ابن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسمعیل بن احمد الاعرابی
ابن ابی محمد القاسم الحمزة بن الامام الهمام ابی ابرهیم موسی الکاظم ابن الامام الناطق
جعفر الصادق ابن الامام بحق محمد الباقر ابن الامام زین العابدین ابن الامام ابی عبدالله
الحسین ابن امیر المؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیهم السلم
ابتدای سلطنت این طایفه علیه در زمان حضرت سلطان جنید بوده شرح
حال این بر سبیل اجمال آنکه چون نوبت ارشاد بحضرت سلطان جنید رسید آن
حضرت داعیه سلطنت صوری بهم رسانیدند و در تقویت دین مصطفوی و ترویج
حق مرتضوی میکوشیدند و روز بروز اسباب سلطنت آنحضرت از جمعیت جماعت
ارادت زیادت میگشت و چون پادشاه آن زمان میرزا جهان شاه طبقه
سلاطین قراقیونلو بر داعیه ایشان اطلاع یافت بسبب توهم زوال ملک
آنحضرت را از قلمرو خود عذر خواست آنحضرت با جمع کثیر از اهل ارادت بجانب
حلب رفتند و بعد از مدتی بدیار بکر که والی آنجا امیر کبیر ابو نصر حسن بیک که با میرزا
جهان شاه مخاصمت مینمود رفتند بقدم اعزاز و استقبال ایشان نمود و خواهر
اعیانی خود مهد علیا خدیجه بیگم آغا را بنکاح آنحضرت در آوردند و حضرت
سلطان حیدر از همین خواتون متولد شد و حضرت سلطان جنید بعد از
چند وقت با مردم بسیار از دیار بکر بعزم غزوه کفار بطرف طرابزون رفت
و با کفار آنجا غزا کردند و از آنجا معاودت نموده بممالک شیروان در آمدند

امیر

امیر خلیل که والی آنجا بود از استیلای ایشان بترسید و لشکر بسیار بمقابل ایشان
فرستاده حرب عظیم واقع شد حضرت سلطان جنید در آن جنگ بدرجه شهادت فایز
گردید و بعد از آن حضرت سلطان حیدر بر مسند ولایت و ارشاد بجای پدر
بزرگوار بر آمد و حسن بیک که بعد از میرزا جهان شاه که پادشاهی ایران باو
تعلق گرفته بود از وفور اخلاص بجد او مظاهرت آنحضرت میل نموده دختر
خود بلقیس زمان علمشاه خاتون را بعقد شرعی تزویج نمود و حضرت اعلی شاه
هدایت پناه از این خواتون بوجود آمد و ولادت همایون آنحضرت روز سه شنبه بیست
و پنجم شهر رجب سنه هشتصد و نود و دو با شواهد اقبال و در این جهان فانی وقوع یافت
و حضرت سلطان حیدر در زمان سلطنت یعقوب بیک با غازیان ظفر آثار
بمملکت شیروان نهضت نموده فرخ شاه ابن امیر خلیل مغلوب و منکوب گشته
از یعقوب استمداد نموده یعقوب بیک با آنکه از طریق مصاهرت با حضرت سلطان
حیدر خویش بود راه صواب گم کرده سلیمان بیک را با لشکر بسیار بمدد شیروان
شاه فرستاد تا اینکه بآن حضرت در حدود تبریز محاربه نمود و از کمان قضا تیری بحضرت
سلطان حیدر رسید جرعه شهادت چشید و بعد از این واقعه یعقوب شاه
زادگان آنحضرت را باصطخر فارس فرستاد و اوقات شریف ایشان چهار سال و نیم
در ذلت گذشت و چون نوبت بآق قوینلو رستم بیک رسید حضرات شاهزاده
گان را از اصطخر فارس باذربایجان طلبید و در آن فتنه حضرت اعلی در ماه محرم
سنه هشتصد و نود و هفت بطرف گیلان تشریف بردند و پادشاه گیلان کارکیا
میرزا علی نسبت بآن حضرت در مقام خدمت کاری بر آمد و حضرت اعلی مدت

شش سال در گیلان توقف فرمود چون دولت آق قویونلو ضعیف شده
در ممالک هرج و مرج پیدا شد و از کار و رونق افتاد رایت نصرت پادشاهی
بعون عنایت الهی در اواسط محرم سنه نهصد و پنج به تسخیر ممالک ایران و
اطفای نایره ظلم و طغیان در حرکت آمد و اردوی سامان یوی در حدود گیلان
کارکیاه میرزا علی وداع کرده و در دیلمان ملک استاد قشلاق کردند و در
بهار از آنجا بجد و دار دبیل تشریف بردند و از آنجا باطراف آذربایجان نهضت
کردند و در آنجا طوایف مریدان و معتقدان هفت هزار کس از استاجلو و شاملو
و تکلو و روملو و ذو القدر و افشار و قراجه داغ و غیرهم در درگاه
آنحضرت جمع شدند و آنحضرت در اوایل شهور سنه نهصد و شش با غازیان ظفر
انجام بدفع شروان شاه متوجه شروان گشتند و شروان شاه را بقتل رسانیدند
و بر تخت شروان بر آمد و در آن سال امیر شمس الدین زکریا که سالها وزیر
سلاطین کرده بود بمنصب وزارت دیوان اعلی سرافراز گشت و اورا کلید آذربایجان
خواندند و منصب صدارت بمولانا شمس الدین تعلق گرفت و حسین بیک لله
شاملو و ابدال بیک امیر الامرا و صاحب اختیار گشتند و در شهور سنه نهصد
و شش بقصد الوند بیک رفتند و آن بدیار بکر بخت و حضرت اعلی نزول
اجلال در دار السلطنه تبریز فرمودند و در این سال قشلاق همایون در تبریز
واقع شد و در بهار سنه اردبیل اردوی کیوان شکوه بجانب آذربایجان
در حرکت آمد و در عقب ایشان الوند بیک به تبریز آمد چون نواب کامیاب
بر این حال اطلاع یافت در اوایل شهور سنه نهصد و هشت بجانب تبریز توجه

فرمود

فرمود و الوند بیک از حصول لشکر ظفر اثر اطلاع یافته فرار نمود به بغداد رفت
و بعد از بغداد بدیار بکر افتاد و در آنجا وفات یافت و مملکت آذربایجان از خبث
وجود اعدای دولت باهره پاک شد و در تبریز قشلاق کردند پس از این در اواخر
سنه نهصد و هشت مرکب ظفر لوا بعزم دفع سلطان مراد پسر یعقوب بیک آهنگ
عراق کرده در بیستم شهر ذی الحجه سنه مذکوره در حدود همدان با سلطان مراد
محاربه نمودند نصرت یافتند و نواب کامیاب در عقب سلطان مراد بفارس که گریخته
بود توجه نموده و در شهر ربیع الاولی سنه نهصد و نه در شیراز نزول اجلال
فرمودند و ممالک عراق و فارس و کرمان را بتصرف نواب کامیاب در آوردند
و در این سال قشلاق در قم کردند و در این قشلاق ملک اشرف الدین محمود
خان دیلمی قزوینی در وزارت شریک امیر شمس الدین زکریا شد و چون میرزا حسین
کیلانی جلاوی که در آن ایام حاکم فیروزکوه بود عصیان او ظاهر شد الیاس بیک را که
از جانب نواب کامیاب والی آنجا بود بقتل آورده مردم آن مملکت را اعانت کرده
جمعی از طایفه آق قویونلو بر آن جمع شده بودند نواب شاهنشاهی در اواخر زمستان
بقصد قلع و قمع او از قشلاق قم بیرون آمدند و در ری نزول فرمودند و در
آنجا بیان قلعه گل خندان بود که در دست مخالفان بود نهضت کردند و در این
منازل قاضی محمد کاشی در صدارت شریک مولانا محمد شمس الدین کیلانی شده و در
روز کارزار در ترقی بود و غازیان عظام در دو روز فتح قلعه مذکور نمودند
و در منتصف شهر شوال قلعه فیروزکوه را در میان گرفته مدت پانزده یوم میان
این حصار و غازیان ظفر کردار جنگ و قتال و جدال بود بعد از پانزده یوم علی کیا دعمان

دار که کوتوال بود شرف عتبه بوسی مفتخر گشته قلعه را تسلیم کرد و بعد از فتح قلعه
مذبور از راه حمله روزی بپای قلعه استاد آمده حسین کیاه چلاوی و مراد
بیک جهان شاه که از طایفه چلاوی بودند از قلعه بیرون آمدند و مراد بیک
را گرفته و باتش کباب کرده کیسه خواه گوشت او را بخوردند و حسین کیاه را در قفس
کرده تا آنکه او هم خود را کشت و لعد او را نیز بسوختند و در این سفر اهالی استراباد و باد
گیلان شرف آستانبوسی سرافراز گشتند و در سنه نهصد و ده اردوی معلی
متوجه اصفهان گشتند و بعد از آن بنواب کامیاب خبر رسید که محمد کره بر یزد
مستولی شده و در شهر رجب مذکور متوجه تسخیر یزد شده و یزد را مفتوح نموده
نواب کامیاب غازیان ظفر آثار را مأمور نموده و رئیس محمد کره را گرفته در قفس نمودند
باصفهان آوردند و بسوختند و هم در آن سال حضرت شاهنشاهی بعضی از امرا
بر سر امیر حسام الدین پادشاه رشت فرستاد و خود بنفس نفیس با عساکر نصرت مآثر
از راه طارم بحدود رشت نزول اجلال فرمودند و امیر حسام الدین جمعی را با تحف
باردوی همایون فرستاد نواب کامیاب از تقصیر و جرم او گذشت و در بهار آن سال
نواب کامیاب از حدود رشت بر سر علاء الدوله ذو القدر رفتند و او فرار نموده
بکوههای ذو القدر پناه برده و حضرت شاهنشاهی از آذربایجان معاودت نموده
در خوی و سلماس قشلاق همایون اتفاق افتاد و در سنه نهصد و چهارده نواب
اشرف عازم عراق عرب شد بارک بیک پرناک که والی بغداد بود چون از رایات همایون
خبر یافت بجد در روم و شام گریخت و بغداد و سایر عراق عرب بدون جدال مفتوح
گشت و در سنه نهصد و پانزده سلیمان بن سلیمان بیک الکی بیکی بن بحک سلطان

صاحبقران آمد و محمد خان که از جانب نواب کامیاب حاکم بغداد بود فرار نموده
متوجه سرا علی شد و نواب کامیاب آن امرای ذو القدر را بقصد او فرستاد
و خود در تابستان سنه نهصد و پانزده متوجه خوزستان شد و فتح حویزه و
شوشتر فرموده از راه کوه گیلویه بولایت شیراز آمدند و در اوایل شهور سنه
نهصد و شانزده از شیراز متوجه عراق عجم شدند و چندی در بادکوبه رفتند
و قلاع آن دیار مفتوح گشت و چون خاطر خطیر از کلیات امور مملکت آذربایجان
و عراقین و دیار بکر و فارس باز پرداخت و از تسخیر هرات فارغ گشته و عزم و وقت
نواب کامیاب بنزول اجلال در ظاهر مرو خرم فرمودند و در سنه نهصد و شانزده
بعزم تسخیر ماوراء النهر از روی جیحون در حرکت آمده بعد از طی منازل و مراحل
بحدود آن اهو بر عساکر نصرت مآثر و سلاطین ازبک پناه بامرای ذی القدر
برده طلب شفاعت کردند و نواب همایون شفاعت ایشان را قبول نموده بدولت
و اقبال معاودت فرمودند و در بهار سنه نهصد و هفده بعزم دفع مخالفان
از خراسان نهضت فرموده از موضع قشلاق چون این خبر بمخالفان رسید با
ماوراء النهر گریختند و ممالک خراسان از غبار آشوب مخالفان صاف گشته نواب
کامیاب بعراق معاودت فرموده در اصفهان قشلاق کردند و در این قشلاق
مبشران دولت بشارت رسانیدند بیت یکی غنچه از باغ شاهی دمید
که انسان گلی چشم گیتی ندید ؛ و چند گاه از صبح و شام ابواب فرح و شادمانی
بروی خاص و عام گشادند و در این سال سلیم پادشاه عصیان ظاهر کرده با جمع
عساکر روم بحدود آذربایجان آمدند و چون این خبر بپیشگاه ضمیر منیر نواب

اشرف وزید نواخان را باحضار مجلس فرمان داد و نواب اشرف با رایات جاه و
جلال بعز اقبال در حرکت آمده و در خالدار ان زود اجلال فرمودند پادشاه
نعم بیگ با لشکر بدان صوب در رسیدند و با یکدیگر بجدال و حرب اشتغال نمودند چون
لشکر ظفر آثار از نوبت خانه بسیار کشته شدند نواب کامیاب صلاح در جنگ
ندیده به تبریز معاودت فرمودند و در اواخر سنه نهصد و هفده نواب کامیاب
در تخت تبریز مریض گشته جهان فانی را وداع و به ریاض جاوید انتقال فرموده
وامیر جمال الدین محمد جد سنکان آن حضرت را بدار الارشاد اردبیل آورده
و در مقبره معتد سرا اردبیل صفویه مدفون ساختند و آن حضرت را چهار پسر باقی
ماند اول نواب شاه طهماسب دویم القاص میرزا سیوم سام میرزا بهرام میرزا و
عمر شریف آن سی و هفت سال و مدت سلطنتش چهارده عام و اسامی امرا و وزرا و
شعرا و معاصران بدین موجب است امرا ابدال بیگ نو بحی بابی حاکم خراسان حاکم
بیگ حاکم بغداد شیخ نجم الدین سپه سالار دیو خان شاعر حاکم ساوه مهدی بیگ
حاکم بصره ابو سلطان حاکم بلخ صدور و وزرا قاضی محمد کاشی مولانا شمس الدین
گیلانی سید شریف میرزا سید عطاء الدین استرابادی میر احمد دعوتی مولانا
شمس الدین اصفهانی فضلا و علما امیر صدر الدین امیر غیاث الدین منصور امیر
نظام الدین مولانا عبدالله امیر نعمت الله کرمانی شیخ صفی الله قاضی شاعر قاضی
شیخ نصرالله بغدادی مولانا عبدالصمد ملا علی شیخ علاء الدین شیخ ابراهیم درویش
دفیع مولانا شریف شیخ بهاء الدوله مولانا الفیر زاده احمد مولانا عبدالحسین امیر سید
احمد میرزا قاسم مولانا حاجی واعظ خواجه محمد مومن مولانا نظام الدین گیلانی

شاه

شاه طهماسب مکنون خان و پسر کرهناد بودند و در این سال فتح ولایت نمودند
و ولایت قندهار و زمین گرمسیر و بغداد و خوزستان مفتوح گردید و محمد
امین پادشاه ملتجی بدرگاه سپهر اشتباه شد و سلطان بایزید بن سلطان سلیمان
و یونس خان والی خوارزم شرف عتبه بوسی دریافتند و در این سال محمد صالح البجی
عصیان ورزیده بقتل رسیده و هم در این سال فتح گیلان بدست آمد و احمد
خان والی شد و در قاین زلزله پیدا شد چنان چه هزار کس در زیر آن بوم مانده شدند
و بعد از آن سال اثری در آسمان در جانب قطب نمایان شد و مدت نه روز
داشت و در ولایت قاین باران شده که دانه گندم در آن از آسمان میبارید که
مردم آن را جمع نموده و نان پختند و سلطان حیدر میرزا را جماعت استاجلو به
قتل رسانیدند و آن حضرت در روز دوشنبه پانزدهم شهر صفر بجوار رحمت ایزدی پیوست
مدت سلطنت آن پنجاه و سه عام و شش ماه بود و اسامی معاصران و وزرا
و صدور و امرا آن حضرت بدین موجب است وزرا خواجه علاء الدین حسینی
خواجه غیاث الدین شیرازی و آقا محمد فراباقی خواجه امیر بیگ معصوم بیگ بیگ
مستوفیان غیاث الدین عنایت کرمانی خواجه قاسم نظر میرزا بهبود خواجه ملک
اصفهانی اطبا میرزا سلیمان میرزا افضل الله خواجه ابو القاسم شعرا مولانا نقی یزدی
مولانا ابدالی عطار مولانا مظهری فکری مولانا همدانی مولانا کاظم کاشی مولانا
حضوری مولانا نهمی مولانا خداداد اصفهانی مولانا رضی یزدی مولانا نجم کاشی
حکما حکیم غیاث الدین حکیم جمال الدین حکیم میرزا محمد حکیم عماد الدین حکیم ابونصر
حکیم ابوالفتح حکیم باد علی طهرانی معاصران آقا محمد میرزا حسین والده میرزا اسکندر میرزا

میرزا احمد ولد میرزا عطا سید صدر الدین مولانا بابا شاه اصفهانی اثار بانی علیه
طهرانی طلا کردن گنبد امام رضا تمام محله حاجی اباد تبریز باروی مشهد مقدس شاه
اسمعیل ثانی بعون عنایت ربانی که در قلعه قهقهه بود در سنه نهصد و هشتاد
و چهار بر تخت سلطنت نشست و فرمان داد که بر سکه نقش کنند بیت ز مشرق
تا بمغرب گر امام است ؛ علی و آل او ما را تمام است ؛ و همگی برادران خود را سوای شاه
سلطان محمد همه را بقتل رسانیده و خلفا را مکحول ساختند سلطان محمد شاه بعد از
شاه اسمعیل ثانی در ساعت سعد که مولانا افضل منجم قزوینی اختیار نموده بود در
اودئیل سنه نهصد و هشتاد و پنج بر سلطنت نشست و شمخال سلطان را با نواب
خانم در همان روز بقتل رسانید و نواب بیگم در کمال عظمت و استقلال متکفل
امور دیوانی گردیده و در ضمن احکام را بقام بالای و زیر مهر مینمود و سر افراز
شدن میرزا سلیمان بمنصب وزارت و امدن جلال اذبک و لیجی مرتضی قلی خان
ترکمان بقتل رسیدن پادشاه روم لشکر فرستاد بسر شیروان و اذربایجان و رفتن
شاه زاده سلطان حسین میرزا بجانب شیروان و قراباغ و فتح نمودن و سر از اطاعت
پیچیدن والی مازندران و بدست در امدن و بطرف [illegible] جماعت تکلو
و ترکمان و در دلوئیل مرخص شدن سلطان سلیمان بشرف مصاهرت و کشته شدن
مظفر سلطان والی گیلان که داماد شاه جنت مکان بود و گرفتار شدن امیرخان
ترکمان و عصیان ورزیدن جماعت تکلو و ترکمان و عزلت [illegible] نمودن الهقلی خان
بیک قورچی باشی و مرو فرستادن جماعت تکلو و ترکمان از [illegible] سلطان حمزه میرزا
و ولیعهد شدن نواب ابو طالب میرزا و در [illegible] ولایات بتصرف دشمنان دست

بهم داده در داودئیل و خصومت نمودن طایفه قزلباش [illegible] بخراسان
و اوردن نواب کیتی ستان شاه عباس را بعراق و عمل نعمت نمودن نواب مشار الیه
واقع شد و چون اکثری از امرای ان حضرت در امرای شاه طهماسب بوده اند لهذا
بعضی که تمیز بیشتر بود اسامی ایشان نوشته میشود احمد خان نواده مظفر سلطان
مرتضی قلی خان سلطان حسن میرزا ولی خان [illegible] میرزا کامران کوهری میرزا سلیمان
وزیر شاه عباس ماضی کیتی ستان علیین ایشان انار الله برهانه چون بر تخت سلطنت
متمکن شد بنای عدل و شفقت نهاد و با رعایا و برایا بطریق معدلت و رحمت
سلوک نمود و ابواب ظلم و تعدی بر روی مردم ببست و در کمال عقل و حسن
تدبیر و مکارم اخلاق منفرد و ممتاز بود چون یکسال از جلوس میمنت مانوس گذشت
عبدالخالق اذبک هرات را مسخر کرده و علی قلی خان شاملو حاکم انجا را بقتل رسانید
همایون حاکم خراسان شد و در حوالی بسطام مرشد قلی خان [illegible] را بقتل رسانید
و از اطراف پادشاه بقراباغ امده ان ولایت را مسخر کرده و جغال اوغلی بهمدان امده
بقلمرو و در نهاوند قلعه ساخت و عبدالمؤمن خان اذبک بخراسان امده
مشهد مقدس را گرفت و قتل عام نمود و بداق خان امرا با نور محمد خان با عبد المؤمن
خان اذبک محاربه نموده شکست یافتند و بکتاش خان حاکم یزد سر از اطاعت پیچید
بقتل امد و یولی بیک غلام خاصه قلعه [illegible] اصفهان را مستحکم نموده اراده
نافرمانی داشت مقتول شد و توشمال بیک مهدی قلی خان مرشد قلی خان چا
شلو بقتل رسید و مراد خان بیک و برادرش را قطع [illegible] فرمودند و برادر
دیگرش را [illegible] نموده بالکلی [illegible] رفت و در دلوئیل با پادشاه مصالحه واقع شد

و فتح گیلان در خراسان شده لشکر اوزبکیه بوطن خود رفتند و در این سال اهل گیلان
عصیان ورزیده تادیب شدند و نور محمد خان از عبد المومن خان فرار نموده
پای سریر اعلی آمد و عبد المومن خان قلعه نسا و ابیورد را غارت و قتل نموده و در
درون محمد خان از علت ازوند قلعه را گذاشته پای سریر اعلی آمد و عبد المومن
خان بماورا النهر رفت و هم در این سال فتح کردستان واقع شد و درویش خسرو
قزوینی بقتل رسید و اولاد سلطان حسین میرزا که حاکم قندهار بود بهندوستان
رفتند و لشکر قزلباش در آن حدود با ازبکیه محاربه نمودند و امام قلی بیک قورچی
باشی با ایلچی گرجیه باودرس(?) رفته و اردوی معلی متوجه خراسان شد و عبد
المومن خان اسفراین را گذاشته فرار نمود و ذو الفقار خان با ایلچی گرجیه بمقر(?) خود
وحمزه نام شخصی از طرف گیلان یاغی شده بقتل رسید و نواب شاه سلطان محمد
بجوار رحمت ایزدی پیوست و حاجی محمد خان والی خوارزم پناه بدرگاه جهان
پناه آورد و مهدی قلی خان حاکم شوشتر با طایفه افشار در عربستان نزاع نمود
و در آن سال جماعت اوزبک بناحیت دار العباد رفته عیسی خان شاملو ایشان را
شکست داد و بعد از آن میرزا علی عامری با جماعت اوزبکیه محاربه نموده بقتل
رسید و هم در آن سال تسخیر ولایت استراباد شد و ملک جهانگیر گرفتار شده
و قلعه اولاد(?) ماندران بدست آمد و در همان سال عبد المومن خان مقتول
شد و نور محمد خان در بخارا رفت و عبد الامین خان در بلخ متمکن شد و
مردین خان در هرات بر مسند سلطنت قرار گرفت و باقی خان برادرش بر ماورا
النهر مستولی شد و در این سال اهل خراسان با مردین خان کردند هرات السلطنة

لشکر

لشکر اوزبکیه محاربه کردند و مردین خان منهزم شده و فرهاد خان لشکر کشید(?)
و توجه شاه دین پناه باسترآباد و قلعه مبارکه بدست آوردند الوند دیو
خان ندران بدست آمد و در تنکوزئیل موکب همایون توجه بجانب مشهد
مقدس نمود و از آنجا رایت ظفر آیات عزم مرو نموده و مسخر نمودند و نور محمد
خان را بدست آوردند و محمد ابراهیم والی بلخ شده و باقی خان در آن باب
تسلط یافت و بیاد(?) محمد میرزا با جماعت اوزبک بدرگاه معلی آمدند و در اودئیل
حضرت اعلی بزیارت امام ضامن ع مشرف شدند و بحرین و لاد(?) بدست الله وردی
خان گرفته شد و رایت فیروزی عازم عراق شد و در توشقان ئیل جهان گشای
همایون اعلی بجانب آذربایجان و فتوحات فلاح(?) عظیم و محاربات با علی پاشا
شده پس از آن الله وردی خان بر سر بغداد رفت و الله قلی بیک بناحیت [illegible]
رفته و در آن اوان احمد خان بقدم روم علی اشکر(?) آمده و با امرای آن سرحد محاربه
نموده شکست یافت و حضرت اعلی باذربایجان آمده و قشلاق همایون در تبریز
واقع شده و قلعه قندهار بدست آمد و هم در این سال قلعه تبریز فتح
شد پس از آن رایت جاه و جلال عازم خوی شد و در آن اوان جهانگیر خان کرد(?)
سلیم سلطان اوزبک با با محمد میرزا از حدود نخجوان بجانب عربستان و خراسان
روانه شدند و در این سال حضرت اعلی قلعه ایروان را تسخیر نموده و اردوی
معلی عازم تسخیر شیروان شد و قلعه شماخی و باد کوبه مفتوح شد و جهانگیر خان
و محمد سلیم سلطان از عربستان بجانب بلخ رفته و در آن اوان سپاه ماورا
النهر بناحیت خراسان آمده خایب برگشتند و نواب همایون اعلی ممالکات خود را

و قف چهارده معصوم علیهم السلم فرموده و در پیچی ئیل جلال ایلچیان امدند بدرگاه
شاهی و حاتم بیک اعتماد الدوله ایشان را استقبال نمود در تخاقوی ئیل نواب
اعلی یادکار بیک طالش را بایلچی گری هندوستان روانه فرموده و محاربه ذو الفقار
خان با بربابان واقع شد و امیر گونه خان بتاخت گرجستان مامور شد و توجه
رایت شاهی بجانب اذربایجان و عصیان ورزیدن امیرخان و رفتن حاتم
بیک بسراو و گریختن غازیان ظفر فرجام امیرخان را و بدرگاه پادشاه اوردند
و در ایت ئیل ولی محمد خان ازبک بمرافقت جلال الدین طالش بایلچی گری روم
و محاربه نمودن با حسن پاشاه و لشکر اوردن مراد پاشاه وزیر اعظم و
شکست خوردن و مقتول شدن واقع شد و در تنکوز ئیل بنای مسجد جامع
اصفهان را گذاردند و ولی محمد خان را استقلال بهم رسیده بنابر سر بر اعلی امد
و با جنود نامعدود بما وراء النهر رفت و در سمرقند با امام قلی خان محاربه نموده
بقتل رسید و بنای فرح اباد در این سال واقع شد و در سیچقان ئیل امداد تیماری
و توشیح صحن امامزاده اسماعیل معتمد شد و اتمام عمارت اشرف و مازندران شد
و در اود ئیل فتح قلعه گرئیل و فتح قلاع دیگر شد و ایلچیان فرنگ بدرگاه معلی
امدند و غازیان خونخوار از سالت روم مراجعت نموده و در سنه محمد خان از
عربستان بتسخیر بلخ رفته منهزم باز گشت و موکب همایون به بخت عزیمت گرجستان
شدند و از انجا رجعت نموده توجه بمازندران فرمودند و در توشقان ئیل طهمورث
خان بجانب تاخت گرجستان امده عصیان ورزیده و با علی قلی خان و جنود
قزلباش نموده و جنود قزلباش کشته و منهزم شدند و در لوی ئیل اردوی معلی

عازم اذربایجان شده و در سلماس بلپس بداق خان محاربه نموده و پیر بداق
خان کشته شد و محمد پاشاه وزیر اعظم بسر ایروان امده محاصره نمود و قرچقای
خان با او محاربه نموده او را منهزم نموده از انجا بسر ارض روم رفته تاخت و تالان
نمود و خلیل پاشاه سردار روم بدیار بکر امده و سلطان احمد پاشاه روم متوفی
شد و سلطان صفی بر تخت نشست و در قوی ئیل سلطان مصطفی ولد سلطان احمد
پاشاه شد و خلیل سردار روم و سپاه تاتار باذربایجان امده با قرچقای خان
محاربه نموده برگشت و ایالت مشهد مقدس معلی بقرچقای خان و تبریز بشاه بنده
خان شفقت فرموده و در این ضمن دونمو خان نام شخصی از جماعت گرجستان اورا
بقتل رسانیدند و امارت گرجستان به نفس سلطان ولد او شفقت شد و در
سال لشکر بهزرت انت بر سر فرنکبر رفته و رایت اعلی عازم خراسان شد و سلطان
اورنک ایلچی بدرگاه معلی فرستادند و شیخ المحققین و برهان الموفقین شیخ بهاء الدین
علیه الرحمه جهان مستعار را وداع کردند و در ایت ئیل فتح قلعه قندهار و امدن ایلچی اسفندیار
خان والی خوارزم بدرگاه معلی و مفتوح شد نهر نهری امام قلی خان و کشته شدن
عثمان فرمان فرمای مصری و گرفتن قلعه کرکوک و موصل و دادن ایالت بسلیم خان
و در سیچقان ئیل سوادی گرجی بطغیان در امد قرچقای خان جهت تادیب ایشان
بگرجستان رفته و در این حین مرتضی پاشاه بسر قلعه اخسقه امده سلیم خان قلعه را
خالی کرده فرار نمود و حافظ پاشاه وزیر اعظم با لشکر بیکران بسر بغداد امده
و محاصره نموده و عیسی خان سنجاوند بسر قلعه اخسقه رفته و فتح نمود و طهمورث
باردیگر لشکر جمع اورده شکست یافت و طهمورث بوساطت داود خان ملتجی

جهان پناه شد و اماقلی میرزا مکحول کردید و بعد از قتل نواب همایون را عارضه
روی نمود بهمان مرض در شب پنجشنبه هزار و سی هفت بریاض رضوان خرامید
و مدت سلطنت ان چهل و چهار سال و شش ماه و اسامی امرا و وزرا بدین موجب است
امرا مطلب خان حاکم فارس صفی سلیمان حاکم لار و کلام خان حاکم قراباغ عاشق
خان چنگی احمد سلطان حاکم سبزوار علی مردان خان حاکم زنگنه و قندهار مقصود
سلطان حاکم دشت قراق خان حاکم ایروان نوع سلطان حاکم دربند مقصود سلطان
حاکم مشهد حیدرخان حاکم استراباد محمود سلطان حاکم نخجوان حسن خان حاکم
هرات محمود امان سلطان حاکم عوض حسن سلطان حاکم فاریاب طبیب خان حاکم
بختیاری احمد سلطان حاکم تبریز قلندر سلطان حاکم شام صفی قلی سلطان ملقب
بشر علی حاکم قلم رو و عساکر صدور میرزا تقی میرزا رفیع الدین محمد میرزا اسواری
مرعشی میرزا جلال الدین وزرا میرزا سلیمان طالب خان سلیمان خان خلیفه سلطان
اثار عباس اباد اصفهان چهارباغ مسجد جامع اصفهان پل زاینده رود شهر بیرون اباد
ماندند از شهر اشرف شوارع ماندند از شاه صفی انار الله برهانه بعد از فوت
نواب گیتی ستان در دارالسلطنه اصفهان بر تخت نشست و خسرو میرزا ملقب
برستم خان نمود و در اوایل غریب شاه نام مرد مجهولی از گیلان خروج نموده
جمع کثیری از مردم انجا بر سر او جمعیت نمودند سلیمان و کیخان بر سر او رفته
او را دستگیر اصفهان اورده بقتل رسانیدند و بعد از غریب شاه اتش فتنه عادل
شاه نام اشتغال کرده از میان رفت بدو خاندان صفویه میرزا محمد تقی فرخ رفت و خان
احمدخان حاکم کردستان خان زاده خان حاکم [illegible] که شاه صفی بر سر او رفت

ابتیل

ابتیل خسرو پادشاه وزیر اعظم اراده تسخیر بغداد نمود چون شهر حلب رسید
برادر نمود را بقتل رسانید و در ان ایام خان احمدخان حاکم کردستان اندکی
مغرور بهم رسانیده بود بهمدان امده در خدمت نواب اشرف بود و خسرو پاشا
از راه همدان بکردستان اورده و زینل خان در کوی چقان کردستان با او محاربه
نموده منهزم شد و خسرو پاشا در جزیره و قنطره انجا بر بغداد رفت و زینل
خان را مقتول و رستم خان را سپه سالار کردند و خسرو پاشا بغداد را محاصره
نموده دیوارهای قلعه را بضرب توپ با خاک برابر کردند و صفی قلی خان ثابت
قدمی نموده سی هزار عساکر او را معاف نموده خسرو پاشا بدار الملک خود گردید
و قلعه حله را ضبط نموده و باز قلعه را نیز برداخته رستم خان با عساکر منصور
مدت سه ماه قلعه را محاصره نموده قلعه را گذاشت فرار نمود و بعد از قتل
اردوی معلی عازم اصفهان شده و شاهزاده ها مقتول و مکحول شدند و بعضی
خان سنجاوند با فرزندان و ولدان حسن خان حاکم سابق هرات و یوسف اقا و طغ
خان و بخت خان بقتل رسیدند و خلیفه سلطان از وزارت معزول و میرزا ابو
میرزا بوزارت سرافراز شد و میرزا رفیع صدر معزول شده و میرزا حبیب الله
مستوفی صدر گردیده و قراق خان بیک لربیگی شیروان معزول شده و فرخ خان
بجای او منصوب شد و داود خان بجهت عصیان نموده ملتجی بخوندکار
روم شد و سلطان بلاعی نواده شاه سلیم از عم خود فرار نموده در دارالسلطنه
اصفهان بشرف بساط بوسی رسید و در تخا قوتیل سلطان مراد خوندکار روم بایروان
امده طهماسب قلی خان حاکم قلعه را بتصرف او داد خوندکار تا دار السلطنه تبریز

آمده مراجعت نمود و بعد از مراجعت اسکندر سلطان قلعه مزبور را بقبل آورد
بعد از سه ماه قلعه را مفتوح کرده و در ایام محاصره امام قلیخان بیک آقاسی باشی
و فرخ سلطان حاکم شیروان بقتل آمدند و چون قلعه مزبور مفتوح گشت ایالت
آن را بکلب علیخان شفقت فرمود و بعد از چند وقت او را مقتول نموده
بعضی از او را مستاصل نموده و در پارس ییل علیمردان بیک دوی کرمان شد
قلعه قندهار را بتصرف جغتای داد و خود بهندوستان رفت و محراب بیک
یوزباشی قلعه مزبور را بتصرف در آورده و سلطان مراد خواندکار روم برسر
بغداد آمده بکتاش خان قلعه را بتصرف داد و در آخر صلح شد و در توشقان ییل
بنای صفی آباد اشرف شد و در لوی ییل قتل اتفاقی در اصفهان واقع شد و در این سال
حسین خان بیک لبکی استراباد فوت شده و در سیچقان ییل سالادیار اوزبک
بعضی از قندهار در خراسان جمعیت نموده و در یونت ییل سنه هزار و پنجاه و یک
نواب همایون بورش قندهار از اصفهان بیرون آمده در شهر کاشان در شب
چهارشنبه هجدهم شهر صفر المظفر بعالم جاودانی انتقال نمود مدت سلطنت آن
حضرت سیزده عام شش ماه امرای آنحضرت بدین موجب است امراء ساروخان
طالش کرکین خان ربیع خان سید ساروفتح خان حاکم شیروان بکتاش خان داود
خان محراب بیک یوزباشی منوچهر خان مشهد علیمردان خان حاکم قندهار صدور
و وزرا میرزا رفیع میرزا حبیب الله میرزا سعید مستوفی خلیفه سلطان طالب خان
میرزا محمد تقی شاه عباس ثانی حضرت صاحبقرانی انار الله برهانه بعد از فوت شاه
جنت مکان در ساعت سعد که مولانا محمد شفیع منجم تعیین نموده بود در دار المؤمنین

کاشان بر تخت سلطنت قرار گرفت و شمشیر جهانگشا مدام جد خود را برمیان
بست و بقایای محلی مالات محروسه را که قریب به پانصد هزار تومان میشد
تخفیف مقرر فرمود و اسفندیار خان که والی اورگنج از جانب پادشاه روس
بمبارکباد آمد و ابراهیم سلطان ضابط کارودم بمرافقت مقصود سلطان که
در زمان نواب خاقان رضوان مکان برسم ایلچی گری بروم رفته بود و در دار
السلطنه قزوین بشرف پابوس رسید و در آن چند وقت در شهر مبارکه
زلزله عظیم واقع شد که اکثر عمارات منهدم گشت و فرمان قضا جریان قدر
توامان شرف صدور یافت که مقرب الخاقانی علی قباد بیک ایشک آقاسی حرم
بعقب میرزا تقی قلیخان بیک دیوان بیگی و قورچی آقاسی که برشابیکی خدمت داشتند
رفته ایشان را بالستان کشیده حاضر نمود بنا بر اهتمام داود بیک مهتر
رکابخانه و عدم نظر بیک معلم بندگان اشرف بتراضی کشتند و بعد از تمهید اسباب
مقدمه میرزا تقی قلیخان را بقتل رسانیدند و در آن اوان فرمان همایون
صادر شد بر منع شراب و بوستین دوختن جماعت ارامنه و هم در این سال
امام قلیخان والی ترکستان بدرگاه جهان پناه بجهت کمک گرفتن و چرقات
میدان نقش جهان واقع شد بعد از آن ساروخان طالش سردار لشکر نموده لشکر
زیاده از حد باتفاق ندرخان روانه بلخ نموده و ایلچی از جانب هندوستان آمده
و حرکت نمود شاه صاحبقران بجهت صید نمودن داد ندرخان را بمرافقت
ایلچی هندوستان مرخص داد و شاه جهان از بلخ دو مرتبه با لشکر بسیار بقصد تسخیر
قندهار فرستاده خاسر و خائب برگشت و در مرتبه ثالث خود بنفس نفیس متوجه

تسخیر قلعه قندهار شده و فتح نمود و در همین کرد ماندند تا ان تشریف داشتند
چراغان در باغچه عباس اباد نمودند و قلعه کرادوس در کنار قلعه فرح احداث
کرده بودند بسر کردگی خسرو خان حاکم شروان با خاک برابر گشت و بعد از
اعلی حضرت ظل اللهی فهمیدند که مولانا خلیل الله یزدی بر کتاب کلینی شرح نوشته
و خود بمسجد قم حاضر شده اقتدا بجامع فضلا. مولانا حسن کاشی نموده با الف نفر
جماعت قیام نمودند و در همین کرد در دار السلطنه اصفهان از دیوان صاحبقران منشی
گشت به بستن صدر انیده بعد امر فرموده و هم درین سال ایلچی قلماق بدرگاه
خسروانه آمد و هم در ان چند وقت حضرت صاحبقرانی عازم [illegible]
و در حین مراجعت در دامغان بجوار رحمت ایزدی پیوست و مدت سلطنت
ان حضرت بیست و چهار عام و اسامی وزرا و صدور بدین موجب است امرا
و صدور معروف ذکره امام قلی خان حاکم کرمانشاهان ربیع خان سپه سالار برق
خان حاکم تبریز ربیع خان حاکم ساوه صفی قلی بیک ناظر حق نظر بیک معلم احمد بیک
غلام خاصه صادق خان حاکم بختیاری علی نقی حاکم مرو میر احمد خان حاکم
عربستان قرچقای خان حاکم مشهد بهرام علی خان حاکم نیشابور الله وردی خان
میرکار باشی میرزا حبیب الله میرزا مهدی میرزا تقی اعتماد الدوله خلیفه سلطان محمد بیک
علما میرزا تقی اصفهانی مولانا حسن کاشی مولانا خلیل الله یزدی مستوفیان میرزا احمد
مستوفی الممالک میرزا صدر الدین میرزا محسن خواجه محمد قاسم اوارجه نویس آثار
عمارت دولت خانه موسوم بچهل ستون خلوت خانه صباکر باغ نکیر باغ طاوس
خانه باغ سعادت اباد و بعد از شاه جنت مکان شاه عباس ثانی الی اقا محمد

خان

خان قاجار چون سلطنت هر یک ذکر میشود مطول بود و مقصود این حقیر اختصار
التاریخ است لهذا ابتدای سلطنت شاه سلیمان الی اقا محمد خان مدت هفتاد و هشت
عام است که بر سبیل اختصار ذکر میشود شاه سلیمان بعد از شاه عباس ثانی
بر تخت نشست شاه سلطان حسین بعد از شاه سلیمان بر تخت سلطنت قرار گرفت
و در زمان او محمود افغان ابدالی خروج نموده بعراق امده و اصفهان را محاصره
و تصرف در اورده و شاه جنت مکان را با انضمام بیست هفت نفر شاهزادگان
بقتل رسانید محمود افغان بر سلطنت قرار گرفت ابدالی اشرف بعد از محمود پادشاه
شد شاه طهماسب بعد از ابدالی اشرف بر تخت سلطنت قرار گرفت نادر شاه بعد
از شاه طهماسب بر تخت سلطنت متمکن شد علی شاه بعد از نادر شاه که
برادرزاده او بود پادشاه شد ابرهیم شاه که برادر علی شاه بود بعد از ان
پادشاه شد شاه رخ شاه بعد از ابرهیم شاه سبط نادر شاه بر تخت قرار گرفت
حسن خان قاجار بعد از شاه رخ شاه ادعا نمود بموافقت زکی خان و عادل شاه
علی مردان خان بختیاری بعد از ان ادعا نمود بر سلطنت متمکن شد کریم خان
زند بعد از علی مردان خان بختیاری پادشاه شد ابو الفتح خان زند سبط
کریم خان بعد از او پادشاه شد زکی خان زند بعد از ابو الفتح خان ادعا نمود
علی مراد خان و جعفر خان بعد از ان ادعا نمود لطفعلی خان زند بعد از علی
مراد خان و جعفر خان زند ادعا نمود اقا محمد خان سکندر شان دارا دربان
بر تخت سلطنت مستدام شد و امر در قلعه شیشه بتاریخ شب هجدهم شهر ذی
الحجه بدست عباس قلی و خداداد فراش اصفهانی بتحریک صادق خان شقاقی

بفتل و سید تمت الکتاب بعون الملک الوهاب امید که خورده بینان
دانش خطائی اگر یافته باشند از قلم سهو بلطف و کرم عفو فرمایند تاریخ آ
از حضرت انبیاء علیه الصلوة والسلام فرموده‌اند حضرت آدم الی نوح سه هزار سال
حضرت نوح الی ابرهیم یک هزار و پانصد سال حضرت ابرهیم الی حضرت موسی پنجا
صد و شصت سال حضرت موسی الی عیسی هزار و هشتصد و
سی و هفت سال حضرت عیسی الی ظهور موفور
السرور و اشرف انبیا محمد مصطفی ع
هزار و دویست سی و یک ماه
[illegible]
چهل و پنج سال
از هجرت الی الحال
هزار و دویست سی و شش سال
کر کل عبارت از نه هزار و
هشت صد و بیست سال
بوده باشد
تمت
[illegible]

اعوذ بالله من الجبت الخبیث الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بر رای انور ضمیر منیر اخوات بی ایمان وخواهران شیطان پوشیده نماند که این مختصر یست
در بیان اقوال واطوار وافعال طایفه نسوان وجماعت زنان وواجبات ومحرمات
ومندوبات ومکروهات ومستحبات ایشان که بمقتضای نقل اکابر عبرات
کید کن عظیم ودر هر بابی بابیست از مکر وحیله وفنی است از فنون وآن مشتمل
است بر مقدمه وپانزده باب مقدمه در بیان علمای این فن وفضلا وفقهاء آن
باب اول در نماز ایشان باب دویم در بیان روزه ایشان باب سیم در بیان نکاح
واداب کردن که در میان ایشان معمول است باب چهارم در بیان اعمال وافعال شب
زفاف باب پنجم در بیان زائیدن زن واعمال متعلقه او باب ششم در بیان
اداب حمام رفتن ایشان باب هفتم در بیان سازها وبیان فضیلت اوقات
آنها باب هشتم در بیان معاشرت زنان با شوهران ومادر وخواهر واقوام دیگر
شوهر باب نهم در مطبوخاتی که نذر واجب میشود باب دهم در بیان تعویذها
که برای چشم زخم ومتعلقات آن باب یازدهم در بیان محرم ونامحرم باب
دوازدهم در اجابت دعاهای ایشان باب سیزدهم در اداب مهمانی وکیفیت
آمدن بخانه وبیرون رفتن باب چهاردهم وپانزدهم در کیفیت خواهر خواندگی
مقدمه در بیان علمای این فن وفضلا وفقهای معتبر بدانکه در بین مذکورین علمای
ایشان پنج نفراند اول بی بی شاه زینب دویم کلثوم ننه سیم خاله جان آقا
چهارم باجی یاسمن پنجم دده بزم آرا که ایشان ائمه افعال واحوال جماعت زنانند
وبقول ایشان اعتماد کلی دارند وبعد از این پنج نفر صیغه جانان ومکلان واستادان

که ذکر آنها موجب طول کلام میگردد بدانکه اولا هر زنیکه سنش بیشتر باشد وتجربه
وخرافت او زیاده تر باشد اقوال وافعال او اعتماد است وهر زنیکه خلاف
فرموده ایشان کند آثم وگناهکار خواهد بود اما از پنج نفر که مذکور شده
فضلا شدند که آنچه از آنها صادر شود تمام زنان اعتماد تمام بآنها دارند واز
فرموده ایشان تجاوز جایز ندارند زیرا که اینها سرآمد زنان ونایب مناب
شیطان میباشند در فضل وعلم ومختارند در میان سایر فضلا وفقهای
آنها باب اول در بیان وضو وغسل واین هر دو واجب است میشود وتیمم واجب میکنی
در چند وقت که فعل آنها حرام وترک آنها واجب میشود اول وقتیکه نگار بسته
باشند یا وسمه برابرو کذاشته باشند دوم وقتیکه یکی از خویشان زن
حاجی نباشد که از شوهران مخفی باشد که مبادا در غیبت آن با جاریه مقاربت
نماید در این صورت ترک غسل واجب میشود تا آنکه از اقوام زن کسیکه محل
اعتماد باشد حاضر شود هر چند مدتی باشد که در جنابت بوده باشد تا
یک هفته کلثوم ننه تجویز نموده در این صورت غسل را ساقط میدانند
وبعضی بیشتر قائل شده اند وبعضی کمتر از این گفته اند وباجی یاسمن تا یکماه
تجویز کرده اما در این قول کسی موافقت نکرده وقول اول با احتیاط اقرب
ودیگر وقتیکه لنگ زن پاره شده باشد وشوهرش وصله لنگ در شب داده
باشد با آنکه شوهر لنگ نگرفته باشد آن غسل جایز نیست وساقط است وآن
قول اجماع علماست وخاله جان آقا وده بزم آرا گفته اند که اگر چنانچه زن
برادر شوهرش لنگ نه بسته باشد با آنکه شوهرش لنگ نو از برای آن گرفته باشد
غسل کردن آن حرام است وکلثوم ننه در این صورت تیمم را نیز حرام میدانند وبعضی

قول اول را اقوی دانسته اند و دیگر آنکه هرگاه مرد اجرت حمام نداده باشد یا
دانسته باشد که نداده باشد و از خانه بیرون رفته باشد غسل او از آن زن
ساقط است و بعضی از علما گفته اند که اگر هرگاه در خانه آب بریزد و غسل
کند مرتکب غسل حرام شده باشد و واجب است تا وجه اجرت حمام با او برسد
و غسل را ترک کند هرچند زن خود قادر بر اجرت حمام بوده باشد اگرچه
چند روز متوالی در جنابت بگذرد و ثانی اثنین بی بی تمیم خالد ارشود
حدیث قال القائل شعر باوضوی صبح خفتن میکنا ردو نا مرادان را یعنی یاد که
مراد از اصطلاح ایام جنابت را بعضی تا سه روز گفته اند و بعضی بیشتر [illegible]
کمتر از ماده ده بزم آرا گفته که اگر زن داند که مرد وجه اجرت غسل نخواهد داد
در این صورت غسل کردن جایز است اما کسی دیگر از علما و فقها با او موافقت
نکرده اند و فتوی داده بغسل کردن خالی از اشکال نیست و احوط ترک
غسل است باب دوم در بیان اوقاتی که نماز ساقط است و ترک آن دو
اول در شب عروسی دوم در وقتیکه ساتر نباشد و قماش جامه آمده
باشد سیم وقتیکه در حمام خوبان خود را به بیند لازم است که در
دل خود را تمام با او مشغول کند هرچند که وقت نماز فوت شود در این وقت
ترک نماز واجب است چهارم در روزی که بوعظ شدن دختر باشد پنجم
روزی که نقشه پوشیده باشد و ترسد که در حال رکوع و سجود ضایع
شود در این صورت ترک نماز واجب است بنا بر آنچه اما گفته اند که در این
باب تردد است ترک نماز مستحب است و این قول خالی از قوتی نیست دیگر
روزی که عروسی بود یا عید [illegible] با شوهر که از سفر آمده

باشد

باشد در این صورت ترک نماز باجماع علما واجب و بعضی در چند مکان دیگر
ترک نماز را ذکر نموده اند چون سند ایشان قوتی نداشت و [illegible] ذکر
ننمودند بر آن ذکر ایشان موقوف نمود باب سیم در بیان روزه زنان
ایمان بدانکه زنان را چندین روزه میباشد که در گرفتن آن روزه ها
برای مطلب خود میرسند اول روزه بی بی نور و بی بی حور و این مشهور
تر از آنست که محتاج بذکر و بیان باشد و دیگر روزه روز مقدم ماه رجب
تا وقت ظهر از آب روزه باشد و وقت ظهر افطار نماید بکنجد و قند و بی بی شاه
زینب گفته که باید کنجد و قند را از پول گدائی بخرند و این احوط است و دیگر
روزه مرتضی علی است و آداب آنست که باید حرف نزنند و از جهت افطار نخود
برهم زده گدائی کنند با این نحو که قاشق بدر خانها بزنند و از وجه گدائی
برنج و ماش و خرما بخرند و در وقت عصر روزه مذکور بای بهشتی را
طبخ نموده و شب بهر و ماش و خرما افطار بکنند و کلثوم ننه و باجی یاسمن را
اعتقاد آنست که قاشق بدر خانها نباید زد بلکه غربال باید بدر نهاد و قفا
را بغربال بزنند و این قول احوط است و ده ده بزم آرا گفته است که بهتر آنست
که این روزه را در روز دوشنبه بگیرند و این اقوی است و دیگر روزه بی بی شاه زینب
است و آداب آنست که از چهار خانه نان بیاورند و بر آن افطار کنند و روز گفتنها
نیز دارد و بی بی شاه زینب گفته باید که گدائی کند با شمع و بلکه روزه مکرمه
نیز این شمع را مستحب میدانند و این اختلافی دارند در وجوب و استحباب
آن خاله جان اما گفته است که این روزه را اگر دختر نذر کند که شوهر نیک
این روزه را بگیرد [illegible] شوهر رسد چنانچه دلخواه او باشد یعنی که [illegible]

زند دیگری نکند که در اصطلاح زنان هوو میگویند البته بر دو مطالب او برآورده
شود و بی بی شاه زینب و کلثوم ننه و دده بزم آرا گفته اند که این دعای سریع
الاجابه است از جهت گشادن بخت دختران و زود بشوهر رفتن ایشان که مراد
کون برنجی که در اصفهان مشهور است دختر معتقد خود که کمان را عکس و کلثوم
ننه گفته که اگر دختر نتواند که کمان را شکست که کمان را بر روی زمین گذارد
و معتقد لطیف خود را بر بالای تخته گذارد و تخته را بر که کمان زند تا بشکند
و اگر در آن حال مهره از آن دختر در طاس افتد باعث در معتقدی آن خواهد
بود باب چهارم بدانکه اجماع حضرات که در شب خوبی و نام زدی که از
جهت تهنیت و مبارک باد بخانه پدر عروس میروند واجب است که طعام که ردن
بی گوشت بجهت انها طبخ نموده و در میان مجلس آورده در رقاب شکر طعام که
کر شکر را بر روی طعام بپاشند و بخورند هرگاه چنین شود مهربانی و شفقت
از جانب شوهر بهم رسد و این طعام را باجی یاسمن واجب دانسته اگر در نزد مردم
طعام گوشت دار حاضر نمایند ... بجا خواهند آورد و در آوردن حاضر
البته باید که طعام با شکر در بشقاب بنهاده و در خانه در آن نمایند و این را
خاله جان آقا واجب میداند و باید که داماد سیدان شیرینی ... دست اهل
مجلس همه را ببوسد و مستحب است که اهل مجلس بگویند که مبارک باد باب پنجم در
نکاح و آداب آن بدانکه علمای ایشان گفته اند که در وقت نکاح تمامی بندها را
بگشایند حتی بند زیرجامه و دده بزم آرا گفته همین گشودن بندها از برای
عروس است بلکه باید همه زنها که در آن مجلس حاضر باشند بندها بگشایند که ...
و طشت ... و بگذارند چراغ در زیر طشت ... بگشایند و ...

روی طشت بگذارند و بر روی آن زین عروس بنشیند و باجی یاسمن گفته که اگر در
در جائی باشد که زین نباشد عوض آن بالش پر یا پنبه بر روی طشت بگذارند
و در سند از ... بگذارند بی بی شاه زینب آن را واجب میداند کلثوم
ننه گفته که هاون بگذارند در میان دست خود و خاله جان آقا مستحب
داند گرفتن هاون را در دست و دده بزم آرا گفته که اگر سنگ مقناطیس که
که مشهور است ... در دست بگیرد جهت قوت دل اثر تمام دارد و مجرب
است و اجماع علمای مذکوران شده که در بند زیرجامه گذارده در وقت
عروس آن را در دهن داماد بگذارد که در نظر داماد بسیار شیرین نماید این
قول خالی از قوتی نیست و دیگر چادری که شوهر از برای عروس آورده بر سر
عروس اندازند و جمیع علما بدین اجماع دارند که در وقت عقد نکاح باید
... زیرا که اگر نکاح به سبب ... گردد ... دارد و گره در کار عروس
افتد و ... اصطلاح او را ... میگویند ... باید ...
و مستحب است که عروس در وقت عقد با ... نظر کند و دده بزم آرا گفته که
در وقت عقد مستحب است که عروس تخم مرغ بدست گیرد و ...
... تخم را ... و کلثوم ننه این را اسراف میداند کلثوم
ننه ... خواهر ... میگوید ... است و ... اسراف است و باید ...
... و خاله جان آقا گفته که هر ... که ... بخت ... شود ...
... و در وقت عقد ... چادر عروس ... و ...
... شده است و بی بی شاه زینب ... عروس را
بخانه ... مستحب میدانند اما اگر ... که ...

کران را در اصطلاح زنان ساچق میگویند واجب و تعکیس حرام است و علمای
گفته اند که ساچق باید چیزی نفیس باشد و کلثوم ننه و دده بزم آرا کا
کلانتون را تجویز کرده و خاله جان اما گفته است که اگر ان برنج سبز ها تر باشد عروس
سبز بخت خواهد شد و باجی یاسمن گفته که اگر این برنج سفید باشد عروس سفید بخت
شود و دیگر دختران را نوبه کشیدن تا مادامیکه بخانه شوهر نرفته باشد مکروه
است و باجی یاسمن گفته که دختر باید از اول روز بر سر بند انداختن بکند و دده
بزم آرا اعتقاد به بند انداختن دارد و بی بی شاه زینب گفته که باید نقد را
بکند و از آن ابرو دراز بکند و قول اخر اقوی است و کلثوم ننه گفته که مکروه است که
دختران ازاله موی زهار بکند هرچند صد ساله باشد و معتاد یکمرتبه بجای آن
درازشده باشد و کسی در این قول با او اتفاق نکرده و دختران که بحمام عروس میروند
لقلقه باید بمالند بعد از نوبه کشیدن و ازاله موی نمودن بکیسه و حنا کردن
ایشان لازم شود چنانچه مناسب است در این مقام شاعر گفته شعر پیش از
آن بکر باشد لازم شان : بو سر از لغزش نبندند تا ناف : و صالح اجزای لقلقه
اینست که کتیرا سفید گل خطمی و عرق فتنه و باجی یاسمن گفته که قندی مثل را علی
اجزای آن نمودن واجب است و بعضی گفته که وقت بند انداختن و بحضر کردن
و گریه کردن دختران واجب است و بعضی واجب نمیدانند و بعضی مکروه میدانند
و قول اول صحت دارد و بدانکه اعتقاد اکثر علما اینست که دختران تا مادامیکه
در خانه اند و بشوهر نرفته اند دعا کردن حاجت طلبیدن برای شوهر یافتن
واجب است و خاله جان اما گفته که زنان که بخانه عروس آیند از قبیل با ... زنان
و تشدید زنان و امثال اینها کرده دعا ... در شب سفالش نمودند

تعظیم نمودن برای شوهر خویش واجب است و زنان دلاله را بر سفارش نمودن
لازم است و وقتیکه دلاله بخانه آید پشت کار نشستن واجب است و دده
بزم آرا گفته که باید دختر سر را پیش انداخته شرم نماید که حیای خود را بدلاله
ظاهر سازد و این واجب است و کسی در این قول با ان موافقت ننموده و قول اول
اصح است باب ششم در بیان اعمال و افعال شب زفاف و بعد از آن و گریستن
عروس بخانه شوهر چون میرود واجب است و خاله جان اما مستحب میداند و یکی
در شب عروسی داماد محرم است بجمیع زنان و دده بزم آرا گفته که داماد در ان شب
داماد با هر زنی که خواهد دست بازی میتواند کرد و قصوری ندارد و باجی یاسمن
گفته که اما خواهر عروس بخانه داماد مادامیکه عروس بشوهر نرفته باشد
حرام است و امدن مادر عروس را جمیع علمای ایشان حرام میدانند و دیگر واجب
است که شب زفاف که عروس را بداماد می سپارند عروس پای راست خود را
برپشت پای داماد بگذارد و اگر اول داماد چنین کند از عروس ساقط میشود و
هر کدام که اول گذاشته همیشه بر آن غالب خواهد بود و اگر عمدا ترک بکند اثم و گناه
کار خواهد بود و اگر فراموش کند باید قضا کند اگر چه بعد از پنجاه سال باشد
و دیگر وقت آمدن عروس شمع عروسی روشن بکنند و محاذی روی عروس که از
دارند عروس دور تر از دو ذرع و شمع که بیشتر باشد و خاله جان اقلیم را تجویز
نموده و قول اول صحت دارد و دیگر نقاره چی و سرناچی باید که پیش روی عروس ساز
بزنند و این را بی بی شاه زینب و خاله جان اما واجب میدانسته و سایر علما
مستحب میدانند و در خانه عروس شربت بمریم دادن واجب است باجماع علمای
معتبر و با انداز بجهت عروس انداختن واجب است و باجی یاسمن و کلثوم ننه گفته

که پیش از آنکه عروس را بخانه داماد برند باید که مادر و خواهر او عروس را نصیحت
کنند و تعلیم نمایند که با شوهر خود حرف نزند و تا شوهر چیزی باو ندهد و اگر
بالفعل حاضر نباشد بگردن گیرد تا آن وقت چیزی نگوید و حرف نزند تا مرخص بکند
و این را باصطلاح زنان دندان رنجه میگویند و بی بی شاه زینب گفته که این
وجه را نقد باید بگیرد و بنسیه قایل نشود که نسیه حکم تلف دارد و در باب دندان
رنجه هیچ یک از علما اختلاف نکرده اند و دیگر پیش از رفتن داماد بسرای
عروس باتفاق علما واجب است که زنان دیگر در خانه عروس و داماد عروس را استقبال
نمایند و بی بی شاه زینب گفته که اگر مادر شوهر او بسر راه آید بهتر است و چون
بسیار نزدیک شود داماد خود هم بیرون رود و بعضی گفته اند که اگر مادر شوهر
بسر راه آید دست نبست باید خواه نخواه داماد خود بسر راه بیاید و این
قول خالی از قوتی نیست و باجی یاسمن گفته که اگر شب زفاف باران شود علامت
آن است که عروس چند بیت بسیار خورده و دیگر عروس و داماد بابت [illegible]
بگذرد و اکثر از جمله مفترضات و واجبات است در قران نظر کردن و بی بی شاه
زینب گفته که باید سوره یوسف را بخوانند و نقل بر سر ایشان بریزند و واجب است
بر زنانی که در مجلس عروسی حاضرند واجب است که از آن نقلها از یک برنهانی
و واجبات پاره کردن شال سر داماد را و بعد از آن عروس کردن و این در اصطلاح
کشاکش میگویند و خاله جان آقا گفته که اگر نقل بر سر هر پل داماد مانده باشد
هر گرانی را بر دارد جهت هر مطلبی که بخواهد البته حاجت آورده شود خصوص بعضی
خوانند تا هفته دیگر شوهر از برای دختر پیدا میشود نیز [illegible] سیده و دیگر
در شب عروسی دایره زدن و صدا بلند خواندن و گویند که قبلگی [illegible] تا چند خانه

برود از لوازم و تدارک آن اهم است و تصنیفی که خوانده میشود باید این باشد باد باد
همیشه مبارک باد و خاله جان آقا گفته که خواندن این بیت هم واجب است نظم
امشب چه شب است شب مراد است امشب ؛ این خانه پر از شمع چراغ است امشب ؛ باد باد
باد باد همیشه مبارک باد شادی مبارک باد داماد مبارک باد عروس مبارک باد
خانم مبارک باد بی بی مبارک باد و اجماع کل علما است که این تصنیف باید خوانده شود
و دیگر واجبات وقتیکه عروس را بحجله ببرند داماد چاقچور عروس را بکند و چاقچور
چپ راست را بر دوش راست کنار کند و چاقچور چپ را بر دوش چپ و باید که
پای عروس را باتفاق بر لگن بشوید و داماد قدری از آن آب تبرکا بخورد و در ده
بزم آقا خورده آب را مستحب میدانند و خاله جان آقا واجب میداند و احوط
آنست که ترک نشود و دیگر از برای عروس و داماد رخت خواب انداختن باید
کسی بیندازد که بخت داشته باشد یعنی بی شوهر نباشد تا شوهر بعروس مهربان
شود و هوودار نشود و در شب زفاف بعضی زنان واجب است که از سوراخ در تماشا
نگاه کنند و تا صبح بنشینند و گوش کنند که در میان داماد و عروس چه حرف میگذرد
اگر چه از آن شب از زنان قضا شود عیبی ندارد بلکه در آن صبح عادت زنان نامناسب است
و بعضی علمای خیر خوب نیست باید آن روز اوقات ایشان بگفت گوی و سخنان
عروس و داماد که شب شنیده اند بگذرد و ده بزم آقا گفته که هر زنیکه سخن داماد
و عروس را در آن شب شنود باید که همان سخنان را بدون زیاد و کم شب دیگر
در رخت خواب با شوهر خود بگوید و اگر برخلاف شنیده کم و زیاد نقل کند گناهکار
خواهد بود و باعث رضای شیطان از آن زن خواهد شد و آن شب را باصطلاح
شب بخت میگویند و در عروسی باید عروس را مجلس عام بیاورند و در آن مجلس گذر

و نبات بزنان دادن واجب است و اگر در شب زفاف واقع شود همان تصنیف را
که مذکور شد باد این بخوانند و اگر عروس دختر خانه باشد خرقه که از انکار بکارت
او بیرون اید که او در کل زنان میگویند باید ان دستمال را که بخون رنگین شده
باشد در سینی گذاشته بیکدیگر نشان بدهند و خاله جان اغا گفته که اگر کسی را
مقدور شود که ان سینی از طلا باشد بهتر است و اول صبح زود باید ان زنان را
بخانه عروس برای مادر عروس و خویشان او بفرستند که باعث سرخ رویی
ایشان خواهد بود دیگر کدبانو باید ساخت که داماد و عروس از ان بخورند و
بی بی شاه زینب گفته که بامداد روز نخست بر خواهر عروس و خویشان واجب
است که شیرینی برای عروس بفرستند و دده بزم ارا گفته که پدر مثل فرستادن
بحجره عروس مستحب است و اگر وقت میوه باشد میوه فرستادن واجب است و دده
بزم ارا گفته که خوردن کدانه داماد را مستحب است و باجی یاسمن گفته که دادن
بعد از اول مرتبه حمل کلاب عروس را بدهند اول مرتبه پسر خواهد زایید باب هفتم
در بیان زاییدن زنان و اعمال و افعال و متعلقات ان بدانکه در وقت درد کشیدن
اگر زن دیر متولد شود سیب هندی که از برای طفل دختر باشد بر سر زن بگذارند
تعد وضع حمل شود و دده بزم ارا گفته که علاج دیگر از برای زود متولد شدن
فرزند انست که ماما خطاب بطفل نموده و اشاره بفرج زن نماید و بگوید ای
طفل زود بیرون بیا که همه چیز اماده است رخت از برای تو دوخته و ماما
دایه از برای شستن تو کمر بسته است و این مجربست و تعقیب که وضع حمل شود باید که
ناف او برقت خواب جا باشند و طفل را بین دست دادا وضع باشند و کلثوم ننه گفته
که ان دستمال که بر روی ان طفل می اندازند باید که سرخ بوده باشد یا نقره بوده باشد

و این دستمال را ... میگویند و رخت زائو باید که سرخ باشد زیرا که ال زائو را
میترساند و برای دفع ال باید ماما شمشیر بعضی در دست گرفته و گرد و دور اطاق
خط بکشد و در وقت خط کشیدن بگوید خط میکشم خش و کسی در جواب او بگوید
که خط وحش برای که ماما بگوید که برای بچه و مادر بچه ماما ان زائو و ماما بیم
و این واجب است و باید که خط نگوید وحش بگوید زیرا که حکم در گرفتن خش است
و اگر خط بگوید ضرر میرساند و دده بزم ارا گفته که شمشیر را قدری از غلاف
بکشند و در زیر سر زائو بگذارند مجربست جهت دفع ال زنان در انچه علمای
معتمد اند در دو صفات ال و ضرر رساندن ان گفته اند که ان بصورت زنی
ضعیف و صورت بسیار کوچکی دارد و موی ان سرخ است و بینی ان از گل
چنانچه کلثوم ننه در بعضی زمان گفته است شعر الشامتین بینی بود شکل کیس
او سرخ بینی اش از گل که گر ببینی یکبر بینی او تا ز زائو سرد میکرد دل و جگر زائو را می رباید
و از اب میکند و اکثر علما گفته اند که اگر باب نرسیده باشد علاجش باین طریق
می باید کرد که در دامن زائو جو بریزند و اسب را بیاورند تا از ان جو بخورد و اگر
باب رسیده باشد دیگر علاج پذیر نیست و طفل را شش شب در زمین ضعیف الله
نزد مادرش و در شب هفتم در گهواره که ان شب را شب ... میگویند و ...
است که باو حاضر کنند و بی بی شاه زینب و دده بزم ارا گفته اند که ...
گریه ... طفل بگذارند و این را با اصطلاح ایشان ... میگویند و ...
طفل را ... یکی از زنها برده بگیرید و از زن بچه را بگیرد و بگوید خدا ...
و باز زن دیگ دیگری بر سر چنین بقول دده بزم ارا واجب است که هر یک از
زنان حاضر چیزی بماما بدهند اگر کسی چیزی نداشته باشد اگر همراه سنجاقی

باشد ماما بدهند و خاله جان آغا گفته که باید کره کان در زیر
گهواره بشکنند در روی گهواره نیز بشکنند و در وقت شکستن
خطاب بطفل کرده ماما بگوید که بشنوی مترس و اگر پدر و مادرت
جنگ کنند نترسی و اگر سگ و کلاغ صدا کنند نترسی و طفل را
در گهواره ببندند در دیگر وقتیکه زائو را بحمام میبرند باید که زائو کره کان
در زیر پای خود بشکند و کلثوم ننه گفته که باید پیش هر چهار در کان
کره کان بشکند و این خالی از قوتی نیست و باز نیز عمده در وقت زائیدن
و خوابانیدن زائو در رخت خواب نزد او بگذارند و خاله جان آغا
تجویز نموده که مقراض نیز در سر قنداق او بگذارند و گاهی مقراض را بهم
زنند و باید زائو را تنها نگذارند بلکه ماما مریم و ماما حوا بگوید و باید باز
سیخ بگذارند و آب روان بیندازند و عمده دده بزم آرا گفته که مغز از کره کان
که زائو در زیر پای خود میشکند از برای درد دندان مجرب است و بعد از آن
بحمام رفت و باید که در حمام ساز بزنند و چراغان بکنند و طشتهای
گل زده شمع بچسبانند و روشن کنند و در حوضها بیندازند و چراغان کنند
و میوه حاضر کنند و اگر در زمستان باشد حاضری بسیار حاضر کنند از نقل
و حلوا و گزنگبین و اکثر علمای ایشان این را واجب میدانند و بعضی مستحب
میدانند و باید بسر حمام قاووت بخش کنند و کلثوم ننه نیز گفته که باید قاووت
از نخود بوداده و قند درست کنند و باجی یاسمن دارچینی را اضافه کرده و
تجویز کرده بعد از آن زائو را باندرون حمام برند در پای خزانه باید بنشانند
و ماما او را خوب بمالد و زرده تخم و مومیائی بکمر و شکم او بمالند و بعضی

از علما تجویز کرده اند که سرشیر و دنبه نیز نموده اند و دده بزم آرا گفته
که سرشیر و دنبه در کار نیست و همگی زنان بجز باید تخم مرغ بدهند و باجی
یاسمن گفته که زنان که همراه زائو آمده اند هر یک را یک قالب صابون
باید داد و واجب است و وقتیکه کیسه مال و دلاک را و استاد را صابون
بدهند و بی بی شاه زینب گفته که اگر مقدور نباشد مانعی نیست و
بعد از آنکه زائو از حمام بیرون آید او را گرم بپوشانند و باید سفیده تخم مرغ
را جدا نموده و زرده اش را با نبات و فلفل و هل و دارچینی سوده نموده و بر
روی زرده تخم بپاشند که زائو بخورد و بعضی گفته اند هفت تخم باشد و
کسانیکه همراه او باشند مستحب است که یک عدد بخورند و دده بزم آرا گفته
که هر گاه از شمع عروسی چیزی باقی مانده باشد در سر حمام بسوزانند که
سنت مؤکد است و بعضی بوجوب قایل شده اند و قول اول اقوی است و
بی بی شاه زینب که ارشد علمای ایشان است گفته که بعد از اتمام مقدمه
برخاستن مجلس واجب است که فاتحه سلامتی از برای زائو و طفل اش بخوانند
که خدا چراغ اش را روشن کند تا از عهده مقدمات برآید و شرمندگی نکشد
تا چشمش کور شود و دندانش نرم شود تا دیگر زن نکند مگر نشنیده مشهور را
نشنیده که گفته اند شعر که گفته بود تو زن کنی حسن بیک ؛ خوب دیدی زن
کنی حسن بیک ؛ خدا انشاءالله هیچکس را در بند این جماعت نیندازد باب
هشتم در باب حمام رفتن سایر زنان بدانکه علما اتفاق نموده اند که زنان
را در هر صورت از بر واجب نیست و باجی یاسمن را اعتقاد این است که هیچیک از
طرفین ... بعضی قایل شده بر شرط بودن صورت وجوب ... گفته اند در وقت

صابون مالیدن لنک را بردارد خصوصا وقتیکه لنک نو بسته باشند
و دیگر باید سر را سه دست بشوید با پنج دست تا هفت دست و این احوط است
و بی بی شاه زینب واجب میداند و دیگر دوباره نوره کشیدن اول باید که
همه زنان حلقه زده باشند و دور نشینند و کشف عورت نمایند و نوره
مالند و احتیاط کنند و کلثوم ننه را اعتقاد است که اصلا جایز کردن میان
زن و شوهر که شستن آن وقت غسل کنند بهتر آنکه از اوقات دیگر است و
ماکولاتی که در حمام باید خورد کندر و تار و قوت و خاله جان آقا گفته که
تعالی الله سر که در حمام خوردن جهت درد سر عظیم نافع است و باجی یاسمن گفته
که کوکو شامی و ماهی شب مانده با کوفته صورت استحباب دارد که در
حمام خورده شود و جماعه خربزه و هندوانه نیز تجویز نموده اند باب نهم
در بیان سانحها و فضیلت اوقات آنها بدانکه دایره حلقه دار ثواب عظیم
دارد و عجیبات از علمای خمسه در این باب اختلافی نکرده اند باب دهم
از برای چشم زخم و متعلقات آن اول مهره کبود دوم شاخ آهو سیم ناخن
پلنک و کلثوم ننه گفته که ناخن پلنک را باید بنقره بگیرند که اثر تمام دارد
چهارم مهره سفید که او را در هندوستان کودی و در ایران کس کره میگویند
و این نیز اثر تمام دارد پنجم کبر جز اگرچه هم بلند باشد ششم پارچه کبود
که دست جن ها بچیدند باتفاق جمیع علما خصوص باجی یاسمن از تعویذات
چله است از آن غافل نباید بود و خاله جان آقا گفته که پارچه کبود را در روز چهار
شنبه بچشم چند باسم هر کس که بچسبانند اعز است و این احوط است هفتم پایا نوری
که اسم مجرب است و اثر تمام دارد و از این مهرها و پارچه ها آنکه کرد دیگر انجام بطفل

است تمام چهل یک پنج و بعضی چهل و یک اسم نیز گفته اند و کلثوم ننه گفته
که این پارچهای پنبه باید گدائی بکنند و از کسی بگیرند که داغ فرزند ندیده
باشد و این را کسی کند که فرزندش نماند و این خالی از توقی نیست دهم اسفند
سوزاندن و بهتر آنست که وقت غروب آفتاب بسوزانند و اسفند را از
پول گدائی باید خرید و کلثوم ننه گفته که باید روز چهارشنبه خریده شود
و احوط است و بی بی شاه زینب گفته که اگر خواهند که اثرش ظاهر شود اول
مرتبه که بدکان عطاری میرود بگوید اسفند داری او چون گوید بلی از
آنجا نخرد و بدکان دیگر برود و دستور بپرسد و از آنجا نیز بگذرد و بعد از
آن بدکان دیگر برود و از دکان سیم بخرد و این قول نهایت قوت دارد و
کلثوم ننه نگفته که از دکان سیم بگیرد و باز عود بدکان اول نماید و از آنجا
بگیرد و این قول خالی از قوتی نیست و آداب سوزاندن اسفند آنست که شب
جمعه سوزانند که نفع اش بیشتر عاید میشود و انگشت شهادت را بمالند
باسفند تا اثرش ظاهر شود و در وقت سوزاندن بگوید بترکد چشم حسود
حسد و دیده منافق بر پیغمبر خدا صلوات و بگوید که هرچه کردند ساحران
از دست و قلم و زبان باطل کردم بحق پیغمبر آخر الزمان دیگر ایام هفته را شمارد
و یک یک اسم مرد خانه ببرد و از سیاهی اسپند که بعد از سوختن بهم رسد
باید زیر کفش اطفال اثر یعنی در پیشانی ایشان کشیده شود که دیگر چشم زخم
اثر نکند و خاله جان آقا گفته در زیر فتن نیز باید کشید و این احوط است
یازدهم در بیان محرم و نامحرم بدانکه کسانیکه نامحرمند مرد صندلی هرچند طفل
باشد حرمتش بیشتر باشد و دیگر طالب علم باشد هرچند کالای برد داشته باشد

وده ده بن عبّاد اکفته که از هر طالب علمی کر فضلش بیشتر است وخدا را منظور
داشته باشد نامحرم تر است وکسانیکه محرم‌اند کلاه سر هر چند بیر باشد
با جاهل ونقاره چی وحمامی وسراب فروش البته سراب باید از ان خرید
چنانچه منفعتهای بسیار دارد وتصنیفات انیست که میکویند سرنام
ها سیر سرکرم خراشید سرکرم باشند سر دیکر بلبلی فروش ولبلبو فروش
وقندان فروش وکلاه بسر هر کرا باشد سوای طالب علم که کراهت شدید
دارد که باید از این جماعت کریختن وباجی یاسمن را اعتقادانست که اکر ایشان
دزد نبت فروش مکر بزند که کناه عظیم دارد وده ده بزم‌آرا اکفته که از رسم
کریختن کناه بسیار دارند واین قول قوتی ندارند وکلثوم ننه نه کفته که
چنین وپاره دوز نمی باید کریخت وبعضی از علما کاهو فروش را نیز داخل کرده
اند وبنظر فقیر اصح است باب دوازدهم در اوقات اجابت دعای زنان و
جای مستجابت اول وقت نقاره زدن دویم زدن هر سازی خواه
دایره وخواه سرنا وخواه کرنا وخواه طنبور وکمانچه وامثال اینها وباجی
یاسمن کفته که وقت زدن نی دعا بسیار مستجاب میشود سیم وقت طبخ
نمودن دیک سمنو وحلیم واش بلال وچهارم وقت اتش کردن در زیر دیک سمنو
وپنجم وقت سمنو ومصالح ریختن وکندم انداختن در دیک سمنو ششم وقت
سبز کردن کندم سمنو هفتم وقت حنا بستن عروس باکره هشتم وقت خوانچه
بردن برای عروس نهم وقت سر دادن داماد وعروس را بهم دهم وقت
مقاربت نمودن داماد وعروس البته در این اوقات دعا مستجاب است یازدهم
وقت ختنه کردن وباجی یاسمن کفته کرفتنکه در وقتیکه تیغ بزند ذکر طفل را

برد هیچ دعا رد نمیشود خصوصا دعای دختران باکره که بشوهر نرفته‌اند دوازدهم
وقت جا کردن ازو قسه سالیانه یازده وقت عقد بستن عروس دوازدهم وقت
تولد شدن فرزند از هر جنسیکه باشد باب سیزدهم در بیان امدن مهمان بخانه
وبیرون رفتن ومتعلقات انها بدانکه اجماع علمای ایشان است که شب چهار
شنبه نباید که مهمان بخانه برود زیرا که جمیع دردها وبلاها را اوازدها
مهمان بخانه میزبان می اورد ودیکر مهمان تا سه روز در خانه میزبان اختیار
خود در جایی نمیتواند نمود وبعد از سه روز اختیار با صاحب خانه است وباید
جمیع اطفال خود را مهمان باید بخوانه میزبان ببرد حتی طفل شیرخواره وده ده بزم‌ارا
کفته که اکر با عصر هم باشد که کهواره بیاورند هر چند زود تر بهتر واکر شب
چهارشنبه مهمان بیاید باید که در خانه میزبان نخوابد وهرکاه برکردد فضولی
ندارد واکر مهمان شب چهارشنبه بیاید وخواهد که برکردد باید سنجاق در
خانه میزبان کذارد واجماع علمای جمیع که اکر زن ودختر نکاه کند ومیت را
ببینند سنجاق در قبر انداز ودیکر اکر در شب در جایی برد که ان شب را شنبی
کویند کاهرانی بکویند شب بخیر وچون بیرون روند بکویند شب شما خوش
ودیکر واجبست که از برای مهمان بخانه میزبان جای خالی نمی نشیند وعلمای
مزبور اختلاف کرده‌اند بعضی کفته‌اند سیب سرخ ولیمو ونارنج مستحب است
وبعضی کفته‌اند نقلات وحلویات خوبست واین قول اقویست وکلثوم ننه کفته
که فرستادن کل وبرک سبز نیز خوبست مکر کل همیشه بهار وزبان در قفا وکلاله
وختمی وشبلیو فرا انها خوب نیست وانها هر یک معنی دارد که تفصیل انها طولی
دارد ودیکر مهمان در شب جمعه نباید بخانه بیرون رود که جمیع خیر وبرکت خانه را

و این اجماع علمای حنفی است و بعضی گفته اند که اگر سفره داشته باشد در شب جمعه
مهمان طلب نکند و اگر وارد شود مهمان نگاه ندارد و هرچند خیر و برکت
باشد و این قول ضعیف و در اینجا نیز جماعتی تفرقه هستند چنانکه مذکور شد و
بعضی گفته اند جماعتی را فرد ای نوروز میتوان داد و با بی با سمن گفته کرده و
تعداد آن تفرقه هستند و بدانکه در وقت چیز خوردن مهمان باید صاحب خانه
چند لقمه زیاد بود چیزها و قهرا باو دهد و بعضی گفته اند که اگر خفته شود داخل
شهیدانست و این مستحب است و دیگر مهمان که در خانه باشد و صاحب خانه
چیزی بگیرد مثل حلوا و بریان و در اصطلاح زنان آنرا سلطان حق میگویند این
مستحب مؤکد است هرچند مهمان بیگانه باشد و دیگر از برای مهمان ساز
آوردن را مستحب میدانند و بعضی بوجوب قائل شده اند و قول اول صحت
دارد باب چهاردهم در بیان کیفیت خواهر خواندگی و فضیلت آن و آنچه متعلق
بآنست اما بر فضیلت خواهر خواندگی جمیع علمای حنفیه اتفاق کرده اند که
هر کس بمیرد و در عمر خود خواهر خوانده گی نکرده باشد پس چگونه امید بهشت
داشته باشد و اگر کسی همیشه خواهر خواندگی داشته باشد و همیشه او قادر را
رضا او نماید پس آن را در قیامت نخواهد و بدون حساب خواهد خواندست
هم را گرفته که داخل بهشت شوند هرچند گناه کبیره بسیار کرده باشد لشکر
علمائها و متقدمان چنانچه سرور قره علماست کلثوم ننه میگوید **شعر**
کر اکر عمرش را نماید صرف خواهر خواندگی • در حسابش که بود اند در قیامت ماندگی •
دست بکدیگر بکیرند جمله خواهر خواندگی • داخل جنت شوند با شادی خاندگی •
و نیز بی شاه زینب گفته که اگر کسی جدا ترک خواهر خواندگی نماید اثم و گناه

[illegible]

و شیطان

و شیطان از او بیزار است و این قول نهایت قوة دارد و اما در بیان خواهر
خواندگی دستمال چند هست که خواهر خوانده ها ضرور دارند و خواندن
صیغه در روز عید غدیر باید خواند و در این روز واجب است و بعضی روز
غدیر صحیح نیست و باید کرد دیگر از امام زاده ها باشد و در آن روز دادن مستحب است
و شیرینی بخش کردن باید شود و کیفیت صیغه بقول اعلم العلما کلثوم ننه بزبان
خواست که بگوید خیر کننده من خواهر خوانده من در این باب اختلافی ندارد و
این قول است و در میان دستمال که باید که خواهر خوانده ها داشته باشند
باجماع علما چهارده دستمال است اول دستمال غمزه و کیفیت او اینست که بر پیشانی
راست نبندند دوم دستمال مگس پراندن و طریق بستن او اینست که بر
روی دستمال چپ قرار است بسته شود سیم زنانه و طریق او اینست که در میان
عصابه که زنان می بندند بسته شود چهارم دستمال عشوه بند و طریق او آن
است که در یک طرف سر کج ببندند پنجم دستمال یکتا باید سر دستمال بر سر بند
کرده و سر دیگر را بر دوش بیندازند ششم دستمال پشت انداختنی باید دو سر
دستمال را در عقب سر بیندازند هفتم دستمال چکرچکی و باید او را بر زلف
بر روی سرهای دستمال را در پشت سر بیندازند هشتم دستمال زنار بند و باید آن را
بر پشت کردن او ببندند و در پشت سر کند و لفظ نهم دستمال بال بند و باید او را
ببازو ببندند دهم دستمال داغ بند باید آن را بالای زانو ببندند
بر دست ببندند یازدهم دستمال مکر نما باید آن را پشت دست ببندند
بنحویکه انگشت بزرگ را بگیرد دوازدهم دستمال نشست بند باید آن را بر
دست ببندند چهاردهم دستمال صف بند باید آن را در زیر چادر بر

اما در بیان آنکه هرگاه خواهند با کسی خواهرخوانده شوند چنانکه یکدیگر را
نتوانند دید اول باید که زن معتبر که نهایت اعتماد بر او داشته باشند که در
اصطلاح زنان دلاله گویند عروچکی انمو رسانند و کلثوم ننه نیز گفته که
اصل عروچک عروس چک از کثرت استعمال عروچک شده و سایر علما گفته
اند که اصل عروچک چک است و قول اول اصح است و باید که عروچک
در نهایت تقطیع بوده باشد و بند خوان سرخی دیگر درست میکنند
و عروچک را در میان خوانچه میگذارند و خانه پوشی بر روی خوان
شیرینی مینشانند و از برای آنکه میخواهند خواهرخوانده شوند عروچک
را نقده میدانند و دلاله را نیز خلع نموده میفرستند بر در آن شخصی که
میخواهند با او خواهرخوانده گی کنند جامه شبی بر روی عروچک می
اندازند و اگر نمیخواهند چادر سیاهی بر روی عروچک میندازند و پس
میفرستند این علامت جواب و سفید علامت قبول اما بیان معانی
آن چیزها که در میان خواهرخوانده ها فرستاده میشود اگر آنها همه ذکر شود
هر آینه کتابها خواهد شد و اختلاف بسیار در هر باب دارد و آنچه صحیح
است که علمای خمسه قایل شده و اختلافی نکرده اند اول هل یعنی علم
دارم دویم هل دانه یعنی هلاکم سیم هل یک طرف پوست کنده یعنی پدر علم
باز شده چهارم مجال یعنی کبابم پنجم دارچینی یعنی پا بچه یعنی بعدم چه کم نخود
هفتم جوز درست یعنی هیچ نخورم از تو ام هشتم جوز یکطرف سائیده یعنی از
اندوه تو ضعف دارم این را مالیده ام نهم نبات یعنی زن من شیرینی دهم
جمبره سندل یعنی چغک که تو را می بینم آب میشوم یازدهم بنفشه یعنی دل من چون

شیشه

شیشه نازک شده دوازدهم عناب در معنی عناب علما گفته اند بیت
عناب لب لعل تو را قند توان گفت   حرفی که بجائی نرسد چند توان
گفت سیزدهم زعفران سوده شعر تا چند خورم غم تو را بیهوده؛ چهاردهم
کاه شعر نگه بر دیوار کردم همچو کاه از دست تو؛ برو در دیوار بنویسم که داد
از دست تو؛ پانزدهم نخودچی یعنی لعنت بر تو باد شانزدهم ابچلک یعنی
جکی جکی هفدهم فندق یعنی غصه خورده ام هیجدهم بادام پوست کنده
در این باب نیز گفته اند شعر بادام سفید که سر در اورده ز پوست؛ عالم
همه است که من تو را دارم دوست؛ نوزدهم تیر و کمان است که از کشته
ساخته باشند و در این باب نیز فردی گفته اند شعر عاشق که رسم تو با
بازی بازی؛ استاد شدی بیز کمان می اندازی؛ خواهی که ربایی شصت
دو تیر اندازی؛ منم شش بهم می زنم در بازی؛ بیستم زغال یعنی رو سیاه
بیست و یکم سنگ و دیگ هر دو یک معنی دارد یعنی داغ تو سنگ بیست دوم
نکس یعنی قربان چشم شهلایت باب شانزدهم در بیان منافع کوزه بدانکه
اجماع علما بر آنست که شب چهارشنبه سوری خزفی و کوزه و لیسالان ها
اب کرده وقت غروب آفتاب از پشت بام بکوچه اندازند که دفع بلا میشود کلثوم
ننه گفته که در روی خزف دیگر بنشانند و خاله جان آقا گفته که سخت
کم روز عید بابا شجاع الدین چنگال خوردن و دیگر جمعی از علما قایلند که هم
کسی بمیرد که سیم آن چهارشنبه باشد البته کسی دیگر از آن خواهر یا از خویشان
او در آن خانه وفات یابد علاج اینست که یک پای کفش همان میت را بالا
در حرمش بگذارند یعنی از کفش عوض از شخص است و دیگر از جمله ضربات

ضروریات زود بمطلب رسید دیکر فتیله در روز بیست هفتم ماه رمضان
باید تابیدند در مسجد لنبان و خاله جان آقا کفته که در هر مسجدی که باشد
خوب و هر مسجدی که کرسیش بیشتر است بهتر است و آن فتیله را در هر شب
جمعه اول ماه یک فتیله آن را بپوسانند و خاموش نکنند تا خودش
خاموش بشود و دو رکعت نماز نیز واجب دارد و آن فتیله هرگاه از روغن
کنجد باشد بهتر است و هرگاه نباشد پیه و خاله جان آقا کفته در حالتیکه
فتیله را می‌تابند که خیلی بسیار از مردم باشد که زنان مزاق و خوش طبع تند
ضمن بکنند با مردمان با زنان لطیفه میکفته باشد و ایشان نیز فتیله را تا
تابند چنانچه باجده که زنان را ملاحظه بکنند و باید که ختنک زن بر ما
نمود باشد و دیکر هرگاه کسی بیمار باشد و صدای مؤذن براید باید که دست
و پای بیمار را حنا مالند بعد از آن در ظرف شکسته آب آن را در عقب بیرون بریزند
و بعضی کفته اند بیمار در آن ساعت برخیزد و هفت قدم راه برود و دیکر
خاله جان آقا کفته که اکر خروس در وقت غروب آفتاب بخواند باید که آن
خروس را کشته و اکر نکشد صاحبش بمیرد و این حالی از قوتی نیست و بعضی از
متأخرین قایل شده اند که اکر مرغ هم بخواند باید کشت و دوست آقا نیز چنین
کفته است که هرگاه مرغ بخواند باید چشم راست او را که از سوراخ مدبخ پا بیرون
انداخت هرگاه از در مدبخ بیرون رفت باید کشت و اکر بیرون نرفت نباید کشت
که جلقوزان مرغ از برای درد چشم نفع دارد و این نهایت قوت دارد و اجماع
علما کفته اند که واجب است زنان را در حرم مجانیها و بازارها و پای منبرها با
تخلیه بستر باشند در جائیکه سراغ کنند بروند حتی زنیکه وضع حمل ایشان نزدیک

باشد و باید در جائی نشیند که به مردان نزدیک باشد که سخن ایشان را بشنوند
و ده ده بار بارها کفته که اکر در روضه شنیدن وضع حمل زنی اتفاق افتد
آن فرزند مبارک و با میمنت خواهد بود خصوصا اکر دختر باشد و آن طفل
ذکور باشد اسم او را عاشور کذارند و این مستحب است و دیکر فال کوش است که
هر که بخواهد برای مطلبی فال بکیرد شب چهارشنبه در سر پله بنشیند و کلید
دو دندانه باید در زمین کذارد و نیت کند که هر که اول بکذرد و هر چه اول از دهنش
بکوید نیک و بد فال معلوم میشود و باجی یاسمن کفته که جهت نیت شب چهارشنبه
اول شب به پشت بام براید و فریاد کند که مهمان نو رسیده چه چیز میخورد
هر چه کویند همان را بدهند مجرب است چنانچه در میان زنان مشهور است که
کسی که رخ با آب لیمو داده بودند صحت یافته بود و این از اثر صفرا بوده و خالی از
قوتی نیست و دیکر از برای شخصی که سفر برود علما کفته اند که باید در عقب آن سفر رو
آینه با قرآن و پیاله را آب کرده بر روی آینه بریزند و در عقب سفری بریزند
که بسلامت از آن سفر باز آید و دیکر جاروب کردن اولا باید که یک کس جاروب
کند و دو کس و سه کس و پنج کس جاروب نکنند و روز شنبه و پنج شنبه جاروب
نکنند که موجب بدنامی میشود و بی‌بی شاه زینب کفته که در سه روز اخر عید
جاروب نکنند زیرا که در آن سال موریچه در اطاق ایشان بهم میرسد و از برای
دفع مار و عقرب فندق و کردو را با خود دارند مجرب است و باجی یاسمن کفته اند که آن
فندق را دندان زده باشند و ده ده بار بادام کفته شده را با خود دارد مجرب است و باجی
یاسمن کفته که آن فندق را دندان زده و ده ده بار بادام کفته خوب است و
کلثوم ننه نیز کفته که تخم خربزه و هندوانه و امثال اینها در دهم محرم شکستن ثواب

دارد در وقت تفکر کردن کو با برنید پلید تفکر کرده است و خاله جان آقا
انجوچک را بهتر میداند و بدانکه در روز برف و باران دکی خوردن کاچی
و حلیم و آش بلک مستحب است و این خالی از قوتی نیست و دیگر در وقت کفش
پوشیدن تا پا ننوشد که شوهرش میمیرد و باید قند دان خواستن را ترک
نکند و اجماع علماست که واجب است بر زنان که مقدم است دارند سرخاب
و سفیداب و وسمه و حسن یوسف بکیرند و استعمال نمایند و در روز نوروز
باید که همه چیز فالو باشد حتی سبزی پامه و شیرینیات و حلویات و میوه‌ها
خصوص سیب و نارنج و ابلیمو و سبزی بخاو و سرکها و تخم مرغ رنگ کرده و کلثوم
ننه نان شکری و روغنی را واجب میداند که حاضر کند و دیگر در وقت تحویل
سال سوزنی و دیبانی بدست کرفته بجامه یا پارچه فرو نماید و در وقت
تحویل سال شاهی نو و کندم و فندق بدست بکیرند و دیگر نانی که از شب
هفتم ماه مبارک رمضان مانده باشد خوردن آن در وقت تحویل سال برای
دفع کرفته و مجربست و هرگاه میت در خانه یا در همسایگی تازه مرده باشد
شب از برداشتن آن واجبست که هر ظرفی که در آن خانه آب در آن باشد بریزند
که خوردن آن درد کلو می آورد و دیگر کنیزانی که جا بیفت و دو سر شنبه
پنبه با چله برای رشتن کرفته شود و دیگر قبله کردن شب تا شب ارای
شب چهار شنبه تکه ندارد کر یمن ندارد و دیگر بدانکه زنان را چندین نذر
می باشد که برای مطلبها میکنند اول چادر در سر کردن در روز چهارشنبه دوم
نان درست نکشتن باید از کسی دیگر بشکند و دیگر پای بهنر جهت خدمت حلیم
و گلیم و آش و امثال آن کردن و شب چهارشنبه کار نکردن و دیگر در وقت ماه نو دیدن